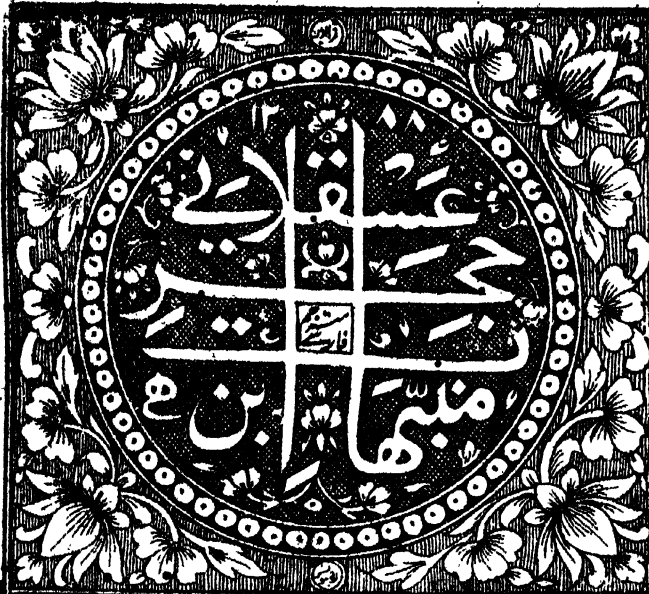


وَمَا جَاءَ بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ

سَدَّ مَرَدُّ الشُّرُكِ كِتَابٌ بِرَبِّهِ الْكِتَابُ لِمَنْ عَمِلَ جَاهِلًا أَوْ كُفْرًا



حَسْبُ نَوَافِيسِ شَيْخِ نَاهِرٍ عَلَى حَسْبِ نَاهِرٍ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ كُوَيْشِي كَابِرُ بَرْدَا زَانِ

الطَّبَعَةُ الْمُجْتَمِعَةُ الْوَاتِقَةُ الشَّهْرِ

فهرست ابواب کتاب منها ابن حجر عسقلانی

۳۴	باب التشافی	دوران بست و پنج مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر حدیث است
۳۵	باب التشافی	دوران بست و شش مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر مجموعه حدیث است
۳۶	باب الرباعی	دوران سی و هشت مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر چهار مطالب است
۳۷	باب التشافی	دوران بست و هشت مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر پنج مطالب است
۳۸	باب السداسی	دوران شانزده مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر شش مطالب است
۳۹	باب السباعی	دوران ده مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر هفت مطالب است
۴۰	باب التشافی	دوران پنج مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر هشت مطالب است
۴۱	باب التشافی	دوران پنج مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر نه مطالب است
۴۲	باب العشرانی	دوران نهم مجموعه کلام است و هر یک مشتمل بر ده مطالب است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله الصلوة والسلام على النبي وآله
 محمد النبي الذي بعثه هاديا للجهول والظلم وجعل بين الانبياء الشبه بينهم
أولها حاشية ابن سراج بحش سکن قصبة سکار و در ضلع مظفرنگر میگوید که درین زمان بنی
 توان یعنی ماه حجاب المرجب است که انجری نبوی صلی الله علیه وآله و صحابه وسلم حسب ایش شفق
 شیخ ناصر علی صاحب تاج کتب متوطن شهر دلی تهر و درین سباط صاحب ارباب علمین و مدارج عظمی امور و
 الطاف سردی منظر فتوحات ایزدی مجمع اخلاق عبدالرزاق منضم مطبع مجتبیائی دلی نارسب
 شمس کاتیم ترجمه کتاب افاضت انساب یعنی منبهات ابن حجر عسقلانی بفارسی کرده شد
 باین لحاظ که مترجم اردو دوران دبار که سگان اسکا ازین زبان بهره ندرند میبار
 می بود و انگستان از فوائد چنین کتاب محروم می مانند اکنون از ذوات باری تعالی
 عزائم میدقوی است که فارسی لسانان هم از ان بهره بردارند و بنده را بدعای خیر
 یاد فرماید و اگر به مقتضای بشریت جائی غلطی و سهوشده باشد بدین عطف
 بپوشند **۱** از کر میان کار راه دشوار نیست **۲** و واضح باد که
 حق تصنیف ترجمه کتاب مذکوره است در بشیخ ناصر علی صاحب موصوف داد و انگ
 طبع آن کرده شد بعد ازین ما را در طبع آن حتی نیست و غانده دیگر ایل مطابع

بے اجازت مومی یا قصه طبعش نفر نایند



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله في كل حين وأوقات والصلوة على سوله أشرف وأجل
 جمله ستایش هر چه از جهت در هر زمان و هر وقت و درود بر رسول اوست که بهترین خلق

والبريات هذه منهن ما وصفه الشيخ شهاب الدين والحق والدين
 و عالمیان است این مبنیات اند بمخوله قضایا شرح که روشنی منسوب حق و دین است یعنی

محمد بن علي بن محمد بن احمد العسقلاني الأصل ثم المصطفى الشافعي
 محمد که بزرگوار است که بزرگوار است که از اصل عسقلانی است باز مصری شافعی است

الشهير بابن البحر على الاستعداد يوم العاد فان من ما يلكون
 آنکه باین امر مشهور است بر همه رسان سالک روزی از آن مبنیات چنانست

متى ومنها ما يكون ثلاثا الى تمام العشرة باب التنازل
 که در میان خود و دوست و بعضی در میان سرشته تا آنکه بده صید است این باب در بیان دودوستی

فمنها ما روى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال اخبرنا
 پس بعضی از آن است که از نبی صلی الله علیه و سلم روایت کرده و خنده است که فرمود صلعم دو غصفت است

بسم الله الرحمن الرحيم

لا شئ افضل منها الايمان بالله والنفع للمسلمين وخصيتنا

که از آن مردود هیچ چیز بالاتر نیست ایمان بر خدا و نفع دادن مسلمانان را در خصوصیات

لا شئ اخبت منها الشرك بالله والنصر بالمسلمين وقال عبد السلام

که هیچ چیز مخوفتر از آن نیست شرک با خدا و ضرر رسانیدن مسلمانان او فرمود عاصم بن سلام

عليكم عجايب الساسة العلماء واستعاء كل اول الحكماء فان الله تعالى

لازم گیرید بر خود منصفی علماء را و شنیدن کلام حکما را از طریق دیگری خدا تعالی

لحي القلب ليت بنوكم كما يحي الارض لبيتة بماء المطر

وکل مرده از نور حکمت زنده و پسران خود چنانکه زمین مرده که از آب باران زنده و میان

ومن ابى بكر الصديق من دخل لقبر بلتراد فكما ركب البحر

و از ابو بکر صدیق هم روایت است که هر کس که نوحه در گور رفت یک چنان است که سفر دریا

بل سفينة وعن عمر بن الخطاب بالمال وعن الاخرة بضالتي

بے گشته کرد و از عمر رضی الله عنه روایت است که عزت دنیا از مال است و عزت آخرت از حال بیکوه

العلم وعن عثمان بن عفان الدنيا تاركي من در دل و عمر آخرت نوری

و القدر وعن علي بن ابي طالب العلم كانبج الجنة في طلبه من كان

در طلب علم گناه خواهد بود و در طلب علم خواه بود و در طلب علم خواه بود و در طلب علم خواه بود

الله كير وما اثر الدنيا على الاخرة حكيم وعن ابي عبيد بن جراح

تا زمانی خدا نکرده و هیچ حکم دنیا را بر آخرت پسند نیست و از ایش روایت است که

راسم الى التقوى كل الاكس من وصفه في دينه ومن كان

اصل مال او بر مینگراری باشد زبانت از میان نوابدین او علی بن اید و هر که

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like 'وخصيتنا' and 'وخصيتنا'.

رَأْسًا كَلِمَاتُهَا كَلِمَاتُ الْأَسْنَانِ عَنْ وَصْفِ خَسْرٍ أَرَادِيْنَهُ وَعَمْرٍ

اصل نال او دنیا باشد زبانها از میان خارده دین او ها خزانید و از

سَفِيَانِ النَّوْرِيِّ كُلِّ مَعْصِيَةٍ عَنْ شَهْوَةٍ فَإِنَّهُ يُرْجَى عَفْرَانَهَا

سفیان نوری رویت است هر معصیتی که از شهوات باشد خواهشش بعل ایست بیکبار بفرزند

وَكُلِّ مَعْصِيَةٍ عَنِ الْكِبْرِ فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى عَفْرَانَهَا لَا مَعْصِيَةٍ

در معصیتی که از زری بیکبار بعل ایست بیکبار بفرزند آن امید نیست ای که

إِبْلِيسَ كَانَ أَصْلَهَا مِنَ الْكِبْرِ وَزَلَّةَ آدَمَ كَانَ أَصْلَهَا مِنَ

تا قرمانی ایست در اصل از زری بیکبار بود و لغزش آدم علیه اسلام در اصل از زری

الشَّهْوَةِ وَعَمَّنْ بَعْضُ الزَّاهِدِينَ مِنْ أَذْنِبِ ذُنُوبِهِ وَهُوَ يُخَذَلُ

خواهشش لغزش بود فلان قاز بعضی زاهدان منقول است هر که نافرمانی کرد و خندان ماند

فَإِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُهُ النَّارُ وَهُوَ يَبْكِي وَمَنْ أَطَاعَ وَهُوَ يَبْكِي

بیس بینک خدا تعالی او را بدوزخ فرستد باحال که خواهد گریست و هر که اطاعت کرد در میان است

فَإِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُهُ الْجَنَّةُ وَهُوَ يَضْحَكُ وَعَمَّنْ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ

بیس بینک خدا تعالی او را بهشت فرستد در حال که خندان باشد قاز بعضی حکما منقول است که

كَتَمُوا وَالذُّنُوبُ الصَّغَارُ فَإِنَّهَا تَنْشَعِبُ مِنْهَا الذُّنُوبُ الْكُبْرَى

گفتان صغیره را حقیق و کتمه مارید از نیک گنا مان کبیره از آن پیدا میشوند

وَمَنْ صَلَّى لِلَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِاصْفِرَةِ مَعَ الْأَصْرَارِ

قاز بنی صلی الله علیه وسلم رویت است گناه صغیره که بر آن اوست که صغیره است

وَلَا كَثْرَةَ مَعَ الْأَسْتِفَارِ قَبْلَ هُمُ الْعَارِفُ وَالْمُتَنَاوِلُ هُمْ

وگناه کبیره که بر آن استغفار یعنی توبه بکنی باشد و متناوِل که قصد عارف به تمام است قصد

الزَّاهِدِ الدَّاعِي لِأَنَّ هُمُ الْعَارِفُ لَهُ وَهُوَ الزَّاهِدُ نَفْسَهُ

مرد زاهد داعی باشد زیرا که مطهر و مرد عارف زاهد است و مقصود مرد زاهد برابر ذات است

بعضی از شیطان از زبان
نفس از زبان از سر بود
و گناه حضرت آدم تا بفرزند
شد که در توبش نفسانی بود
فصل بعضی از صفاتی بود
صغیره مد او است که گناه
کبیره میگردد و تا از گناه صغیره
بزرگتره جرات پیدا می شود
بعضی است که از گناه
صغیره بیکبار بفرزند
بمان صغیره بفرزند
کبیره بفرزند
گناه کبیره بفرزند
صغیره بفرزند

باب

اَتَبَلُّوْا رِضْوَانَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَاَجْمَعُوْا اِیْنَ قَبْلِ اَنْ تَخْرُجُوْا مِنْ اَنْفُسِكُمْ فَتَنْتَفِلُّوا مِنْهُ
 ترستی ای ایبروی گردان است در از عهد و افعال خدا کردن میگویند ای علم عربی سزا و نیک است
 وَلَا وَمَنْ لِّیْهَا قَبْلِ مَرْكَانِ بِالطَّاعَةِ عِنْدَ اللّٰهِ قَرِیْبًا كَانِ یَوْمَ
 و نیست و من مر قابل بران میگوید هر که برکت طاعت قرب علیه بر او بگذرد پس در اهل دنیا
 النَّاسِ غَرِیْبًا قَبْلِ حَرْكَةِ الطَّلَاعِ دَلِیْلُ الْمَرْفَعِ كَمَا انْ حَرْكَةُ
 غریب میگردد میگوید حرکت کردن برای طاعت دلیل معرفت کما از حرکت
 بِكَمْ دَلِیْلُ الْحَيٰوةِ قَالَ النَّبِیُّ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَصْلُ جَمِیْعِ
 خیر دلیل زندگی است فیما فی صلوات الله علیه وسلم فرمود بنیاد جمله گان ان
 الْمَخَالِكِ الدُّنْيَا وَاَصْلُ جَمِیْعِ الْفِتَنِ مِمَّنْ الْعَشْرُ وَالزُّكُوْفُ قَبْلُ
 محبت دنیا است و پنج جمله فتنه از افرادن عشق و دادن زکوة است میگویند
 الْمَقْرَبِ بِالنَّقْصِ اِبْدًا فَمُؤَدِّ وَاَلْاَقْرَابِ بِالنَّقْصِ عَلٰمَةُ الْقَبُوْلِ
 اقربان بر تقصیر ملام ستوده میباشد واقربا کردن بر تقصیر نشان مقبولیت است
 قَبْلُ كَفْرَانَ النِّعْمَةِ لَوْمٌ وَصِحْبَةُ الْاَحْمَقِ شَوْمٌ قَالَ الشَّعْرَانِشَا
 میگویند اکار کردن از نعمت قابل سرزنش است و منشی نادان بدستی است شاعری میگوید بخار

اینها را در حدیث
 در حدیث آمده است
 اینها را در حدیث
 در حدیث آمده است
 اینها را در حدیث
 در حدیث آمده است

بنیاد جمله گان ان

قَدْ غَرَّهٗ طَوْلُ الْاَمَلِ
 بزرگ فریب داده است او را درازی امیدواری
 حَتّٰی دَنَا مِیْنَهُ الْاَجَلُ
 تا آنکه اجل از او نزدیک شد
 وَالْقَبْرِ صِنْدًا وَاَلْعَمَلِ
 و گور منه و حق عمل است
 لَامُوْتِ الْاَبَا الْاَجَلِ
 موت نیست مگر از اجل

يَا مَنْ بَدَّ نِيَاةً اَسْتَبْغَلَ
 ای آنکه به نهار خود مشغول است
 اَوْلَمْ يَبْزُلُ فِيْ غَفْلَةٍ
 ای امام در غفلت گرفتارنده است
 اَمَوْتُ يَا تَبِيْ بَغْتَةً
 موت ای همان میرسد
 اِحْبَبْ عَلٰی اَهْوَالِهَا
 اکنون بر بخاواند آنکه صبر کرده

باب الثلاثين روى عن النبي صلى الله عليه وسلم

انه قال من اصبه وهو يشك وضوءه لعاشر كما في استنوره

ومن اصبه لا مولا الله يخرينها فقد اصبه ساخطا على الله

من تواضع لغنى لغناه فقد هب ثلثا دينه وعن ابي بكر

الصديق قلت لا يدرك ثلث الغنى بالمنى والشباب ايضا

والصحة بالادوية وعن عمر حسن التودد الى الناس ضعف

العقل فحسن السؤال انصف العلم وحسن التذبير انصف المعيشة

وعن عثمان من ترك الدنيا احبها الله تعالى ومن ترك

الدنيا احبها الملائكة ومن حسم الظم عن المسلمين احبهم

المسلمون وعن علي ان من يعبد الله بما يكرهه الاسلام

نعمه وان من الشغل كيفك الطاعة شغلا وان من العباد

من اصبه وهو يشك وضوءه لعاشر كما في استنوره
من اصبه لا مولا الله يخرينها فقد اصبه ساخطا على الله
من تواضع لغنى لغناه فقد هب ثلثا دينه
والصحة بالادوية
عن عمر حسن التودد الى الناس
ضعف العقل فحسن السؤال
انصف العلم وحسن التذبير
انصف المعيشة
وعن عثمان من ترك الدنيا
احبها الله تعالى
ومن ترك الدنيا احبها
الملائكة
ومن حسم الظم عن المسلمين
احبهم المسلمون
وعن علي ان من يعبد الله
بما يكرهه الاسلام
نعمه
وان من الشغل كيفك
الطاعة شغلا
وان من العباد

که فرمود هر که صبح درین حال بر خیزد که شکایت علی گذرن از نماز یا که نیت کند و نماز کند
و من اصبه لا مولا الله يخرينها فقد اصبه ساخطا على الله
هر که صبح بر خیزد که برای امور دنیاوی غمناک باشد پس بشک صبح کرد که برضا غمناک است
من تواضع لغنى لغناه فقد هب ثلثا دينه
هر که تواضع را بگنجد تا آنکه غنی شود پس بشک هفتاد و سه درصد از دین خود را از دست داد
والصحة بالادوية
کسب چیز از سر چیزی است نمی آید تا آنکه
عن عمر حسن التودد الى الناس
صححت از دو جانب و از هر طرف روايت است که دوستی با مردم با مردم نصف
ضعف العقل فحسن السؤال انصف العلم وحسن التذبير انصف المعيشة
علمی باشد و پرسیدن بجز زحمه و کسب علم می باشد در یک تدبیری نصف معاش می باشد
وعن عثمان من ترك الدنيا احبها الله تعالى
و از عثمان روايت است هر که دنیا را ترک کرد الله تعالی او را دوست میدارد و هر که آن
الدنيا احبها الملائكة
فرشتگان او را میهندارند و هر که
ومن حسم الظم عن المسلمين احبهم المسلمون
از مسلمانان طمع بر مسلمانان او را دوست
المسلمون
میدارند
وعن علي ان من يعبد الله بما يكرهه الاسلام
و از علی روايت است هر که از نعمتهای دنیا کفایت میکند و به نعمت
نعمه وان من الشغل كيفك الطاعة شغلا وان من العباد
اسلام و بیشک از مشغله کفایت میکند مشغله عبادت و بیشک برای هجرت پذیرد

يَكْفِيكَ الْمَوْتُ عَمْرًا وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ كَمِنْ

امباركان

كفايت سے کہد ترا الموت و عمر و از عبد الله بن مسعود روایت ہے

مُسْتَدْرَجٌ بِالنِّعْمَةِ عَلَيْهِ وَكَوَمَنْ مَقْتُونٍ بِالشَّئِءِ عَلَيْهِ وَكَمَنْ

کویسبت نعمت رسیدن برایشان بگناه رفتن از ویها برسان اند که سبب است و شمار برایشان نعمت مبتلا شد و ویها

مَنْ مَغْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ وَعَنْ دَاوُدَ النَّبِيِّ قَالَ أَوْحَى

روایت ہے

کسان اند که سبب پروردگارش میسوزند و فریب خوردند از او و از داود نبی علیه السلام

فِي الزُّبُورِ عَلَى الْعَاقِلِينَ لَا يَسْتَعْمِلُ إِلَّا بِلِثَّةٍ تَزُودُ لِعَادِ

که فرمود در زبور روحی شده است عاقلان الا لازم است که سوائی سز جبرئیل شفقتی گیرد و توشه بدهد اگر در برهای اخوت

وَمَوْنَةٍ لِعَائِشٍ طَلَبَتْهُ بِجَلَالٍ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ

و محنت و زردین برای عایش طلب کردن لذت از روی جلال و از ابو هریره روایت است که ابو هریره

قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثٌ مِنْ حَيَاتٍ وَثَلَاثٌ

گفت که نبی صلی الله علیه و سلم فرمود سه چیز نجات دهنده اند و سه چیز

مُهْلِكَاتٌ وَثَلَاثٌ رِجَاتٌ وَثَلَاثٌ كَفَارَاتٌ أَمَا الْمُنْجِيَاتُ

براک کننده و سه تری دهنده مراتب و سه چیز گناه دور کننده اند پس نجات دهنده

فِخْشِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَ

ترس الله تعالی است در باطن و ظاهراً و میان روی در حاجت مندگی و

الْغِنَى وَالْعَدْلَ فِي الرِّضَاءِ وَالْغَضَبِ أَمَا الْمُهْلِكَاتُ فَشِدَّةُ

فراخ دستی و پاس عدل در حال رضائی و غضب و دراک کننده پس شدت نخل است

شَدِيدٍ وَهَوَى مُتَّبِعٍ وَأَعْجَابِ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَأَمَا الدَّرَجَاتُ

و در سس بر روی کرده شده و خوشنود بودن کس از ذات خویش و تری دهنده مراتب

فَأَفْشَاءُ السَّلَامِ وَأَطْعَامُ الطَّعَامِ وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ

پس آسما کردن سلام و غذا خوردن طعام و نماز گذاردن در شب و تیکه دیگر کسان

این حدیث در بیان فضیلت سبب است
باین خیال که هر کس بر کسی
چند روز است سبب باشد و بگویند
در وقتی که آن را گفتند که سبب
چنانکه در بیان از حاجتی که در وقت
که از او سبب پاک است

افشای سلام بر کسی که در سلام
باید سلام علیک گوید و در وقت
نماز و در وقت سبب باشد

باب الثاني والثلاثون

بِنِيَامٍ وَأَمَّا الْكُفْرَاتُ فَأَسْبَغُ الْوُضُوءَ فِي الْمَسْبَرَاتِ وَنَقَلَ

در خواب باشد و کفار را آن ها پس وضو آن کردن در سردی و گرمی
الْأَقْدَامَ إِلَى الْجَمَارَاتِ وَانْتَظَرَ الصَّلَاةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَقَالَ جَبْرَائِيلُ

برداشتن بر آس جومات نماز و انتظار نماز بیدار بعد از نماز و جبرئیل گفت
يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَحَبِيبٌ

ای محمد صلی الله علیه وسلم بزی تا آنکه خواهی پس آنچه بپسین بپسین هستی تا با هر که خواهی صحبت
شِئْتَ فَإِنَّكَ مَفَارِقُهُ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ هَجْرِي بِقَوْلِ

گزین پس بپسین تو از جدا شوند و کن هر چه خواهی پس بپسین جزی آن خواهی بافت
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ نَفَرٍ يُظَاهِمُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ

بنی صلی الله علیه وسلم سه نفر بود سه تن کسان اند که خدا سایه خواهد داد آنان را زیر سایه
عَرْشِهِ يَوْمَ رَاحِلِ الْأَضْلَى الْمُتَوَصَّى فِي الْمَكَارِهِ وَالْمَأَشَى إِلَى

عرش آن روز که بیج سایه نخواهد بود و جزی سایه آن وضو کننده در تکلیفات و روزه سوچه
الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلِّ وَمَطْعَمِ الْجَائِعِ وَقَبِيلِ لَا يَرَاهِمُ لَيْ شَيْءٌ

مساجد در تاریکیها و غذایانده طعام گرسنه و آزار بر امیم علیه السلام پس بیدار عمل
أَخَذَكَ اللَّهُ خَيْلًا قَالَ بَثَلْتُهُ أَشْيَاءَ أَخَذَتْ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى

الله تعالی ترا خلیل ساخت جواب داد از سده عمل برگزیدم حکم الهی را
عَلَى أَمْرِ غَيْرِهِ وَوَأَهْتَمَّتْ بِمَا تَكْفُلُ اللَّهُ لِي وَأَقْسَمْتُ

بر حکم غیر خودی و دمت برنگی شتم بر آس چیزیکه الله تعالی برای من قرار داده است و خودم
وَأَتَعَدَّيْتُ الْأَمْعَ الضَّيْفِ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ بَثَلْتُهُ أَشْيَاءَ

و در طعام چاشت گریامان در بیخه عکس استغفول است
تَفْرِيحِ الْعَصَصِ كَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَلِقَاءِ أَوْلِيَانِهِ وَكَلِمَاتِ الْحُكَمَاءِ

که بکشت نیو اندوه ارا با آوردن الله تعالی را و ملاقات کردن با دوستان او و اقوال حکیمان

فصل فی التواضع
بعضی از صفات و فضیلتها
تواضع است و در وقت نماز
تواضع است و در وقت نماز
تواضع است و در وقت نماز

وَمَنْ أَحْسَنُ بَصِيرَةً مِنْ لَدُنِّكَ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَمَنْ لَا
 صِدْقَ لَهُ فَلَا يَدِينُ لَهُ دِينًا وَلَا يَرْجُو لَهُ وَلَا يَرْجُو لَهُ وَرَبِّي
 جَلَّ جَلْبَاقُهُ عَنِ اسْرَائِيلَ إِلَى حَلِيبِ الْعِلْمِ قَبْلَهُ ذَلِكَ نَبِيَّهُمْ
 فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَاتَاهُ فَقَالَ يَا فَتَى إِنِّي أُعْطِيكَ بِشْرًا خَيْرًا
 فِيهَا عِلْمٌ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ خِفَّةٌ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ
 وَأَمْسِكَ لِسَانَكَ عَنِ الْخَلْقِ لَا تَذْكُرْهُمْ إِلَّا الْخَيْرَ وَأَنْظِرْ
 خَيْرَ الدُّنْيَا تَأْكُلُهُ حَتَّى يَكُونَ مِنَ الْخَلْقِ أَفَمَنْعَ الْفِتْنَةَ لِي وَرَبِّي
 الْعِلْمَ وَمَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فَاوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيِّهِمْ أَنْ قُلْ
 هَذَا لِلْعَامِّ لِجَعْتُ كَثِيرًا مِنَ الْعِلْمِ يَنْفَعُكَ إِلَّا أَنْ تَعْمَلَ
 بِشْرًا أَشْيَاءَ الدُّنْيَا فَلَيْسَتْ بِدَارٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْأَنْصَارِ

وَأَحْسَنُ بَصِيرَةً مِنْ لَدُنِّكَ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَمَنْ لَا صِدْقَ لَهُ فَلَا يَدِينُ لَهُ دِينًا وَلَا يَرْجُو لَهُ وَلَا يَرْجُو لَهُ وَرَبِّي جَلَّ جَلْبَاقُهُ عَنِ اسْرَائِيلَ إِلَى حَلِيبِ الْعِلْمِ قَبْلَهُ ذَلِكَ نَبِيَّهُمْ
 فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَاتَاهُ فَقَالَ يَا فَتَى إِنِّي أُعْطِيكَ بِشْرًا خَيْرًا فِيهَا عِلْمٌ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ خِفَّةٌ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَأَمْسِكَ لِسَانَكَ عَنِ الْخَلْقِ لَا تَذْكُرْهُمْ إِلَّا الْخَيْرَ وَأَنْظِرْ خَيْرَ الدُّنْيَا تَأْكُلُهُ حَتَّى يَكُونَ مِنَ الْخَلْقِ أَفَمَنْعَ الْفِتْنَةَ لِي وَرَبِّي الْعِلْمَ وَمَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فَاوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيِّهِمْ أَنْ قُلْ هَذَا لِلْعَامِّ لِجَعْتُ كَثِيرًا مِنَ الْعِلْمِ يَنْفَعُكَ إِلَّا أَنْ تَعْمَلَ بِشْرًا أَشْيَاءَ الدُّنْيَا فَلَيْسَتْ بِدَارٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْأَنْصَارِ

بشیر یعنی جویند
 از نبی اسرائیل
 برای تحصیل
 علم بر طرفین
 ادوی بی پایان
 بیش بود خفته
 سوره صافات
 کلید نبی
 بود پس آن
 غرض از آنست
 که در نبی ایضا
 از وی یاد شود
 ضروری تحصیل
 مایه در آنست
 اشکات میانی
 باشد

چیز عمل کنی دنیا را دوست نداری که خانه مومنان نیست

الشَّيْطَانُ فَلَيْسَ بِرَفِيقِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا نُوَاحِدًا فَلَيْسَ حُرْفًا

شیطان من گواہین رفیق مومنان نیست هیچکس اسبج به که اینجانب

لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الدَّارِيِّ أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَنَابِقِ

المُهَيَّبَةِ لَمَّا كَلَّمْتَنِي بِذُنُوبِي كَلَّمْتَنِكَ بِعَفْوِكَ وَلَمَّا كَلَّمْتَنِي

بِجَنَّةِ كَلَّمْتَنِكَ بِسَخَائِكَ وَلَمَّا ادْخَلْتَنِي النَّارَ اخْتَبَرْتِ أَهْلَهَا

النَّبَاتَانِي حُبِّكَ وَقِيلَ لَسَعْدُ النَّاسِ مَنْ لَقِيَ قَلْبَ عَالِمٍ وَ

بَدَنُ صَابِرٍ قَنَاعَتُهُمَا فِي الْيَدِ وَعَنْ بَرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ أَنَّ

هَلَاكَ مِنْ هَلَاكٍ قَبْلَكُمْ بِثَلَاثِ خِصَالٍ يَفْضُولُ الْكَلَامَ فَضُولَ الطَّعَامِ

وَفُضُولَ الْمَنَامِ وَعَنْ جَمِيٍّ بَيْنَ مَعَاذِ الرَّازِيِّ لِحَوْلِي مَنَزَلِي

الَّذِي قَبْلَ أَنْ تَتْرُكَ وَبَنِي قَبْرِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُ وَأَرْضِي بَنِي

قَبْلَ أَنْ يَلْقَاهُ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ

مادامه در خوابان در خوابان

در خوابان در خوابان در خوابان

شیطان من گواہین رفیق مومنان نیست هیچکس اسبج به که اینجانب

مومنان نیست و از ابوی سلیمان الداری آنکه قال فی المنابق

ایله اگر تو مطایب من بگناه من خواهی گرد من البته ترا بجزو

طلب خواهم کرد و اگر تو مطایب من

بجای من خواهی کرد البته من ترا بر سخاوت تو طلب خواهم کرد و اگر تو

مرا با بد فریغ و غل خواهی کرد البته در

جز خواهم کرد که من بخا دوست میدارم فلان و میگویند سخاوت من ترا از گمان اوست که برای اوست عالم

بدنی است سیر کننده و قناعت است بر آنکه در دست اوست و از ابراهیم

نخعی است

هلاک من هلاک قبلكم بثلاث خصال یفضول الكلام فضول الطعام

و فضول المنام و عن جمی بین معاذ الرازی لحولی منزلی

الذی قبل ان تترك و بنی قبری قبل ان یدخله و ارضی بنی

قبل ان یلقاه و عن علی بن ابراهیم انہ سمع رسول اللہ

خوشنود کرد بنی آنکه از اولافات کند و از علی بن ابراهیم است که هر که نباشد در دست خدا و عن

رسول الله سنة اولیائہ فلیس فی شیء قبل له فاستسأله الله

رسول او دست دومندان او پس بخت و دست او چیزی نمی برسد بیت سنت خدا

قَالَ كَيْفَ السِّرُّ وَقِيلَ مَا سَنَّهُ الرَّسُولُ قَالَ لِمُدْرَاةٍ بَيْنَ النَّاسِ

گفت بوشیدنی ساز ویر سید چه چیت سنت رسول گفت آشتی دشمن با کسان

وَقِيلَ مَا سَنَّهُ أَوْ لِيَايَهُ قَالَ حَتَّىٰ أَلَاذِي عَنِ النَّاسِ كَأَوْ أَمْرٍ

ویر سید چه چیت سنت اولیا او گفت تحمل تکلیف از کسان و چه چیت سنت

قَبْلَنَا تِي وَاصْوَرِي شَدِي خِي مَالٍ وَيَتَا كَاتِبُوْرِيهَا مِنْ عَمَلٍ لِأَخْرِيته كِفَاةً

بیر مصلحت و آنرا نوشته میدادند بر کمال عمل بر ماست آخرت خود میکند

اللَّهُ مَرْدِيْنَهُ وَدِيْنِيَاهُ وَمَنْ لِحَسَنِ سِرِّيْرَتِهِ أَحْسَنَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ

خدا برای امر دین و دینیای او کفایت میکند و هر که باطن خود پاک و بسیار خدای ظاهر او را نیکو سازد

وَمَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ

و هر که با من خود و خدا اصلاح میکند خدا آنرا با من او و هر کسان اصلاح پیدا میکند

وَعَنْ عَلِيٍّ كُنِيَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرَ النَّاسِ وَكُنِيَ عِنْدَ النَّفْسِ شَرَّ النَّاسِ

بوی از علی رضی و او است نزدیک خدا بهترین کسان باشد و در خیال خویش بدترین کسان باشد

وَكَانَ عِنْدَ النَّاسِ جَلِيْلًا مِّنَ النَّاسِ قَبْلَ وَحَىٰ لِلَّهِ تَعَالَىٰ إِلَىٰ عَزِيْرٍ

و نزدیک خلائق یکی از ان میان باشد تیگویند که الله تعالی بسوی عزیز بی

النَّبِيِّ قَالِ يَا عَزِيْرُ إِذَا ذُنِبْتَ بِنَا صَغِيْرًا فَلَا تَنْظُرْ إِلَىٰ الصَّغِيْرَةِ

و رساند پس فرمود ای عزیز چون گناه صغیره بعمل آری پس بسوی صغیر نگاه کن

وَانظُرْ إِلَىٰ مَنِ الَّذِي ذُنِبْتَ لَهُ وَإِذَا أَصَابَكَ خَيْرٌ لِّسِيْرٍ فَلَا

بک بسوی آنکس نگاه کن که نماز مان او کرده و اگر ترا مال اندک حاصل شود پس

تَنْظُرْ إِلَىٰ الصَّغِيْرَةِ وَانظُرْ إِلَىٰ مَنِ الَّذِي دَرَزَقَكَ وَإِذَا أَصَابَكَ

بسوی قلت آن نگاه کن بک بسوی آنکس نگاه کن که ترا داده است بدون

بَلِيَّةٍ فَلَا تَشْكُرِي إِلَىٰ الْخَلْقِ كَمَا لَا تَشْكُرِي إِلَىٰ مَلِكِي

بلائی برسد پس شکایت ما بیک خلق نکن چنانکه از شکایت تو پیش از دشمن میکنم

نفس
میرا در دنیا و آخرت
که با خلق و دولت
نورانی و جنت است
چو جهان و صدفی آن در
پس چو جام است بک
لی آن بر آنرا رود

عربی

اِذَا صَعِدْتَ إِلَى مَسَافِيكَ وَعَنْ حَاطِبِ بْنِ الْأَصْحَمِ مَا مِنْ صَبَاحٍ

هرگاه میرسد بسوی ما بیهای تو ملازحائم اسم منقول است فریب که در

الْأَوْ يَقُولُ الشَّيْطَانُ لِي مَا تَأْكُلُ وَمَا تَلْبَسُ وَإِنْ تَسْبِكُنْ فَأَقُولُ

شیطان مرا می گوید چه خواهی خورد و چه خواهی پوشید و گویا خواهی اندیشی مگر

لَهُ أَكْلُ الْمَوْتِ وَاللَّسُّ الْكُفْرَ وَأَسْكَرَ الْقَبْرَ وَعَنْ النَّبِيِّ صَلَّى

او را خواهم خورد موت را و خواهم پوشید کفر را و خواهم اندر گور او را و از نبی صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ خَرَجٍ مِنْ ذَلِ الْعَصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ انْعَاهُ

اللہ علیہ وسلم و این است هر که از خواری نافرمانی بسوی او عبادت بداند

اللَّهُ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ مَا لِي أَيْدِيَهُ مِنْ غَيْرِ حَيْدٍ وَأَعْرَافَهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ

اللہ تعالی او را بدون آن چیزی خواهد بود و بدون لشکر تا یستاد خواهد بود و بدون نپیل و شمشیران او و عزت خواهد بود

وَرَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ

و روایت است که حضرت علیه السلام روزی بر اصحاب رسید فرمود

كَيْفَ اصْبَحْتُمْ قَالُوا اصْبَحْنَا مُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ فَقَالَ مَا عِلَاقَةُ

چگونه حال صبح گردید صحابه عرض کردند صبح کردیم که ایمان میداریم بخدا باز پرسید چیست علامت

إِيْمَانِكُمْ قَالُوا نَصِرُ عَلَى الْبِلَاءِ وَنَشْكُرُ عَلَى الرَّخَاءِ وَنَرْضَى

ایمان شما عرض کردند بر صیبت صابر هستیم و بر طبعش شکر میگذاریم و بر قضا

بِالْقَضَاءِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ حَقًّا وَرَبِّ

راضی هستید پس حضرت علیه السلام فرمود شما بیشک مومن هستید ممت است. یہ ہر دو کار

الْكَتَبَةِ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ لَقِينِهِ وَهُوَ

کتاب خدا تعالی بر کدامی نبی و سے فرستاد کہ ہر کہ باہم کتابت کند

لِيَجْنِيَ أَجْرَهُ حَتَّى وَمَنْ لَقِينِي وَهُوَ لِي فِي جَنَّتِي نَارِي

تاں حال کہ جو سبب آرد مرادش فرمایم کرد او را حبت خود ہر کہ تا کہ باہم ہر حال کہ کسی کہ از من در عالم دنیا و در

نسخی از حدیث در این باب
معاذ بن جبل فرمود
و روایت است
و روایت است
و روایت است

مَنْ لَقِيَ وَهُوَ سَجِيٌّ مَنِ اسْتَبْتِ الحَفْظَةَ ذَوِيهِ وَعَمَرَهُ

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ إِذْ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ

وَأَجْتَنِبْ حَمَارِمَ اللَّهِ تَكُنْ أَزْهَدَ النَّاسِ أَرْضَ مَا قَسَمَ اللَّهُ

لَكَ تَكُنْ أَحْسَنَ النَّاسِ وَعَنْ صَالِحِ بْنِ الْمُرْقَدِيِّ أَنَّهُ مَرَّ

بِعَصْنِ الدِّيَارِ فَقَالَ يَا دِيَارَ بِنِ أَهْلِكَ الْاَوْلُونَ وَابْنِ

عَمْرٍو الْاَلْمَاضُونَ وَابْنِ سَكَّانِكَ الْاَقْدَمُونَ فَهَتَفَ بِهِ

هَاتِفٌ أَنْقَطَعَتْ اَنَارُهُمْ وَبَلَبَتْ تَحْتَ التُّرَابِ اَجْسَامُهُمْ

وَقَبِيَتْ اَعْمَالُهُمْ قَدْ رَدِدْتِ فِي اَعْنَاقِهِمْ وَعَنْ عَلِيِّ تَفَضَّلَ

عَلَى مَرْثِيَّتٍ فَانْتِ امِيرَةٌ وَاَسْتَلَّ عَمَّنْ شَيْتَ فَانْتِ اَسِيرَةٌ

وَاَسْتَفْنَ عَمَّنْ شَيْتَ فَانْتَ نَظِيرَةٌ وَعَنْ اَبِي زَيْدٍ مَعَاذَةَ

اللَّهِ عَلَيْهِ تَرَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا اخَذَهَا كُلَّهَا لَمْ يَتْرَكْهَا اِخْذَهَا

Handwritten marginal notes in smaller script, providing commentary and explanations for the main text.

Vertical marginal note on the right side of the page.

كُلِّهَا وَمِنْ أَخْذِهَا كُلِّهَا تَمُّ كَلِّهَا فَأَخْذُهَا فِي تَمُّهَا وَتَمُّهَا

فِي أَخْذِهَا وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْأَدْمِ رَحِمَهُ اللَّهُ ابْنَهُ قِيلَ

لَهُ بِمَا وَجَدْتُ الرَّهْدَ قَالَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ رَأَيْتُ الْقَبْرَ مُحْسِنًا

وَلَيْسَ مَعِيَ مَوْسَى رَأَيْتُ طَرِيقًا طَوِيلًا وَلَيْسَ مَعِيَ كَاهِنٌ

وَرَأَيْتُ الْجِبَارَ قَضِيًّا وَلَيْسَ مَعِيَ حِجَّةٌ وَعَنْ الشَّيْبَانِيِّ رَحِمَهُ

اللَّهُ وَهُوَ مِنْ عِظَاءِ الْعَارِفِينَ قَالَ لِيهِ ابْنُ أَحِبَّانٍ

أَهَبَ لَكَ جَمِيعَ حَسَنَاتِي مَعَ فَقْرِي وَضَعْفِ فَكَيْفَ لَأَحِبُّكَ

سَيِّدِي أَنْ تَهْبِ لِي جَمِيعَ سَيِّئَاتِي مَعَ غِنَاكَ مَوْلَايَ عَنِّي

وَقَالَ ذَاكَ رَدِّتُ أَنْ تَسْتَأْنِسَ بِاللَّهِ فَاسْتَوْحِشْ مِنْ

نَفْسِكَ وَقَالَ لَوْ ذُقْتُ حَلَاوَةَ الْوَصْلِ لَعَرَفْتُ مَرَارَةَ

الْقَطِيعَةِ وَعَنْ سَفِيَانَ الثُّورِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ سَأَلَ

تمام آنرا و هر که گرفت آنرا تمام
تَمُّهَا و تَمُّهَا
فِي أَخْذِهَا
عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْأَدْمِ
رَحِمَهُ اللَّهُ
ابْنَهُ
قِيلَ
لَهُ
بِمَا
وَجَدْتُ
الرَّهْدَ
قَالَ
ثَلَاثَةَ
أَشْيَاءَ
رَأَيْتُ
الْقَبْرَ
مُحْسِنًا
وَلَيْسَ
مَعِيَ
مَوْسَى
رَأَيْتُ
طَرِيقًا
طَوِيلًا
وَلَيْسَ
مَعِيَ
كَاهِنٌ
وَرَأَيْتُ
الْجِبَارَ
قَضِيًّا
وَلَيْسَ
مَعِيَ
حِجَّةٌ
وَعَنْ
الشَّيْبَانِيِّ
رَحِمَهُ
اللَّهُ
وَهُوَ
مِنْ
عِظَاءِ
الْعَارِفِينَ
قَالَ
لِيهِ
ابْنُ
أَحِبَّانٍ
أَهَبَ
لَكَ
جَمِيعَ
حَسَنَاتِي
مَعَ
فَقْرِي
وَضَعْفِ
فَكَيْفَ
لَأَحِبُّكَ
سَيِّدِي
أَنْ
تَهْبِ
لِي
جَمِيعَ
سَيِّئَاتِي
مَعَ
غِنَاكَ
مَوْلَايَ
عَنِّي
وَقَالَ
ذَاكَ
رَدِّتُ
أَنْ
تَسْتَأْنِسَ
بِاللَّهِ
فَاسْتَوْحِشْ
مِنْ
نَفْسِكَ
وَقَالَ
لَوْ
ذُقْتُ
حَلَاوَةَ
الْوَصْلِ
لَعَرَفْتُ
مَرَارَةَ
الْقَطِيعَةِ
وَعَنْ
سَفِيَانَ
الثُّورِيِّ
رَحِمَهُ
اللَّهُ
أَنَّهُ
سَأَلَ

فراق یافتی و از سفیان ثوری رحمة الله علیه است که از او پرسیدند

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ لَأَسْتَأْنِسَ كُلَّ وَجْهِ

که الش با خدا جهت گفت اینست که با هیچ صورت خوب الش همی رس

صَيْدِي وَالْأَصْوَابُ قَبْلِ لِسَانِي صَيْدِي وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ

دندبا هیچ آواز جزین دندبا هیچ زبان خوش بیان قاز هر با لاس کوشک

عَمَّا أَنْتَ قَالَ الرَّهْدُ ثَلَاثَةٌ أَحْرَفُ الزَّيِّ وَهَاءٌ وَذَالٌ فَالزَّيِّ

عنه توست که گفت که در فظ زهد سه حرف اند ز زاء و ذال و دال پس از زاء

زَادِلُ الْعَادِ وَالْهَاءُ هَدَى لِلدِّينِ وَالذَّالُ دَامَ عَلَى الطَّاعَةِ وَقَالَ

زاد و آخرت مراد است و از او هدایت دین و از دال دایم چون بر طاعت و در جای

فِي مَوْضِعٍ أَحْرَفُ الزَّهْدِ ثَلَاثَةٌ أَحْرَفُ الزَّيِّ تَرَكَ الرِّبْتَ وَالْهَاءُ

دیگر گفته در فظ زهد سه حرف اند زاء که ترک زینت بشود و هاء

تَرَكَ الْهَوَا وَالذَّالُ تَرَكَ الدُّنْيَا وَعَنْ حَامِدِ اللِّقَافِيِّ حَمَدٌ

که ترک هوا و هوس باشد و دال که ترک دنیا باشد و از حامد لغات رحمه الله نقل

اللَّهُ أَنْتَ قَالَ نَاهٍ حَلٌّ فَقَالَ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ اجْعَلِ الدِّينَ

است که گفت که سواد و فردی آمد و گفت مراد صیغی کن جواب داد برای دین

عِلًّا فَكَفَلًا وَالمُصْخَفِ قِيلَ لَهُ مَا عِلَافُ الدِّينِ قَالَ لَهُ

خود غلانی بسیار چنانکه مصحف را غلانی می باشد فلا باز پرسید که غلانی دین چه باشد گفت

تَرَكَ الْكَلَامَ الْأَمَّا لَا يَبْدُ مِنْهُ وَتَرَكَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا لَا يَبْدُ

ترک کلام که بجزوستی و ترک دنیا که حسب ضرورت است

مِنْهُ وَتَرَكَ فَخَالَطَهُ النَّاسُ إِلَّا مَا لَا يَبْدُ مِنْهُ ثُمَّ

و ترک اختلاط مردم که بقدر ضرورت است

أَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَ الرَّهْدِ لِاجْتِنَابِ عَنِ الْحَاظِرِ كَبِيرِي

بدان که اصل زهد بجز کردن است از آنچه مجامع

منه
صیغی چون که در آن
شخصی را بر آن
مخالف است
سید بن طاووس
خالف دین را با
که در خلاف برای
خالف و این
ترک دنیا و از
پس دنیا در دین
است

وَصَغِيرَهَا وَأَدَاءَ جَمِيعِ الْفَرَائِضِ بِسَبْرٍ وَعَسِيرَهَا وَتَزَلُّ
وَعُزْرَاتٍ واد کردن تمام ذرایض را سهل گان و دشواران و گذشتن

الَّذِينَ عَلَىٰ أَهْلِيهَا قَلِيلٌ وَكَثِيرٌ وَعَنْ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ
وینا بسیار و نیکه اگر آن را و بسیاری آن را آواز لقمان حکیم منقول است

أَنَّهُ قَالَ لِأَبِيهِ يَا بَنِيَّ إِنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ أَثَلَّتْ ثَلَاثَ لُحَمٍ
که بپسر خود گفت ای پسر من انسان را سه حصه است ازت سهام یک حصه سهامی

ثَلَاثَ لُحَمٍ لِنَفْسِهِ وَثَلَاثَ لِدِينِهِ وَثَلَاثَ لِمَا هُوَ لِلَّهِ فَرُوحَهُ وَمَا هُوَ
و یک لقمه برای ذات اوست و یک لقمه او برای کرم است پس آن حصه که برای خداست روح اوست و آنکه

لِنَفْسِهِ فَعَمَلٌ وَأَمَّا مَا هُوَ لِلدِّينِ فَجَسْمٌ وَعَنْ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ
برای ذات اوست پس عمل اوست و آنکه برای کرم است پس جسم اوست و از علی کرم الله

وَجْهًا أَنَّهُ قَالَ ثَلَاثَةٌ يَزِدُّنَ فِي لِحْفِظٍ وَيُبْذِهِنَّ الْبَلَمُ
وجه روایت است که فرمود سه چیز اند که در حافظه قوت رسانند و بفرم را دور کنند

السُّوَاكُ وَالصُّومُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَعَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِيِّ
سواک کردن و روزه و نجات و تلاوت شعران آواز کعب احبار رضی الله عنه

اللَّهُ عَنْهُ الْخَصُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثٌ لِحْفِظِ
روایت است برای مؤمنان حصار از همه از همه از شیطان سه لقمه است

حِصْنٌ وَذَكَرَ اللَّهُ حِصْنَ وَقِرَاءَةَ الْقُرْآنِ حِصْنٌ وَعَنْ
حصار است و یاد نگاری خدا تعالی یک حصار است و تلاوت شعران یک حصار است آواز

بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَنَّهُ قَالَ ثَلَاثٌ مِنْ كَثْرِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُعْطِيهَا اللَّهُ
که ای حکیم منقول است سه چیز است از حسن زینب علیها السلام که می بخشد آنرا خدا

الْأَمْنُ أَحَبُّهُ الْفَقْرُ وَالْمَرْضُ وَالصَّبْرُ وَعَنْ مَبْنِ عَبَّاسٍ
گر جان کسی را که دست میداد او را فقر و مرض و صبر است آواز ابن عباس رضی الله عنهما

این سه چیز است که در حافظه قوت رسانند و بفرم را دور کنند
سواک کردن و روزه و نجات و تلاوت شعران
کعب احبار رضی الله عنه
روایت است برای مؤمنان حصار از همه از همه از شیطان
سه لقمه است
حصار است و یاد نگاری خدا تعالی یک حصار است و تلاوت شعران یک حصار است
آواز
که ای حکیم منقول است سه چیز است از حسن زینب علیها السلام که می بخشد آنرا خدا
فقر و مرض و صبر
آواز ابن عباس رضی الله عنهما

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَحْيَيْنَ سَبِيلَ خَيْرِ الْأَيَّامِ وَخَيْرِ الشُّهُورِ

روزه نیکتر برسد به سینه پست بهترین روزها و صیبت خوشترین ماهها و

خَيْرِ الْأَعْمَالِ فَقَالَ خَيْرُ الْأَيَّامِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَخَيْرُ الشُّهُورِ

صیبت نیکترین اعمال پس گفت بهترین روزها روز دوشنبه است و خوشترین ماهها

شَهْرُ رَمَضَانَ وَخَيْرُ الْأَعْمَالِ الصَّلَاةُ بِمَحْسَبِ لَوْ قَتِمَهَا

ماه رمضان است و نیکترین اعمال نماز پنجگانه است بوقت آن

قَضَى عَلَى خَلْقِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَبْلَهُ عَلَيَّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ

برین سخن سه روز گذشتند بعد از آن ابن خبر بعلی رضی الله عنه رسید که

ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ فَأَجَابَ بِكَذَا

از ابن عباس رضی الله عنها چنین پرسیدند و جان جواب داد

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَوْ سَأَلَ الْعُلَمَاءُ وَالْحُكَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ

پس علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت اگر جمیع علماء و حکما و فقها

مَنْ لَشَرِّقَ إِلَى الْمَغْرِبِ لَمَا أَجَابُوا بِمِثْلِ مَا أَجَابَ بِهِ ابْنُ عَبَّاسٍ

از مشرق تا مغرب برسدند هیچکس جواب نمیدادند مثل آنکه ابن عباس جواب داد

إِلَّا أَنِّي أَقُولُ إِنَّ خَيْرَ الْأَعْمَالِ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ وَخَيْرَ

مگر من میگویم که بهترین اعمال آنست که آنرا الله تعالی از تو قبول کند و بهترین

الشُّهُورِ مَا تَتُوبُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا وَخَيْرُ الْأَيَّامِ مَا كُتِبَ

ماهها آنست که در آن بسوی خدا رجوع کامل کنی و بهترین روزها آنست که در آن

فِيهِ مِنَ الذَّنْبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مُؤْمِنًا بِاللَّهِ وَقَالَ الشَّاعِرُ اشْعَرُ

با ایمان بر خدا از دنیا بیرون سازی بسوی خدا تعالی و شاعر اشعر

وَحَنُّ نَعْبِ فِي سِرِّهِ وَأَعْلَانِ مَا تَرَى كَيْفَ يَلْمِينَا الْجَدَانِ

و ما در ظاهر و باطن باز بچسبیم ای نمایی چگونه می از ما نهاده را در روز شب

باب

الثلاثی

لَا تَرْتَكِنَنَّ إِلَى الدُّنْيَا وَفِيهَا فَإِنَّ أَوْطَانَهَا لَيَسْتَبِطُ أَطْرَافَ
 هرگز اهل مشربوی دنیا و نعمت آن
 وَأَعْمَلِ النَّفْسَ مِنْ قَبْلِ الْمَوْتِ تَعْرِفُ كَثْرَةَ أَصْحَابِ قَبُولِهَا
 و عمل کن برای خویش پیش از مردن پس فریب ندهد ترا بسیاری ایام را در آن
 وَقِيلَ ذَا رَأَى اللَّهُ بَعْدَ خَيْرِ أَفْعَى اللَّهُ فِي الدِّينِ رَهْدًا
 و گفته اند وقتیکه احدی تعالی بآینده اراده نیک میفرماید پس او را هدیه در دین و تمارک
 فِي الدُّنْيَا وَبَصْرَةَ بَعِيُوبٍ نَفْسِهِ وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 در دنیا و بعیبهای ذات خویش بنا میکند و از رسول الله صلی الله علیه و سلم
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ حَيْبٌ إِلَى مَنْ دُنِيَ كَثْرَتُ الطَّيِّبِ
 روایت است که فرموده باراز دنیا نما سبزه چو سبزه خرمی
 النِّسَاءُ وَجِلَّتْ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَكَانَ مَعِيَ أَصْحَابِي
 زنان فل و فتنه چنان من در نماز است و آنوقت با آنحضرت اصحاب من
 جَوْسَاقًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ صَدَقَتْ
 نشسته بودند پس ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه عرض کرد ای رسول
 يَا رَسُولَ اللَّهِ وَحَيْبٌ إِلَى مَنْ دُنِيَ كَثْرَتُ النَّظَرِ إِلَى الْفَجَاءِ
 رهت فرمودی و بسوی من آن دنیا سبزه چو سبزه خرمی اند و دیدن بسوی دی پاک
 رَسُولِ اللَّهِ وَانْفَاقَ مَا لِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَإِنْ تَكُونُ ابْنَتِي
 رسول الله صلعم دخرج کردن ال خود بر رسول الله صلعم و اینکه باشد دختر من
 لَحْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَدَقَتْ يَا أَبَا بَكْرٍ
 بزوجهت رسول الله صلعم بعد از آن عمر گفت یا ابوبکر صدیق راست گفتی
 وَحَيْبٌ إِلَى مَنْ دُنِيَ كَثْرَتُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْهَيْ عَزَّ الْمُنْكَرُ
 و بسوی من از دنیا سبزه چو سبزه خرمی اند امر کردن به نیکو کاری و باز دشمن از بدی

و هر که در دنیا
 و بعیبهای ذات
 و از رسول الله
 روایت است که
 زنان فل و فتنه
 نشسته بودند
 رهت فرمودی
 رسول الله صلعم
 بزوجهت رسول
 یا ابوبکر صدیق
 از دنیا سبزه

والتوب الخلق فقال عثمان رضي الله عنه صدقت يا عمر وحب

و پوشیدن جامه که نه پس عثمان رضي الله عنه گفت ای عمر سب گفتی و محبوب پوشیدن

الی من الدنيا ثلث اشياء الجوعان وكسوة العريان وتلاوة القرآن

سبوی من از دنیا سه چیز گرسنه را سیر کردن و برهنه را پوشانیدن و قرآن خواندن

فقال علي رضي الله عنه صدقت يا عثمان وحب لي من الدنيا

پس علی رضي الله عنه گفت ای عثمان سب گفتی و محبوب شد سبوی من از دنیا

ثلاث الخذة للضيف والصفوف في الصيف والضرب بالسيف

سه چیز خدنگداری بهمان و روز و دشتن در گما و شمشیر زنی فل

فبيناهم كذلك اذ جاء جبرئيل وقال رسلي الله تبارك وتعا

پس میان ما بدین مقالات بود که ناگهان جبرئیل آمد و عرض کرد که خدا تبارک و تعالی مرا فرستاده است

لما سمع مقاتلكم وامرك ان تسئلني عما احب ان كنت من

چون مقالات شناسید و جوامع فرموده است که از من چیزی از آنچه که محبوب می دانستم اگر از

اهل الدنيا فقال ما ثببت ان كنت من اهل الدنيا فقال

اهل دنیا بودی پس حضرت ما پرسید چه محبوب میدیدی اگر از اهل دنیا می بودی عرض کرد

ارشاد الضالين وموانسة الغرباء القانتين ومعاونة اهل

راه دادن گمراگان را و انس گرفتن با غریبان عبادت گیش و اعاد

العيال للعسرين وقال جبرئيل يجب ان تترك العزة جل جلالته

عیال و امران محلس را و جبرئیل گفت که سب العزت جل جلالته را

عبادة ثلاث خصال البذل الاستطاعة واليكا عند الندامة والصد

بذلگان خویش است حضرت صرف کردن طاقت را رفتن و گریستن بوقت مذمت و صبر کردن

من
چیزی بر کفار زیاد
کردن و در گمراگان
داشتن بسیار است
عبادت این جهت
چنین فرموده است

من
یعنی در عبادت حق
طاعت الهی در آن
فواضلت اهل ان
خود را از راه دوری
مسئله اولی و ثانی
در بیان این است
و در بیان این است
و در بیان این است

و پوشیدن جامه که نه پس عثمان رضي الله عنه گفت ای عمر سب گفتی و محبوب پوشیدن

سبوی من از دنیا سه چیز گرسنه را سیر کردن و برهنه را پوشانیدن و قرآن خواندن

مَنْ اسْتَعْتَبَ بِمَا لِبِقُلٍ وَمَنْ عَزَّ بِمَخْلُوقٍ ذَلَّ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ

برگه تو آنگی خوشت از مال خود و غلبه شود و در هر کس غلبه از مخلوق غار شود و آنگه اجماع منقول است

ثَمْرَةُ الْمَعْرِفَةِ ثَلَاثُ خِصَالٍ الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ

ثمره معرفت است خصلت است از الله تعالی بیافریند و محبت با کسی واجب است

وَالْإِسْمُ بِاللَّهِ وَعَنْ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدَةٍ

دانس گرفتن با خدا و از بنی علیه السلام روایت است که فرمود محبت

أَسَاسُ الْمَعْرِفَةِ وَالْبِعْثَةُ عَلَامَةُ الْيَقِينِ وَرَأْسُ الْيَقِينِ التَّقْوَى

بنیاد معرفت است و پرستش کاری نشان یقین است و اصل یقین تقوی است

وَالرِّضَى بِمَقْدِيرِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَنْ سَفِيَّانِ بْنِ عَيْيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

و راضی بودن بحدتیر الله و از سفیان بن عیینة رضی الله عنه روایت است

قَالَ مِنْ أَحَبِّ اللَّهِ أَحَبُّ مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ تَعَالَى وَمَنْ أَحَبَّ مِنْ

هر که خدا دوست دارد دوست دارد و هر که دوست میدارد خدا یگان او بر که دوست دارد

أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى أَحَبُّ مَا أَحَبَّ فِي اللَّهِ تَعَالَى وَمَنْ أَحَبَّ

آنکه آن که دوست داشت ایشان خدا پس دوست خواهد داشت آن چیز را که دوست میدارد آنرا در راه خداست

مَا أَحَبَّ فِي اللَّهِ تَعَالَى أَحَبَّ أَنْ لَا يَبْعَثُ النَّاسُ وَعَنْ

آن چیز را که محبوب شده بخیر راه خدا پس دوست خواهد بود آنکه او را کسی شناسد و از

النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ صِدْقُ الْعِبَادَةِ فِي

بنی علیه الصلوة و السلام روایت است که فرمود راستی محبت در

ثَلَاثِ خِصَالٍ أَنْ يُخْتَارَ كَلَامَ حَبِيبِهِ عَلَى كَلَامِ غَيْرِهِ

ست خصلت است که بپسندد کلام محبوب خود را بر کلام غیر او

وَيُخْتَارَ مَجَالِسُهُ عَلَى مَجَالِسِ غَيْرِهِ وَيُخْتَارَ

و بپسندد مجلسش بر مجلسش غیر او و بپسندد

من استعنت بما لبس من خلق ذل و عن بعض الحكماء
ثمره معرفت است خصلت است از الله تعالی بیافریند و محبت با کسی واجب است
دانس گرفتن با خدا و از بنی علیه السلام روایت است که فرمود محبت
بنیاد معرفت است و پرستش کاری نشان یقین است و اصل یقین تقوی است
و راضی بودن بحدتیر الله و از سفیان بن عیینة رضی الله عنه روایت است
هر که خدا دوست دارد دوست دارد و هر که دوست میدارد خدا یگان او بر که دوست دارد
آنکه آن که دوست داشت ایشان خدا پس دوست خواهد داشت آن چیز را که دوست میدارد آنرا در راه خداست
آن چیز را که محبوب شده بخیر راه خدا پس دوست خواهد بود آنکه او را کسی شناسد و از
بنی علیه الصلوة و السلام روایت است که فرمود راستی محبت در
ست خصلت است که بپسندد کلام محبوب خود را بر کلام غیر او
و بپسندد مجلسش بر مجلسش غیر او و بپسندد

وَمِنْهَا الْإِخْرَاقُ بِالْمَاءِ وَقِيلَ الْعِبَادَةُ حَرْفٌ وَمِنْهَا تَوْجُوهٌ

الْحَلْوَةُ وَرَأْسُهَا التَّقْوَىٰ وَرِجْلُهَا الْجَنَّةُ قَالَ مَالِكٌ

بَنُ دِيْنَارٍ أَحْسَنُ ثَلَاثًا بَشَرًا حَتَّىٰ تَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْكَبِيرِ

بِالتَّوَضُّعِ وَالْكَرْخِ بِالْفَنَاءَةِ وَالْحَسَدِ بِالنَّصِيحَةِ

بَابُ الرَّبَاعِيِّ رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَا بِنِي ذِرِّ الْعَفَاكِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

بِأَبَاذٍ جَلِدِ السَّفِينَةَ فَإِنَّ الْبَحْرَ سَمِيقٌ وَخِذِ الرَّادِ

كَامِلًا فَإِنَّ السَّفْرَ بَعِيدٌ وَخَفِيفٌ لِحْمَلٍ فَإِنَّ الْعَقْبَةَ كَوْدِ

وَخَلِّصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ التَّاقِدَ بَصِيرٌ وَقَالَ الشَّاعِرُ اشْعُرْ

لَكِنَّ تَرَكَ الذُّنُوبَ فَجَبَّ

لَكِنَّ قُوَّةَ التَّوَابِ أَضْعَفُ

فَرَضَ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَتُوبُوا
وَمَنْ هِيَ بَرَادِيْمَانِ كَمَا تُوْبُ كَسْتُمْ
وَالصَّبْرُ فِي النَّبَاتِ أَضْعَبُ
وَمَنْ فِي سَمِيْتِ أَيَا وَشَوَارِ هِيَ

بِحَسْبِ
فانحسب
عبادت صوف
بیت خیر است
خیر است
بوی تلخ
در زبان صوف
برای تلخ
خیر است
فانحسب
بسی خیر است
اولاد است
کفر خیر است
مکتوبه
بسی خیر است

وَمِنْهَا تَوْجُوهٌ
أَخْرَجَ كَرَسَمًا هِيَ
وَكُنْهَ إِذْ
عِبَادَتٌ مَثَلُ هَيْبَةٍ هِيَ
دَوَّكَالَتْ
تَنْهَاهُ بَدُونَ
وَأَصْلُهَا أَنْ
بِرَبِّهِ كَارِي هِيَ
وَفَائِدَةٌ أَنْ
جَفَّتْ هِيَ
فَالْ
مَالِكُ
بَنُ دِيْنَارٍ
وَيُنَادِي كَقَدِّ هِيَ
سَجِيزًا بِسَجِيزِ
أَصْلًا كَنْ
مَالِوَارِ
مُؤْمِنَانِ
بِأَيْ
تَكْبِيرًا
بِالتَّوَضُّعِ
وَالْكَرْخِ
بِالْفَنَاءَةِ
وَالْحَسَدِ
بِالنَّصِيحَةِ
أَنْ
تَوَاضَعُ
وَحَرْصُهُ
أَنْ
تَقَامُ
وَحَدِيثُهُ
أَنْ
خَيْرٌ
مَكَالِي
فَالْ
بَابُ الرَّبَاعِيِّ
رُوِيَ
عَنْ
رَسُولِ
اللَّهِ
صَلَّى
اللَّهُ
عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ
أَنَّهُ
قَالَ
لَا
بِنِي
ذِرِّ
الْعَفَاكِرِ
رَضِيَ
اللَّهُ
عَنْهُ
هِيَ
كَمَا
بِ
ذِرِّ
عَفَاكِرِي
رَضِيَ
اللَّهُ
عَنْهُ
بِأَبَاذٍ
جَلِدِ
السَّفِينَةَ
فَإِنَّ
الْبَحْرَ
سَمِيقٌ
وَخِذِ
الرَّادِ
كَامِلًا
فَإِنَّ
السَّفْرَ
بَعِيدٌ
وَخَفِيفٌ
لِحْمَلٍ
فَإِنَّ
الْعَقْبَةَ
كَوْدِ
وَخَلِّصِ
الْعَمَلَ
فَإِنَّ
التَّاقِدَ
بَصِيرٌ
وَقَالَ
الشَّاعِرُ
اشْعُرْ
لَكِنَّ
تَرَكَ
الذُّنُوبَ
فَجَبَّ
لَكِنَّ
قُوَّةَ
التَّوَابِ
أَضْعَفُ
بِالْمَاءِ
وَقِيلَ
الْعِبَادَةُ
حَرْفٌ
وَمِنْهَا
تَوْجُوهٌ
الْحَلْوَةُ
وَرَأْسُهَا
التَّقْوَىٰ
وَرِجْلُهَا
الْجَنَّةُ
قَالَ
مَالِكٌ
بَنُ
دِيْنَارٍ
أَحْسَنُ
ثَلَاثًا
بَشَرًا
حَتَّىٰ
تَكُونَ
مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ
الْكَبِيرِ
بِالتَّوَضُّعِ
وَالْكَرْخِ
بِالْفَنَاءَةِ
وَالْحَسَدِ
بِالنَّصِيحَةِ
بَابُ
الرَّبَاعِيِّ
رُوِيَ
عَنْ
رَسُولِ
اللَّهِ
صَلَّى
اللَّهُ
عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ
أَنَّهُ
قَالَ
لَا
بِنِي
ذِرِّ
الْعَفَاكِرِ
رَضِيَ
اللَّهُ
عَنْهُ
بِأَبَاذٍ
جَلِدِ
السَّفِينَةَ
فَإِنَّ
الْبَحْرَ
سَمِيقٌ
وَخِذِ
الرَّادِ
كَامِلًا
فَإِنَّ
السَّفْرَ
بَعِيدٌ
وَخَفِيفٌ
لِحْمَلٍ
فَإِنَّ
الْعَقْبَةَ
كَوْدِ
وَخَلِّصِ
الْعَمَلَ
فَإِنَّ
التَّاقِدَ
بَصِيرٌ
وَقَالَ
الشَّاعِرُ
اشْعُرْ
لَكِنَّ
تَرَكَ
الذُّنُوبَ
فَجَبَّ
لَكِنَّ
قُوَّةَ
التَّوَابِ
أَضْعَفُ

<p>وَالَّذِينَ فِي صُرُوفِهِمْ عَجَبٌ و در زمانه در صرافت خود عجب است وَكُلٌّ مَا فَدَىٰ بِمَنْعِ قَسْرٍ هر چه ببرد بماند است نزد یک است</p>	<p>لَكِنَّ غَفْلَةَ النَّاسِ عَجَبٌ لیکن غافل بودن آدمیان عجب تر است وَلَكِنَّ الْمَوْتِ مِنْ ذَاكَ أَقْرَبُ لیکن مرگ از آن نزدیک تر است</p>
---	---

وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَرْبَعَةٌ حَسَنٌ وَلَكِنَّ أَرْبَعَةً مِنْهُمُ الْإِحْسَنُ
 و از بعضی حکما منقول است چهار چیز اند که می خود خوب اند ولیکن چهار چیز از آن خوب تر اند

الْحَيَاءُ مِنَ الرِّجَالِ الْحَسَنُ وَلَكِنَّ مِنَ الْمَرْأَةِ الْإِحْسَنُ وَالْعَدْلُ
 حیاء از مردان نیک است ولیکن از امرا نیکتر است و عدالت

مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَلَكِنَّ مِنَ الْأَمْرَاءِ الْإِحْسَنُ وَالنُّوْبُ مِنَ الشُّبُهَاتِ
 از هر کس نیک است ولیکن از امرا نیکتر است و نوبت از امرا نیکتر است

حَسَنٌ وَلَكِنَّ مِنَ الشَّابِّ الْحَسَنُ وَالْجُودُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ الْحَسَنُ
 نیک است ولیکن از جوان نیکتر است و سخاوت از ثروتمندان نیک است

وَلَكِنَّ مِنَ الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَرْبَعَةٌ قَبِيحَةٌ
 ولیکن از حاجتمندان نیکتر است و از بعضی حکما منقول است چهار چیز بد است

لَكِنَّ أَرْبَعَةً مِنْهَا أَقْبَهُ الذَّنْبُ مِنَ الشَّابِّ قَبِيحٌ وَمِنَ الشُّبُهَاتِ أَقْبَهُ
 لیکن چهار چیز از آن بدتر است گناه از جوان بدتر است و از بزرگوار بدتر است

وَالْإِسْتِعَاةُ بِاللَّذِيئَاتِ مِنَ الْجَاهِلِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْعَالَمِ أَقْبَهُ وَالتَّكْسَرُ
 بد دنیا مشغول ماندن از جاهل بد است و از عالم بدتر است و کلامی گزین

فِي الطَّعَنِ مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ وَالطَّبِئَةِ أَقْبَهُ
 در طعوت از همه کسان بد است و از علماء و طبیب بدتر است

وَالتَّكْبَرُ مِنْ الْأَغْنِيَاءِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْفُقَرَاءِ أَقْبَهُ وَقَالَ النَّبِيُّ
 تکبر کردن از ثروتمندان بد است و از فقرا بدتر است و نبی علیه السلام

لِحُجَّةٍ سَأَعَدَ إِلَى الْحِجْرَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ أَشْفَى عَنِ
 جنت زود رود بسوی نیلکبا وهر که
 بترسد از . . . ووزغ نماز ماند از

الشَّهَوَاتِ مَنْ يَتَّقِنَ بِالْمَوْتِ أَتَهَمَّتْ عَلَيْهِ اللَّذَاتُ وَمَنْ
 شهوت بر سینها . . . وهر که بچین داند موت را از یاد داند برود لذتها
 وهر که

عَرَفَ الْبُيَاهَانَتَ عَلَيْهِ الْمَصِيبَاتِ وَعَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ
 بشناسد دنیا را سهل شود بروی مصیبات . . . و از نبی علیه اسلام رودت است که

قَالَ صَلَوَةُ عِمَادِ الدِّينِ وَالصَّمْتُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ تَطْفِي
 و نمود نماز ستون دین است و خاموشی بهتر است . . . و صدقه زومی نشاند

غَضَبِ الرَّبِّ وَالصَّمْتُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ جَنَّةِ مِنَ النَّارِ وَالصَّمْتُ أَفْضَلُ
 غضب پروردگار را خاموشی بهتر است . . . و روزه سیرت است از ایشان و خاموشی افضل است

وَلِجِهَادِ سَنَامِ الدِّينِ وَالصَّمْتُ أَفْضَلُ قِيلَ وَحَيَّ اللَّهُ تَعَالَى لِرَبِّهِ
 و جهاد بلندی دین است . . . و خاموشی افضل است گفتند آنکه که الله تعالی بر یکدیگر

مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ صَمْتُكَ عَنِ الْبَاطِلِ فِي صَوْمِ
 از انبیاء . . . بنی اسرائیل وحی فرستاد و گفت که خاموشی تو از سخن باطلی رضایا روز است

وَحِفْظِكَ الْجَوَارِحِ عَنِ الْحَاظِمِ لِصَلَوَاتِكَ وَأَبْسَكَ عَنِ الْخَلْقِ فِي صَدَقَاتِكَ
 و باز داشتن تو اعضا را از حرامات برای نماز است و نگاه داشتن تو از خلق برای رضایا صدق است

وَكَلَّفَكَ إِذَنْ عَنِ الْمُسْلِمِينَ لِجِهَادٍ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ
 و باز ماندن تو از آزار مسلمانان برای رضایا جهاد است . . . و از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه

أَنَّ اللَّهَ قَالَ أَرْبَعَةٌ مِنْ خَلَةِ الْقَلْبِ بَطْنُ سَبْعَانَ مِنْ غَيْرِ مِثْلِهِ
 روایت است . . . چهار چیز از ناریکی دل است شکم پر شده و بی آنکه . . . پروای نباشد

وَحِمَاةُ الظَّالِمِينَ وَنِسْيَانُ الذُّنُوبِ لِمَا ضِيَعَتْ وَطُولُ الْأَمَلِ
 و صحت ظالمان . . . و فراموشی گناهان گذشته . . . و دیبازی . . . امید

نسخ
 این حدیث در کتب معتبره است
 در کتاب جامع ترمذی
 در کتاب سنن ابی داود
 در کتاب سنن ابن ماجه
 در کتاب سنن ابی حنیفه
 در کتاب سنن ابی یوسف
 در کتاب سنن ابی خدیجه
 در کتاب سنن ابی شیبه
 در کتاب سنن ابی سعید
 در کتاب سنن ابی سلمه
 در کتاب سنن ابی حنبله
 در کتاب سنن ابی زراره
 در کتاب سنن ابی ریحان
 در کتاب سنن ابی بکر
 در کتاب سنن ابی نعیم
 در کتاب سنن ابی حمزه
 در کتاب سنن ابی سنان
 در کتاب سنن ابی یزید
 در کتاب سنن ابی اسحاق
 در کتاب سنن ابی اسد
 در کتاب سنن ابی ریحان
 در کتاب سنن ابی بکر
 در کتاب سنن ابی نعیم
 در کتاب سنن ابی حمزه
 در کتاب سنن ابی سنان
 در کتاب سنن ابی یزید
 در کتاب سنن ابی اسحاق
 در کتاب سنن ابی اسد

تَزِيلِ النَّجَاءِ وَالْغَيْبَةِ تَزِيلِ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَعَنْ النَّبِيِّ صَلَّى

و در سبزه جانها و غیبت در سبزه عمل نیکو را و از بنی عمل بهتر

اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ رُبْعِي فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ الْخُلُودِ

علیه سلو روایت است که فرمود چهارمیز در بهشت بهتر از ازیشت تمام بودن

فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَخِدْمَةِ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ

در بهشت بهتر از ازیشت و خدمت کردن ملائکه در بهشت بهتر است

مِنَ الْجَنَّةِ وَجَوَارِ الْأَنْبِيَاءِ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَرَضِيَ اللَّهُ

از بهشت و همایی انبیا در بهشت بهتر از ازیشت و خوشبودن خدا

تَعَالَى فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَارْبَعَةٌ فِي النَّارِ شَرٌّ مِنَ النَّارِ

تعالی در بهشت بهتر از ازیشت و چهار چیز در دوزخ بدتر از دوزخ

الْخُلُودُ فِي النَّارِ شَرٌّ مِنَ النَّارِ وَتَوْجِيحُ الْمَلَائِكَةِ الْكُفَّارِ

تمام ماندن در دوزخ بدتر است از دوزخ از زخم کردن فرشتگان کفار را

فِي النَّارِ شَرٌّ مِنَ النَّارِ وَجَوَارِ الشَّيْطَانِ فِي النَّارِ شَرٌّ مِنَ النَّارِ

در دوزخ بدتر است از دوزخ و همایی شیطان در دوزخ بدتر است از دوزخ

وَعَضِبَ اللَّهُ تَعَالَى فِي النَّارِ شَرٌّ مِنَ النَّارِ وَعَنْ بَعْضِ

و غضب خدا تعالی در دوزخ بدتر است از دوزخ و از بعضی

الْحُكَمَاءِ حِينَ سُئِلَ كَيْفَ أَنْتَ فَقَالَ نَأَمُّ الْمَوْلَى عَلَى الْمُؤَفَّقِ

حکما هستا که چون پرسیده شد چگونه هستی تو پس جواب گفت من با موفقی بر سر موفقم

وَمَعَ النَّفْسِ عَلَى الْخَالِفَةِ وَمَعَ الْخَلْقِ عَلَى النَّصِيحَةِ وَمَعَ

دبا نفس بر مخالفه و دبا خلق بر نصیحت ام دبا

الدُّنْيَا عَلَى الضَّرُورَةِ وَاخْتَارَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ أَرْبَعًا مِنْ

دنیای بر ضرورت فلذا و بعضی حکما چهار کلمات از چهار کتاب

در سبزه جانها و غیبت در سبزه عمل نیکو را و از بنی عمل بهتر
علیه سلو روایت است که فرمود چهارمیز در بهشت بهتر از ازیشت تمام بودن
در بهشت بهتر از ازیشت و خدمت کردن ملائکه در بهشت بهتر است
از بهشت و همایی انبیا در بهشت بهتر از ازیشت و خوشبودن خدا
تعالی در بهشت بهتر از ازیشت و چهار چیز در دوزخ بدتر از دوزخ
تمام ماندن در دوزخ بدتر است از دوزخ از زخم کردن فرشتگان کفار را
در دوزخ بدتر است از دوزخ و همایی شیطان در دوزخ بدتر است از دوزخ
و غضب خدا تعالی در دوزخ بدتر است از دوزخ و از بعضی
حکما هستا که چون پرسیده شد چگونه هستی تو پس جواب گفت من با موفقی بر سر موفقم
دبا نفس بر مخالفه و دبا خلق بر نصیحت ام دبا
دنیای بر ضرورت فلذا و بعضی حکما چهار کلمات از چهار کتاب

باب

الرابع

من أربعة كتب من التوراة من رضى بما أعطاه الله تعالى
برگزیده اند از تورات اینک هر که خوشنودش با کلمه داده است او را خدا

استراح في الدنيا والآخرة ومن الأجيال من هذا الشهوة
آرام یافت در دنیا و آخرت و از اجداد اینک شکست شهوات را

عن في الدنيا والآخرة ومن الزبور من تقره عزرائيل
عزت یافت در دنیا و آخرت و از زبور هر که جدا شد از کسان سخات یافت

في الدنيا والآخرة ومن الفرقان من حفظ السماء سلعو في
در دنیا و آخرت و از فرقان هر که نگاه داشت نوبان را سلامت ماند در

الدنيا والآخرة وعن عمر رضي الله عنه والله ما أتيت بيتك
دنیا و آخرت و از عمر رضی الله عنده روايت است که هر که بیاید پیش خانه ای

الأو كان لله تعالى علي فيها أربع نعم أولها اذ لم تكن في ذنبي
مگر در آن ایستاد برین از جانب پروردگار چهار نعمت بوده اند نعمت اولی که در گناه من بود که

والثاني اذ لم تكن أعظم منها والثالث اذ لم تكن محمرا
و نعمت دوم این که بزرگتر از آن بوده است نعمت سوم اینک از ضلالت بیدارم محمرا نام

الضياء والرابع اني ارجو الثواب عليها وعن عبد الله بن المبارك
و نعمت چهارم اینک بر آن امید دارم ثواب بوده ام و از عبد الله بن مبارک روایت است

انه قال ان رجلا حكيما جمع الأحاديث فاختار منها
که گفت مردی دانا کلمات دانایان جمع نمود پس از آن

أربعين الفأتم اختار منها أربعة الأوفى ثم اختار منها
چهل هزار برگزید باز از آن چهل هزار برگزید باز از آن چهل هزار برگزید

أربع مائة ثم اختار منها أربعين ثم اختار منها أربع كلمات
چهار صد برگزید باز از آن چهل برگزید باز از آن چهل برگزید باز از آن چهار کلمات برگزید

فمنه قوله
نعمت این است که
راستبار است
مگر در آن ایستاد
برین از جانب پروردگار
چهار نعمت بوده اند
نعمت اولی که در گناه
من بود که بزرگتر
از آن بوده است
نعمت دوم این که
بزرگتر از آن بوده
است نعمت سوم اینک
از ضلالت بیدارم
محمرا نام و نعمت
چهارم اینک بر آن
امید دارم ثواب
بوده ام و از عبد
الله بن مبارک روایت
است

باب ۳۴ . الرباعی

أحدهن لا يتقن بامرأة على كل حال والثانية تغتر
 یکی از آن بیست که بر زن در هیچ حال اعتماد نخواهی داشت دویم آنکه

بالمال على كل حال والثالثة لا تحل معدتك ما لا تطيق والاربع
 بر مال در هیچ حال نرفتنه نخواهی سوم آنکه در معده آنچه را برینک که طاقت آن نداری و چهارم آنکه

لا تجر من العلم ما لا ينفعك وعن محمد بن أحمد رحمه الله
 آن علم را مینموز که ترا فایده نرساند و از محمد بن احمد رحمه الله علی

في قول الله عز وجل وسيدا وحصورا
 در تفسیر این آیت در سیدا و حصورا و بنیامین اصحابین مذکور است

قال ذكر الله يجي سيدا وهو عبده لانك كان
 گفت که خداوند تعالی بجای رسید فرمود . با آنکه او بنده اوست ازین جهت که بجای

غالباً على أربعة أشياء على الهوى وعلى إبليس وعلى
 بر چهار چیز غالب می بود بر هوا و هوس و بر شیطان و بر

اللسان وعلى الغضب وعن علي رضي الله عنه لا يزال
 بزبان و بر غضب و از علی رضی الله عنه روایت است

الدين والدنيا قائمين مادام أربعة أشياء مادام الأغنياء
 دین و دنیا قائم مادام تا چهار چیز قائم مانند آنکه تو اکنون

لا يتحلون بما خولوا و مادام العلماء يعلمون بما علموا
 نمی نوزند از آن که داده شده اند و تا آنکه علماء عمل نمایند بر آن که آموخته اند

و مادام الجهاد لا يستكبرون عما لم يعلموا و مادام
 و تا آنکه جهدار تکبر نکنند از آنچه ندانسته اند و تا آنکه

الفقراء لا يبيعون آخرتهم بديارهم وعن النبي صلى
 فقرا آخرت خود را بیفروشند و از منی صلوات

مش
 چشم بر
 بر هوا و هوس
 در شیطان
 در بیزاری و
 غضب غالب
 آنکه بدانند
 است اگر در دنیا
 چیزی بخرند

باب . . . ۵۳ . . . الریاضی

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِهِ تَمَّتْ لَنَا الْحَنُوفُ وَبِهِ تَمَّتْ لَنَا الْحَنُوفُ
و سلم و بکس است که فرمود خدا تعالی

بِأَرْبَعَةِ أَنْفُسٍ عَلَى أَرْبَعَةِ اجْتِنَائِ مِنْ النَّاسِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ
از چهار کس بکس ان چهارتم بر تو اگران

بِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَلَى الْعَبِيدِ يَوْسُفَ وَعَلَى الْمُرْضَى يَا تُورَ
از سلیمان بن داود و بر غلامان از یوسف و بر پیران از یوسف

وَعَلَى الْفُقَرَاءِ يُعَيْسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ بِلَالٍ جَمِ
و بر فقرا از عیسی علیه السلام و از سعید بن بلال جمله آمده است

اللَّهُ إِذَا الْعَبْدُ إِذَا ذَنْبَ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بَارِعًا بِمَخَالِكِ الْجَبَلِ
است که بنده چون گناه می آرد الله تعالی بود بچهارتم منت میگذارد که با بنده آید

عَنْهُ الرِّزْقَ وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ الصَّحَّةُ وَلَا يَظْهَرُ عَلَيْهِ الدَّنْبُ
از رزق را و باز نیاید و از او صحت را و ظاهر نیاید بود گناه را

وَلَا يَعْاقِبُهُ عَلَيْهِمْ وَعَنْ حَاتِمِ بْنِ الْأَصْبَغِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ قَالَ
و بجز عقاب نمی فرستد و از حاتم اصم رحمه الله منقول است که گفت

مَنْ صَرَفَ أَرْبَعًا إِلَى أَرْبَعٍ وَوَجَدَ الْجَنَّةَ الْمُتَوَمَّ إِلَى الْقَبْرِ
هر که چهار چیز را سوی چهار چیز باز داشت جنت یافت خواب را سوی شهر

الْفَخْرَ إِلَى الْمِيزَانِ وَالرَّحْمَةَ إِلَى الصِّرَاطِ وَالشَّهْوَةَ إِلَى الْجَنَّةِ
و بزرگی را سوی میزان و رحمت را سوی صراط و شهوت را سوی جنت

وَعَنْ حَامِدِ بْنِ الْفَخْرِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ قَالَ أَرْبَعَةٌ طَلَبْنَاهَا
و از حامد بن فخران رحمه الله منقول است که گفت چهار چیزند که

فِي أَرْبَعَةٍ فَالْخَطَأُ نَاطِقٌ فَهِيَ فَجَدْنَاهَا فِي أَرْبَعَةٍ
حسبیم آنها در چهار چیز پس گویم که در چهار چیز یافتیم آنها

فصل
 فی فضیلت راضی الریاضی
 از حضرت سلیمان بن داود
 و حضرت یوسف و حضرت
 عیسی با و حضرت بلال
 خلاصی در بیان عیسی
 در راضی الریاضی بود از آنجا

فصل
 فی فضیلت راضی الریاضی
 از حضرت سلیمان بن داود
 و حضرت یوسف و حضرت
 عیسی با و حضرت بلال
 خلاصی در بیان عیسی
 در راضی الریاضی بود از آنجا

در چهار چیز یافتیم آنها

وَأَطِيعُوا فِي صُلْحِهِ إِنْ عَمِلْتُمْ لَهُ
 وحيث مردانید عمل نکو اگر کردیم آنرا
 هُوَ اللَّهُ مَوْلَايَ الَّذِي هُوَ خَالِقِي
 خداست مولای من آنکه بود آفریننده من است
 فَإِنَّكَ عَفْرَاءٌ فَذَلِكَ رَحْمَةٌ
 پس اگر مغفرت شد پس این رحمت است

وَلَكِنِّي فِي رَحْمَةِ اللَّهِ أَهْمَةٌ
 ولیکن من در رحمت خدا امین و آسوده
 وَإِنِّي لَتَعْبِدُنَّ أَقْرَبًا وَأَخْضَعًا
 و بیشک من برای او بنده عاجز و زبون هستم
 وَإِنْ تَكُنْ الْأَخْرَىٰ فَمَا أَنَا صانع
 دیگر حال دیگر شد پس من چه جاره کنم

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْزُهُ
 بنی صلی الله علیه وسلم فرمود چون روز قیامت آید بنده شود

الْمِيزَانِ فَيُوزَانُ بِأَهْلِ الصَّلَاةِ فَيُوزَنُ أَجْرُهُمْ بِالْمِيزَانِ
 ترازو پس آورده شوند نمازگزاران پس تمام داده شود مزدای ایشان به ترازو

ثُمَّ يُوزَنُ بِأَهْلِ الصَّوْمِ فَيُوزَنُ أَجْرُهُمْ بِالْمِيزَانِ ثُمَّ يُوزَنُ
 باز روزه داران آورده شوند پس تمام داده شود مزدای ایشان به ترازو

بِأَهْلِ الْحَجِّ فَيُوزَنُ أَجْرُهُمْ بِالْمِيزَانِ ثُمَّ يُوزَنُ بِأَهْلِ
 حاجان آورده شوند پس تمام داده شود مزدای ایشان به ترازو باز آورده شوند

الْبَلَاءِ لَا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ وَلَا يُنْشَرُ لَهُمْ دِيْوَانٌ فَيُوزَنُونَ
 بلا در پنج گان قائم کرده خواهد شد برای ایشان ترازو و نشر شده خواهد شد برای ایشان دفتر پس تمام داده

أَجْرُهُمْ بغير حساب یعنی اهل العافية ان لو كانوا
 مزدای ایشان بی حساب تا آنکه آرزو خواهند کرد اهل عافیت کاشکی می بودند

بِعِزَّتِهِمْ مِنْ كَثْرَةِ ثَوَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَكَانَ بَعْضُ
 بجای ایشان از بهر بسیاری ثواب خدا تعالی فلان و از بیغیبه حکما

الْحُكَمَاءِ يَسْتَقْبِلُ ابْنَ آدَمَ أَرْبَعَهُ نَهْبَاتٍ يَسْتَهْبِ
 مشغول است پیش می آید بنی آدم را چهار غارت

وَأَطِيعُوا فِي صُلْحِهِ إِنْ عَمِلْتُمْ لَهُ
 وحيث مردانید عمل نکو اگر کردیم آنرا
 هُوَ اللَّهُ مَوْلَايَ الَّذِي هُوَ خَالِقِي
 خداست مولای من آنکه بود آفریننده من است
 فَإِنَّكَ عَفْرَاءٌ فَذَلِكَ رَحْمَةٌ
 پس اگر مغفرت شد پس این رحمت است
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْزُهُ
 بنی صلی الله علیه وسلم فرمود چون روز قیامت آید بنده شود
 الْمِيزَانِ فَيُوزَانُ بِأَهْلِ الصَّلَاةِ فَيُوزَنُ أَجْرُهُمْ بِالْمِيزَانِ
 ترازو پس آورده شوند نمازگزاران پس تمام داده شود مزدای ایشان به ترازو
 ثُمَّ يُوزَنُ بِأَهْلِ الصَّوْمِ فَيُوزَنُ أَجْرُهُمْ بِالْمِيزَانِ ثُمَّ يُوزَنُ
 باز روزه داران آورده شوند پس تمام داده شود مزدای ایشان به ترازو
 بِأَهْلِ الْحَجِّ فَيُوزَنُ أَجْرُهُمْ بِالْمِيزَانِ ثُمَّ يُوزَنُ بِأَهْلِ
 حاجان آورده شوند پس تمام داده شود مزدای ایشان به ترازو باز آورده شوند
 الْبَلَاءِ لَا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ وَلَا يُنْشَرُ لَهُمْ دِيْوَانٌ فَيُوزَنُونَ
 بلا در پنج گان قائم کرده خواهد شد برای ایشان ترازو و نشر شده خواهد شد برای ایشان دفتر پس تمام داده
 أَجْرُهُمْ بغير حساب یعنی اهل العافية ان لو كانوا
 مزدای ایشان بی حساب تا آنکه آرزو خواهند کرد اهل عافیت کاشکی می بودند
 بِعِزَّتِهِمْ مِنْ كَثْرَةِ ثَوَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَكَانَ بَعْضُ
 بجای ایشان از بهر بسیاری ثواب خدا تعالی فلان و از بیغیبه حکما
 الْحُكَمَاءِ يَسْتَقْبِلُ ابْنَ آدَمَ أَرْبَعَهُ نَهْبَاتٍ يَسْتَهْبِ
 مشغول است پیش می آید بنی آدم را چهار غارت

مَلَكَ الْمَوْتِ رَحْمَةً وَيَنْتَهَبُ الْوَرِثَةَ مَالَكَ وَيَنْتَهَبُ الْوَرِثَةَ دَجْنَهُ
 فرشته موت بغضت می بود جان او را و وارثان بغارت می برند مال او را و بغارت می برند کم خردم او را
 وَيَنْتَهَبُ الْخَصْمَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَرَضَةً أَيْ عَمَلًا وَعَنْ
 و بغارت نمی برند دشمنان روز قیامت اعمال او را
 بَعْضُ الْحُكَمَاءِ مَنْ اشْتِغَلَ بِالشَّهَوَاتِ فَلَا يَبْدُلُكَ مِنَ
 بعضی حکما مشغول است هر که مشغول باشد در شهوات پس ضرورت او ساقط
 النِّسَاءِ وَمَنْ اشْتِغَلَ لِجَمْعِ الْمَالِ فَلَا يَبْدُلُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَ
 و هر که مشغول باشد گرد آوردن مال پس ضرورت او ساقط است
 مَنْ اشْتِغَلَ بِمَنَافِعِ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَبْدُلُكَ مِنَ الْمَدَارَةِ وَمَنْ
 هر که مشغول باشد بخلعت رسانی مسلمانان پس ضرورت او را از آنستنی و رعایت و هر که
 اشْتِغَلَ بِالْعِبَادَةِ فَلَا يَبْدُلُكَ مِنَ الْعِلْمِ وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ
 مشغول باشد در عبادت پس ضرورت او را از علم قان علی رضی الله عنه
 عَنْهُ أَنَّ أَصْعَبَ الْأَعْمَالِ أَرْبَعُ خِصَالٍ الْعَفْوُ عِنْدَ الْغَضَبِ
 رواست است دشوارترین اعمال چهار عمل از مغفرت دشمنی در حالت غضب
 وَالْجُودُ فِي الْعُسْرَةِ وَالْعِفَّةُ فِي الْخِلْوَةِ وَقَوْلُ الْحَقِّ بَيْنَ
 سخاوت در حالت تنگدستی و پارسائی در حالت تنهایی سخن حق گفتن
 الْخِيفَةِ أَوْ يَرْجُو فِي الْيُورِ وَرَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ
 سراسی آنکه میترسد از دیابله و امیدوار از وی است و در زیور است که وحی فرستاد خدا نبوی داود
 عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْعَاقِلَ الْحَكِيمَ لَا يَجْلُو مِنْ أَرْبَعٍ
 که عاقل با حکمت از چهار رساوات خالی نمی باشد
 سَاعَةٍ تَسَاعَةٍ فِيهَا يَبْتَاعِي رَبَّهُ وَسَاعَةٌ فِيهَا يَحْتَسِبُ
 ساعتی آنکه در آن از پروردگار خود نعمت حاجت نماید و ساعتی آنکه در آن حساب گیری و

من استغنی عن كل شيء
 در پروردگاری استغنی
 فليس مشغول به جمع المال
 کار بردن زمان برای این
 ليس ضروريه
 پس ضرورت او ساقط است
 من اشتغل بجمع المال
 هر که مشغول باشد گرد آوردن مال
 ليس ضروريه
 پس ضرورت او ساقط است
 من اشتغل بمنافع المسلمين
 هر که مشغول باشد بخلعت رسانی مسلمانان
 ليس ضروريه
 پس ضرورت او را از آنستنی و رعایت و هر که
 اشتغل بالعبادة
 مشغول باشد در عبادت
 ليس ضروريه
 پس ضرورت او را از علم قان علی رضی الله عنه
 عنه ان اصعب الاعمال
 رواست است دشوارترین اعمال
 چهار عمل از مغفرت دشمنی در حالت غضب
 والجود في العسرة
 سخاوت در حالت تنگدستی و پارسائی در حالت تنهایی سخن حق گفتن
 والخيفه او يرجو في اليور
 سراسی آنکه میترسد از دیابله و امیدوار از وی است و در زیور است که وحی فرستاد خدا نبوی داود
 عليه السلام ان العاقل الحكيم
 که عاقل با حکمت از چهار رساوات خالی نمی باشد
 من اشتغل بجمع المال
 هر که مشغول باشد گرد آوردن مال
 ليس ضروريه
 پس ضرورت او ساقط است
 من اشتغل بمنافع المسلمين
 هر که مشغول باشد بخلعت رسانی مسلمانان
 ليس ضروريه
 پس ضرورت او را از آنستنی و رعایت و هر که
 اشتغل بالعبادة
 مشغول باشد در عبادت
 ليس ضروريه
 پس ضرورت او را از علم قان علی رضی الله عنه
 عنه ان اصعب الاعمال
 رواست است دشوارترین اعمال
 چهار عمل از مغفرت دشمنی در حالت غضب
 والجود في العسرة
 سخاوت در حالت تنگدستی و پارسائی در حالت تنهایی سخن حق گفتن
 والخيفه او يرجو في اليور
 سراسی آنکه میترسد از دیابله و امیدوار از وی است و در زیور است که وحی فرستاد خدا نبوی داود
 عليه السلام ان العاقل الحكيم
 که عاقل با حکمت از چهار رساوات خالی نمی باشد

نَفْسَهُ وَسَاعَةً يَمْشِي فِيهَا إِلَىٰ أَخَوَاتِهِ الَّذِينَ يَجْرُونَ وَيَتَّبِعُونَ بِهٖ

نفس خود را و ساعه ای که در آن هر دو میروی برادران خود تا آنکه مطلق میکنند فراد را بیجواب او

وَسَاعَةً فِيهَا يَخْتَبِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَدَائِبِهَا الْحَلَالِ وَقَالَ

و ساعه ای که در آن بگذارد نفس خود را با لذات او که حلال باشد و بعضی حکما

بَعْضُ الْحُكَمَاءِ جَمِيعَ الْعِبَادَاتِ مِنَ الْعِبَادَاتِ اَرْبَعَةً فِي الْوَفَاءِ

گفت تمام عبادات از عبادتها چهار چیزند بجا آوردن

بِالْمَعْرُوفِ وَالْحَافِظَةِ بِالْحُدُودِ وَالصَّبْرِ عَلَى الْمَقْهُورِ وَالرِّضَى بِمُؤَيَّبِ

عهدت و نگاه داشتن بر حدود و بعضی احکام حلت و حرمت کردن بگمشدنی راضی بودن بر چیز نوبخت

بَابُ الْحَجَّائِي رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ

باب هشتم پنجاه از بنی صلی الله علیه و سلم روایت است هر که

أَهَانَ خَمْسَةَ خَيْرٍ خَمْسَةَ مِنْ اسْتَخْفَّ بِالْعُلَمَاءِ خَيْرٌ لِّدِينِهِ

بیزرد و شایسته چیز از زبان یافت در پنج چیز هر که خفازت کرد علما زبان کرد زمین

وَمَنْ اسْتَخْفَّ بِالْأَمْرَاءِ خَيْرٌ لِّلدُنْيَا وَمَنْ اسْتَخْفَّ

و هر که خفازت کرد احرار را زبان یافت در دنیا و هر که خفازت کرد

بِالْحَيْرَانِ خَيْرٌ لِّلْمَنَافِعِ وَمَنْ اسْتَخْفَّ بِالْأَقْرَبَاءِ خَيْرٌ

بها بیگانگان را زبان یافت در منافع و هر که خفازت کرد در نزد دران از زبان یافت

الْمَوَدَّةِ وَمَنْ اسْتَخْفَّ بِأَهْلِ خَيْرٍ طَيْبِ الْمَعِيشَةِ وَقَالَ

در محبت و هر که خفازت کرد در اهلیه خود را از زبان یافت در عیش خویش و هست

النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَىٰ أُمَّتِي يَجْعَلُونَ

علیه اسلام فرمود که قریب است که برسد بر امت من زمان که در وقت آن

خَمْسًا وَيَسْئَلُونَ خَمْسًا يَجُوزُ الدُّنْيَا وَيَسْئَلُونَ الْعَقْدَ يَجُوزُونَ

پنج چیز را و فراموش خواهند کرد پنج چیز را موجب خواهند دیدن او فراموش خواهند کرد که در وقت آن مجموعی خواهند دیدن

و در حرام است از آن
نظایر را بعلت آن
که شکر و با شکر آن
صوم و زکات و حج و عمره
باشند و با شکر آن
نسخه از آن است

الدُّرِّ وَيَسْئَرُ الْقَبُورَ وَيَجُودُ الْمَالَ وَيَسُونُ الْحِسَابَ

خانه دارد و فرستوش خواند کرد خجور را و محبوب خواند دست مال را و فراموش خواند کرد حساب را و

يَجُودُ الْعِيَالُ وَيَسْئَرُ الْخُورَ وَيَجُودُ النَّفْسَ وَيَسُونُ اللَّهَ هُمُ

محبوب خواند دست عیال را و فراموش خواند کرد خوران را و محبوب خواند دست نفس را و فراموش خواند کرد

مِنِّي بَرَاءً وَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيٌّ وَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَعْزِي

ایکسان از من بیزارند و از من از ایشان بیزارم من است و بنی علی سلام فرمود منی بخندند خدا

لَا حِدَّ خَمْسًا إِلَّا وَقَدْ أَحَدَهُ خَمْسًا أُخْرَى يُعْطِيهِ الشُّكْرَ لَا وَقَدْ

بیکس پنج چیز که چهار بسیار برای او پنج چیز دیگر منی بخندند او را توین شکر مگر بیک

أَحَدَهُ الزِّيَادَةُ وَلَا يُعْطِيهِ الدُّعَاءُ إِلَّا وَقَدْ أَحَدَهُ الْإِسْتِجَابَةُ وَلَا

تبار میکند برای او افزاینش دمی بخندند او را توین دعا مگر بیک تبار میکند برای او قبول است

يُعْطِيهِ الْإِسْتِغْفَارُ إِلَّا وَقَدْ أَحَدَهُ الْغَفْرَانُ لَا يُعْطِيهِ التَّوْبَةُ

بخندند او را آمرزش خویش مگر بیک تبار میکند برای او آمرزشش دمی بخندند او را توین توبه

إِلَّا وَقَدْ أَحَدَهُ الْقَبُولُ وَلَا يُعْطِيهِ الصَّدَقَةُ إِلَّا وَقَدْ أَحَدَهُ

مگر بیک تبار میکند برای او قبول است دمی بخندند او را توین صدقه دادن مگر بیک تبار میکند

لَهُ الْقَبْلُ وَعَمَّنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الظِّلُّ

برای او سطره کردن آواز ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت است تاریکیها

خَسْرٌ وَالسَّرْحُ لَهَا خَسْرٌ حَبِّ الدُّنْيَا ظِلْمَةٌ وَالسِّرَاجُ لَه النَّوَى

بخر اند و بخر افتادن بخر محبت دنیا تاریکی است و چراغ آن بر چیز گاری است

وَالذَّنْبُ ظِلْمَةٌ وَالسِّرَاجُ لَه النَّوَى وَالْقَبْرُ ظِلْمَةٌ قِي

و سمعیت تاریکی است و چراغ آن توبه است و قبر تاریکی است و

السِّرَاجُ لَهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ سَوَّلَ اللَّهُ وَالْآخِرَةُ ظِلْمَةٌ

چراغ آن لا اله الا الله محمد رسول الله است و آخرت تاریکی است

عبارت اولی در بیان
باید معلوم بود که
دست ازین جهت فرمود
نه آنکه ازین جهت فرمود
و چون آنکه ازین جهت
معلوم است که آنکه ازین
دین تاریکی است که ازین
کتاب حرام و مکروه و مصل
بیشتر در اول از دوم مصل
مصل است و در تمام مصلت پیدا
بکنند بر حال نفی چراغ
است که ظلمت تاریکی را بپاید

وَالسُّرَّةَ كَمَا الْعَمَلُ بِصَلَاتِهِ وَالصِّرَاطَ ظَلَمَتُهُ وَالسِّرَاجَ لَهُ

الْيَقِينِ وَعَنْ عَمْرِو بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ فَوَقُوفًا عَلَيْهِ

وَعَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْلَا إِعْجَابُ الْغَيْبِ

لَشَهَرْتُ عَلَى خَمْسِ نَفَرٍ تَهَمُّ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْفَقِيرَ صَاحِبَ

الْعِيَالِ وَالْمَرْأَةَ الرَّاضِعَةَ عَنْهَا زَوْجَهَا وَالتَّصَدِّقَةَ بِمَهْرِهَا

عَلَى زَوْجِهَا وَالرَّاضِعَةَ عَنْهُ ابْنَهُ وَالتَّائِبَ مِنَ الذَّنْبِ وَعَمْرُو

عَنْ أَنَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَمْسَ هُنَّ عِلَاقَةُ الْمُتَّقِينَ أَوْهَا

أَنْ لَا يَخَالِسَ لِمَنْ يَصِلُهُ الدِّينُ مَعَهُ وَيَغْلِبُ الْفَرْجَ وَ

الْيَسَارَ وَإِذَا أَصَابَهُ شَيْءٌ عَظِيمٌ مِنَ النَّيْبِ رَأَى وَيَأْتِي إِذَا أَصَابَهُ

شَيْءٌ قَلِيلٌ مِنَ الدِّينِ اغْتَنَمَ ذَلِكَ وَلَا يَمْلَأُ بَطْنَهُ مِنْ

الْحَلَالِ خَوْفًا مِنْ أَنْ يَخَالَطَ حَرَامًا وَيَزِيحَ النَّاسَ كَمَا

حَالِ أَرِيذِينَ خَوْفًا كَمَا مَبَادِدُ أَسْمِخْتَةَ بَدَانِ حَرَامٍ وَبِزِينَةِ جَمْعِ كَيْفِيَانِ

وَجَاءَ أَنَّ عَمَلُ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالصِّرَاطَ ظَلَمَتُهُ وَالسِّرَاجَ لَهُ
الْيَقِينِ وَعَنْ عَمْرِو بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ فَوَقُوفًا عَلَيْهِ
وَعَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْلَا إِعْجَابُ الْغَيْبِ
لَشَهَرْتُ عَلَى خَمْسِ نَفَرٍ تَهَمُّ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْفَقِيرَ صَاحِبَ
الْعِيَالِ وَالْمَرْأَةَ الرَّاضِعَةَ عَنْهَا زَوْجَهَا وَالتَّصَدِّقَةَ بِمَهْرِهَا
عَلَى زَوْجِهَا وَالرَّاضِعَةَ عَنْهُ ابْنَهُ وَالتَّائِبَ مِنَ الذَّنْبِ وَعَمْرُو
عَنْ أَنَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَمْسَ هُنَّ عِلَاقَةُ الْمُتَّقِينَ أَوْهَا
أَنْ لَا يَخَالِسَ لِمَنْ يَصِلُهُ الدِّينُ مَعَهُ وَيَغْلِبُ الْفَرْجَ وَ
الْيَسَارَ وَإِذَا أَصَابَهُ شَيْءٌ عَظِيمٌ مِنَ النَّيْبِ رَأَى وَيَأْتِي إِذَا أَصَابَهُ
شَيْءٌ قَلِيلٌ مِنَ الدِّينِ اغْتَنَمَ ذَلِكَ وَلَا يَمْلَأُ بَطْنَهُ مِنْ
الْحَلَالِ خَوْفًا مِنْ أَنْ يَخَالَطَ حَرَامًا وَيَزِيحَ النَّاسَ كَمَا
حَالِ أَرِيذِينَ خَوْفًا كَمَا مَبَادِدُ أَسْمِخْتَةَ بَدَانِ حَرَامٍ وَبِزِينَةِ جَمْعِ كَيْفِيَانِ

قَدْ جَوَّأَوِي نَفْسِي قَدْ هَلَكْتُ وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ

عَنْ رُوَاغِمْ خَصَالِ النَّاسِ كُلِّهِمْ مَصَالِحِينَ أَوْ لَهَا
خفت اگر بنویسج فضلت البتة بیست مذموم کسان فیکو کار اول آن

الْقَنَاعَةُ بِالْجَهْلِ وَالْكَرْبُ عَلَى الدُّنْيَا وَالشُّعْرُ بِالْفَضْلِ وَ
قناعت کردن بر جهالت و کرب و حرص کردن بر دنیا و تحمل و زریں بر زیادت و

الرَّيَاءُ فِي الْعَمَلِ وَالْإِعْجَابُ بِالرَّأْيِ وَعَنْ جَهْمِ بْنِ الْعَلَاءِ
نمایش در عمل و پسندیدن عقل خود را و آن بیخ عمار

رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَكْرَمُ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
رحمت کند خدا بر تمام ایشان منقول است که الله تعالی بزرگتر است از پیغمبر محمد صلی الله علیه

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنُ كَرَامَاتِ كَرَمِ الْأَسْمِ وَالْجِسْمِ وَالْعَطَاءِ
و سلم را احسن بزرگی بزرگ داشت اورا در نام و جسم و عطا و عطا

الْمَخْطَاءِ وَالرِّضَاءِ أَمَا الْأَسْمُ فَنَادَاهُ بِالرَّسَالِذِ وَلَمْ يَنَادِ بِالْأَسْمِ
و خطا و رضا پس بزرگی در نام بیست که او را داد او بصفت طوات او از نام او را نام

كَمَا نَادَى جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلَ دَمٍ وَنَوْحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَغَيْرِهِمْ
چنانکه او را نداد تمام انبیا را عليهم السلام مثل آدم و نوح و ابراهیم و غیرهم

وَأَمَّا الْجِسْمُ فَاذْعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَسْمِ شَيْئًا فَكَبَّابُ
و بزرگی جسم بیست که راه دعا کرد نبی صلی الله علیه وسلم چیزی را پس جواب داد

هُوَ نَفْسُهُ عَنْهُ وَلَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لِسَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَمَّا الْعَطَاءُ
از آن بدات خود و نه کرده است چنین با تمام انبیا و دیگر عطا بیست که

فَاعْطَاهُ بِإِسْوَالٍ أَمَا الْخَطَاءُ فَذَكَرَ الْعَفْوُ قَبْلَ ذَنْبِهِ حَيْثُ
عطا کرد او را بغیر سوال اما الخطا مذکور العفو قبل ذنبه حیث

منه
یعنی جان دادن
و علم نه نوتون
منه
یعنی خیر که دیگر
و اینها علم است که یاد
بگردانند است بخوان
نبی صلی الله علیه و آله
چنانکه در حدیث است
فرموده است
یا ابراهیم یا نوح
یا آدم یا موسی و
حضرت الزکریا و یونس
یا ایها الرسول
یا ایها النبی یا ایها
المرسل

الْحَمِيَّةُ فِي رِضِّ الشُّهُوبِ وَأَنَّ التَّمَتُّعَ فِي أَيَّامِ طَوْلَيْهِ وَأَنَّ

الصَّبْرُ فِي أَيَّامِ قَلِيلِكَ وَعَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

أَخْتَمَ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسِينَ سَنًا قَبْلَ هَرَمِكَ وَصَحَّتْ قَبْلَ

سَقَمِكَ وَعِغَاءُ قَبْلَ فِقْرِكَ وَحَيَاةُ قَبْلَ مَوْتِكَ وَفِرَاقُ

قَبْلَ شُغْلِكَ وَعَنْ جَبْرِ بْنِ مَعَاذِ بْنِ الرَّازِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ مَنْ

كَثُرَتْ شَهْوَتُهُ وَكَثُرَتْ شَهْوَتُهُ وَكَثُرَتْ شَهْوَتُهُ

كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ

قَسَى قَلْبُهُ عَرَقَ فِي أَفَانِ النَّبَا وَرَئِيهَا وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ

أَنَّ قَالَ اخْتَارَ الْفُقَرَاءُ خَمْسًا وَاخْتَارَ الْأَغْنِيَاءُ خَمْسًا

الْفُقَرَاءُ رَاحَةَ النَّفْسِ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ وَعِبَادَةَ اللَّهِ وَرَاحَةَ

الْحَسَابِ وَاللَّحِجَّةَ الْعُلْيَا وَاخْتَارَ الْأَغْنِيَاءُ تَعَبَ النَّفْسِ وَ

منه
در وقت قیامت
بسیار چیز را
در طبع خود
و اینها را
از غریب
بسیار
فایده آن
حاصل میشود
باشد
سعی
در طلب
جان و تکلیف
بسیار

[Marginal notes in smaller script, likely explaining the main text or providing additional context.]

باب پنجم . الخاسی

شغل القلب و عبودیة الدنيا و شدت الحسب الدرجة
 و مشغول دل را و بندگی دنیا را و سختی حساب و در مرتبه
 السفل و عن عبد الله الاطالكي رحمه الله خمسة هن من
 بست را و از عبد الله الطالکی رحمه الله منقول است پنج چیز است که
 دواء القلب لجلسة الصالحين و قراءة القرآن و خلاص
 دوا دل است پنجاه کس است که کار . و تلاوت قرآن و خالی شدن
 البطن و قيام الليل و التضرع عند الصبابة و عن جمهور
 شکم را و عبادت ایام شب . و بخوردن بیگام و از تمام
 العلماء ان الفكرة على خمسة اوجه ففكرة في آيات الله يتولد
 علماء منقول است که فکر کردن پنج قسم است فکر کردن
 منها التوحيد و اليقين و فكرة في آراء الله يتولد منها
 ازان توحید و یقین و فکر کردن در عقاید الهی پیدا میشود ازان
 المحبة و فكرة في وعد الله تعالى يتولد منها الرغبة و فكرة
 محبت و فکر کردن در وعده الهی پیدا میشود ازان رغبته و فکر کردن
 في عید الله يتولد منها الهيبة و فكرة في تقصير نفسه عن
 درو عید الهی پیدا میشود ازان هبت و فکر کردن در تصور ذات خویش از
 الطاعة من احسان الله اليه يتولد منها الحياء و عن بعض
 طاعت بانه احسان خداست بسوی او پیدا میشود ازان حیاء و بعض
 الحكماء بين يدك التقوى مسعبان من جاوزها نال التقوى
 حکما منقول است پیش از تقوی پنج راه دشوار است هر که گذشت ازان یافت تقوی را
 اولها اختيار الشدة على النعمة وثانيها اختيار الجهد
 اول آن هرگز نین شدت را بر نعمت . و دوم آن هرگز نین محنت را

جلد القلب
 مفار دل

والشكر
 شك و شكر
 در وعده الهی
 طاعت خویش
 تقصیر از خود
 است از خود
 محنت و جاهد
 از خود جاهد

عَلَى الرَّاحَةِ وَثَالَثُهَا اخْتِيَارُ الدَّلِّ عَلَى الْعِزِّ وَرَابِعُهَا اخْتِيَارُ

بر راحت . و سوم آن برگزیدن ذلت را بر عزت و چهارم آن برگزیدن

السُّكُوتِ عَلَى الْفُضُولِ وَخَامِسُهَا اخْتِيَارُ الْمَوْتِ عَلَى الْحَيَاةِ

خاموشی را بر کلام فضول و پنجم آن برگزیدن مرگ را بر زندگی است

وَعَنْ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْيُحْيَى يُحْيِي الْأَمْوَالَ وَالصَّادِقُ

و آرزو بنه . عیله اسلام رویت است که پوشیده سخن گفتن نگاه میدارد از بارها و صدق و داد

يُحْيِي الْأَمْوَالَ وَالْإِخْلَاصُ يُحْيِي الْأَعْمَالَ وَالصِّدْقُ يُحْيِي

نگاه میدارد اموال را و اخلاص نگاه میدارد اعمال را و راستی نگاه میدارد

الْأَقْوَالَ وَالْمَشُورَةَ يُحْيِي الْأَرَءَاءَ قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اقوال را و مشور کردن نگاه میدارد در اینها . بنه علیه السلام فرمود

أَنَّ فِي جَمْعِ الْمَالِ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ الْعِنَاءُ فِي جَمْعِهِ وَالشُّغْلُ عَنْ

پیشک در جمع کردن مال پنج چیز است کلفتی در گرد آوردن آن و بازماندن از

ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى بِأَصْلَاحِهِمُ وَالْحَوْفُ مِنْ سَأَلِهِمْ وَسَارِقِهِمْ وَ

فرد سگ در اتهم آن و خوف از غاصب و دزدان و

أَحْتِمَالُ مِمَّ الْبُخْلِ لِنَفْسِهِ وَمُفَارَقَةُ الصَّالِحِينَ مِنْ أَجْلِ

نام بخیل برای خود گوارد کردن و جدائی از نیکوکاران از برای آن

وَفِي تَفْرِيقِهِ خَمْسَةٌ أَشْيَاءَ رَاحَةُ النَّفْسِ مِنْ طَلَبِ الْفِرَاقِ

و در صرف کردن مال پنج چیز است راحت یافتن نفس از جستجوی آن و فرست

لِذِكْرِ اللَّهِ مِنْ حِفْظِهِ وَالْأَمْنُ مِنْ سَأَلِهِمْ وَسَارِقِهِمْ وَالْكَتَابُ

یافتن برای یاد الهی از نگهبانی آن و در امن ماندن از غاصب و دزدان و

اسْمُ الْكُرْبِيِّ لِنَفْسِهِ وَمُصَاحَبَةُ الصَّالِحِينَ لِفِرَاقِهِ

بوی خوشین بپدید آمدن نام نیکوکاران . بسبب جدائی آن

من
در جمع کردن مال
پنج چیز است
کلفتی در گرد آوردن آن
و بازماندن از
ذکر خدا تعالی
باصلاحیت
و خوف از
سؤال کردن
و سرقت
و احتمال
از بخیلی
برای نفس
و مفارقت
صالحین
از جهت
فریب
و در تفريق
پنج چیز است
راحت یافتن
نفس
از طلب
فراق
و یاد الهی
از حفظ
و امنیت
از سؤال
و سرقت
و کتاب
از جهت
فراق

باب ۲۴ : النجاسی

وَعَنْ سَفِيَانَ الثَّوْرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَا يَجْتَمِعُ فِي هَذَا الزَّمَانِ

آواز سفیان ثوری رحمه الله منقول است درین زمان جمع نخواهد شد

لأحدٍ قال الأوعندة خمس خصال طول الأمل وحرص القلب

برای هیچ کس نخواهد بود در پنج خصلت دمازی امید و حرص قوی

وشر شديد وقلبة الوری ونسيان الآخرة قال القائل اشعل

وخیل سخت و کسی برهنه گاری و فراموشی آخرت و تشنه میگوید اشعل

إن لها في كل يوم خيلة

بیشک برای او در هر روز شوهری است

في موضع آخر منه بديلة

در جای دیگر از آن دیگری را

لقتهم قتيلا قتيلا

برای کشتنشان جدا جدا

يعمل في جسمي قليلا قليلا

در جسم من اثر میکند آهسته آهسته

نادى منادى الرجل الرحيل

منادی آواز میدهد کوچ است کوچ است

يخطب الله نبياً لنفسه

ای آنکه خطبه دینا بخود می شنود

تستني البعل وقد وطئت

نکن بخواهم از شوهری و بیشک پا مال ساخته است

ما قبل الدنيا خطاياها

چه قدر توبه است دنیا بسوی خطیای کندگان خود

إلى المعتر وان البلاد

من البنية فليفته ام و بیشک

ترودوا للسوت نراد افتد

بر آینه بردار یک صورت توشه بیشک

وَعَنْ جَمَاهِرِ الْأَصْحَابِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ أَنَّهُ قَالَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ

آواز حاتم امام رحمه الله منقول است گفت عجله شتابی است از شیطان است

في خمس مواضع فإنها من سنن رسول الله صلى الله عليه

در پنج جا پس این شتابی از طریقه رسول الله صلی الله علیه

وسلو أطعام الصبي إذا نزل وتجهين المبيت إذا ما كثر

بهرت طعام دادن همان ما چون برسند و سامان بهم رساندن مرده را برای دفن هرگاه بیرون

فصل
این پنج خصلت
مخلت می شود
در سال
جمع میشود

وَرَأَيْتُ جَمِيعَ اللَّبَاسِ فَلَمْ أَرَ لِبَاسًا أَفْضَلَ مِنَ الْوَرَعِ

و دیدم تمام لباس را پس ندیدم هیچ لباسی برتر از برهنگی کاری

رَأَيْتُ جَمِيعَ الْمَالِ فَلَمْ أَرَ مَالًا أَفْضَلَ مِنَ الْقَنَاعَةِ وَرَأَيْتُ

دیدم تمام مال را پس ندیدم هیچ مالی برتر از قناعت دیدم

جَمِيعَ الرِّفْلِ فَلَمْ أَرَ رِيفًا أَفْضَلَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَرَأَيْتُ سَمِيعَ الْأَطْمَارِ

تمام خوب کردار را پس ندیدم هیچ خوبی کرداری برتر از خیر خواهی دیدم تمام حشام ها را

فَلَمْ أَرَ طَعَامًا أَلَذَّ مِنَ الصَّبْرِ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَنَّهُ قَالَ

پس ندیدم طعامی لذیذتر از صبر و از بعضی حکما مرفول است که گفت

الرَّهْدُ خَيْرٌ خِصَالِكِ التَّقَى بِاللَّهِ وَالتَّوْبَةُ عَنِ الْخَلْقِ وَالْإِخْلَاصُ

زهد مریخ خصلت است اعتماد کردن بر خدا و پشیمار بود از خلق و انطلاس و زهدین

فِي الْعَمَلِ وَاحْتِمَالُ الظَّمِّ وَالْقَنَاعَةُ فِي الْبَدَنِ وَعَنْ بَعْضِ الْعِبَادِ

در عمل و بردباری ظلم و قناعت کردن بران که در دست است فل و از بعضی عبادت

أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَنَاجَاةِ إِلَهِي طَوْلَ الْأَمْلِ عَمْرِي وَحُبَّ الدُّنْيَا

ایشان مرفول است که در مناجات گفت ای درازی امید فرقیه کردم و محبت دنیا

أَهْلِكَنِي وَالشَّيْطَانُ أَضَلَّنِي وَالنَّفْسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ وَعَنْ

بلاک کرد مرا و شیطان از راه برود مرا و نفس که به بدی امر کند از

بَعْضِ الْمُتَّقِينَ وَقَالَ قَوْلِي السُّوءِ عَلَى الْمَعْصِيَةِ أَعَانِي فَأَعْتَدَ

مخ باز دست مراد بهترین به بر معصیت مدد داد مرا پس یاد درنگ

بَلِيغِيَا الْمُسْتَعِيثِينَ فَإِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي

ای فریاد رسنده فریاد کنندگان اگر تو رحمت نکنی مرا پس کیست آنکه رحمت کند اگر رحمت تو

قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّئَاتِي عَلَى أُمَّتِي كَمَا يَحْتَجُونَ

بنی علیه اسلام فرمود قریب است که در آید بر ما من زمانه که دست داند

و دیدم تمام لباس را پس ندیدم هیچ لباسی برتر از برهنگی کاری
دیدم تمام مال را پس ندیدم هیچ مالی برتر از قناعت دیدم
تمام خوب کردار را پس ندیدم هیچ خوبی کرداری برتر از خیر خواهی دیدم تمام حشام ها را
پس ندیدم طعامی لذیذتر از صبر و از بعضی حکما مرفول است که گفت
زهد مریخ خصلت است اعتماد کردن بر خدا و پشیمار بود از خلق و انطلاس و زهدین
در عمل و بردباری ظلم و قناعت کردن بران که در دست است فل و از بعضی عبادت
ایشان مرفول است که در مناجات گفت ای درازی امید فرقیه کردم و محبت دنیا
بلاک کرد مرا و شیطان از راه برود مرا و نفس که به بدی امر کند از
مخ باز دست مراد بهترین به بر معصیت مدد داد مرا پس یاد درنگ
ای فریاد رسنده فریاد کنندگان اگر تو رحمت نکنی مرا پس کیست آنکه رحمت کند اگر رحمت تو
بنی علیه اسلام فرمود قریب است که در آید بر ما من زمانه که دست داند

الْحَمْسُ وَيَسْئَلُونَ الْحَمْسَ لِحَبْوَةِ الدُّنْيَا وَيَسْئَلُونَ الْآخِرَةَ وَ

يَحْبِزُونَ الْحَبْوَةَ وَيَسْئَلُونَ الْمَوْتَ وَيَحْبِزُونَ الْقَبُورَ وَيَسْئَلُونَ

الْقَبُورَ وَيَحْبِزُونَ الْمَالَ وَيَسْئَلُونَ الْحِسَابَ وَيَحْبِزُونَ الْخَلْقَ

وَيَسْئَلُونَ الْخَالِقَ وَقَالَ يَحْيَى بْنُ مَعَاذٍ الرَّازِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ

فِي الْمَنَاجَاةِ إِلَهِي لَا يَطِيبُ اللَّيْلُ إِلَّا بِمَنَاجَاةِكَ وَلَا يَطِيبُ

النَّهَارُ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَلَا يَطِيبُ الدُّنْيَا إِلَّا بِذِكْرِكَ وَلَا يَطِيبُ

الْآخِرَةُ إِلَّا بِالْعَفْوِكَ وَلَا يَطِيبُ الْجَنَّةُ إِلَّا بِرُؤْيَاكَ بَاب

السُّلَايِمِيِّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةٌ

أَشْيَاءٌ هُنَّ غَرِيبَةٌ فِي سِتَّةٍ مَوَاضِعَ الْمَسْجِدِ غَرِيبٌ فِيهَا

بَيْنَ قَوْمٍ لَا يَصَلُّونَ فِيهِ وَالْمَصْحَفَ غَرِيبٌ فِي مَنْزِلِ قَوْمٍ لَا

يَقْرَءُونَ فِيهِ وَالْقُرْآنَ غَرِيبٌ فِي جَوْفِ الْفَاسِقِ وَالْمَرْأَةَ

نزل
یعنی این سخن
چیز غریب است
چنانکه سازد
یعنی می باشد
که عاقلان کس
نی بیست و هفتم
فردان نوشته اند
یعنی گویند مولود
افزون باری در هر
عبادت قرآن است
چنانکه در کتب معتبره
ذکر شده است
یعنی در کتب معتبره
ذکر شده است

در پنج چیز است و در هر موش گفته است پنج چیز را دوست خواهند داشت دنیا را و فراموش خواهند کرد آخرت را و
دوست خواهند داشت زندگانی را و فراموش خواهند کرد موت را و دوست خواهند داشت خانه ای بنامند در هر شهر خواهند
دوست خواهند داشت و دوست خواهند داشت مال را و فراموش خواهند کرد حساب را و دوست خواهند داشت خلق را
و فراموش خواهند کرد خالق را و یحیی بن معاذ رازی رحمه الله در مناجات
گفته است هر شب می آید شب که بر مناجات تو و خوش می آید
روز که بعبادت تو و خوش می آید دنیا که بگردد تو و خوش می آید
نزدت که بجهنت تو و خوش می آید جنت که بگردد تو و خوش می آید
مشهد
چیزند که آن در شش موضع غریب می باشند
تومی که نماز نمیکنند در آن و مصحف غریب است در خانه آن قوم که
فردان میکنند در آن و قرآن غریب است در سین و بکار وزن

المسلمة الصلاة مغرقة في يد رجل المسي الخلق والرجل

سلسله نيكوکار غوپیہت در دست مرد ظالم بدخود

المسلمة الصلاة مغرقة في يد امرأة رديئة سيئة الخلق

مسلم نیکوکار غوپیہت در دست زن کینند

العالم مغرب بين قوم لا يسمعون النبي وقال النبي عليه السلام

عالم غوپیہت در میان اقوام کہ نمی شنوند سخن او را از منی

ان الله تعالى لا ينظر اليهم يوم القيمة نظر الرحمة وقال النبي

بیشک اللہ تعالیٰ ننخواہد دیدار بوسی ایشان بروز قیامت بنظر رحمت

الله عليه وسلم ستة لغتهم ولعنهم الله تعالى وكل نبى

علیه وسلم فرمود شش کس اندک گفتند کرده ام من آنان را لعنت کرده است خدا تعالیٰ همچنان کہ هر

في كتاب الدعوات الذي ايد في كتاب الله تعالى والمكذب بقدر الله

مقبول الدعواتی باشد مثنی کنندہ در کتاب اللہ تعالیٰ

تعالى والمكذب بالمعروف ليغرم من اذله الله ويذل مزاجه

و حکومت حاصل کنندہ بزور باک معوت در بر آن کہ خوار کردہ است خدا او را و خوار دارد از آنکہ معوت

الله والمستحل لحرم الله تعالى والمستحل من عترتي ما حرم الله

دادند خدا او را و حلال دانند حرم خدا و حلال دانند نجی اولاد من ان چیز را کہ حرم ام کرده است خدا

وتارك يستغني فان الله تعالى لا ينظر اليهم يوم القيمة نظر الرحمة

و تارک استغنی اما بیشک خدا ننخواہد دیدار بوسی ایشان بروز قیامت بنظر رحمت

قال بوبكر بن الصديق ان ابليس قائم امامك و

ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفته است کہ ابلیس ایستاده است ماوروی تو و

النفس عن يمينك وهو عن يسارك والذئب اعن خلفك

نفس بر جانب راست تو و پند و پرورس بر جانب چپ تو و دینا پس پشت تو

مؤمنان با اولاد من
ان صواب بزرگ
اللہ تعالیٰ
صالح مردم را بنده
خانو قتل کردن
پادشاهان عالم
کودن تظلم میکنند
بهر غیر من
سنگین بکند
اولاد حضرت
صالح زمین صلوات
خدا بر او باد
لعون خدا بدو

وَالْأَعْضَاءَ عَنْ جَوَارِكِ وَالْجَبَّارِ قُتُوبِكَ يَعْنِي بِالْقَدْرِ فِي الْأَمَّاكِ
 و اجزاء بدن بر گرد تو و خداوند غالب بر بالای تو یعنی از روی قدرت قیامت بر تمام کائنات
 قَالَ ابْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ يَدْعُوكَ إِلَى تَرْكِ الدِّينِ النَّفْسُ تَدْعُوكَ إِلَى
 پس ابلیس ملعون میخواند ترا بسوی ترک دین و نفس میخواند ترا بسوی
 لِلْمَعْصِيَةِ وَالْمَهْوَى تَدْعُوكَ إِلَى الشَّهْوَةِ وَالذَّنْبُ يَدْعُوكَ إِلَى
 معصیت و هوا و هوس میخواند ترا بسوی شهوت و دنیا میخواند ترا بسوی گناه
 اخْتِيَارًا عَلَى الْأَخْزَةِ وَالْأَعْضَاءَ تَدْعُوكَ إِلَى الذَّنْبِ وَ
 برگزینی دنیا را بر آخرت و اجزاء بدنی میخواند ترا بسوی گناهان
 الْجَبَّارِ يَدْعُوكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ يَدْعُوكَ
 خداوند جبار میخواند ترا بسوی بهشت و آمرزش چنانکه خدا میفرماید و الله يدعو الی الجنة و المغفرة
 إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَمَنْ أَحَابَ ابْلِيسَ هَبَّ عَنْهُ الدِّينُ
 و خدا میخواند بسوی بهشت و آمرزش پس هر که گفته ابلیس قبول کرد گم شد از روی دین
 وَمَنْ أَحَابَ النَّفْسَ هَبَّ عَنْهُ الرُّوحُ وَمَنْ أَحَابَ الْمَهْوَى
 و هر که گفته نفس را قبول کرد گم شد از روی روح حق و هر که قبول کرد هوا را
 ذَهَبَ عَنْهُ الْعَقْلُ وَمَنْ أَحَابَ النَّبَاذَ هَبَّ عَنْهُ الْأَخْزَةُ
 اگر گم شد از روی عقل و هر که قبول کرد گفتمند دنیا را گم شد از روی آخرت
 وَمَنْ أَحَابَ الْأَعْضَاءَ ذَهَبَتْ عَنْهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَحَابَ
 و هر که قبول کرد گفته اعضا را گم شد از روی بهشت و هر که قبول کرد فرمود
 اللَّهُ تَعَالَى ذَهَبَتْ عَنْهُ السِّيَّاتُ وَبَالَ حَمِيمِ الْخَيْرَاتِ
 خدا تعالی را گم شدند از روی بدیها و رسید بر جمیع خوبیها
 وَقَالَ عَمْرُ بْنُ رَضِيٍّ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنْ اللَّهُ تَعَالَى كَتَمَ سِتْرِي فِي
 و عمر رضی الله تعالی عنه گفته خدا تعالی چشم خیر را در شین چهره پنهان داشته

بعضی نقل کرده اند
 بیایم و بیایم
 و بعضی بالادون
 اینست که از قرآن
 خدایم هرگز غایب
 نیست از من
 که در کائنات
 از تنگه دعا
 از دعا نماند
 و بعضی چون طاعت
 نفس را بر نفس
 بسوی غلبه
 و بسوی غلبه
 شد گویا وقت را درید

سِتَّةَ كِتَابٍ الرِّضَاءُ فِي الطَّاعَةِ وَكِتَابُ الْغَضَبِ فِي اللَّعْنَةِ

وَكَتَابُ اسْمِ الْأَعْظَمِ فِي الْقُرْآنِ وَكِتَابُ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي شَهْرِ رَجَبٍ

وَكِتَابُ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى فِي الصَّلَاةِ وَكِتَابُ رَمَضَانَ

الْقِيَامَةِ فِي الْأَيَّامِ وَقَالَ عِثَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّ الْمَوْتِ فِي سِتَّةِ أَنْوَاعٍ مِنْ لَحْوٍ وَاحِدٍ هَا مِنْ قَبْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَأْخُذَ

مِنْهُ الْأَيْمَانُ وَالثَّانِي مَنْ قَبِلَ الْحَفْظَةَ أَنْ يَكْتُبُوا عَلَيْهِ مَا يَنْقُضُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالثَّلَاثُ مَنْ قَبِلَ الشَّيْطَانَ أَنْ يَنْطَلِعَ

وَالرَّابِعُ مَنْ قَبِلَ مَلَكَ الْمَوْتِ أَنْ يَأْخُذَهُ فِي عَقَلِهِ كَيْفَتَهُ وَالثَّامِسُ مَنْ قَبِلَ اللَّهُ نَبِيًّا أَنْ يُغْتَرَّ بِهَا وَتَشَعَّلَ عَنْ الْأَخْرَةِ وَالسَّادِسُ مَنْ قَبِلَ أَهْلَ الْعِيَالِ أَنْ يَشْتَغَلَ بِهِمْ فَيَسْتَغْلُوهُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يَقَالَ مِنْ جَمْعِ سِتَّةِ

عَمَلٍ وَتَعَالَى

عَمَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يَقَالَ مِنْ جَمْعِ سِتَّةِ

عَمَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يَقَالَ مِنْ جَمْعِ سِتَّةِ

عَمَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يَقَالَ مِنْ جَمْعِ سِتَّةِ

عَمَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يَقَالَ مِنْ جَمْعِ سِتَّةِ

منه ایمان بگیرد فقط و دوم از طرف کرام کاتبین که بنویسند بروی آن میسبت
بفرض به یوم القیامه و الثالث من قبل الشیطان ان یطالعک
والرابع من قبل ملک الموت ان یأخذہ فی عقلہ کیفته و الخامس من قبل اللہ نبیاً ان یغتر بها و تشعل عن الاخرة و السادس من قبل اهل العیال ان یشتغل بهم فیشتغلوه عن ذکر اللہ تعالی و عن علی رضی اللہ عنہ ان یقال من جمع ستة عمل و تعالی

پوشیده و کت خورشیدی را در عبادت و پوشیده کرد و غضب را در نماز افرا
و پوشیده داشت اسم اعظم خود را در قرآن و پوشیده داشت شب قدر را در ماه
رمضان و کت صلوة الوسطی فی الصلوات و کت روم
القیامه فی الايام و قال عثان رضی اللہ عنہ ان الموت فی ستة انواع من لحو واحد هامن قبل اللہ تعالی ان یأخذ
منہ الامان و الثالث من قبل الحفظه ان یتبوا علیہ ما یقضی بہ یوم القیامه و الثالث من قبل الشیطان ان یطالعک
والرابع من قبل ملک الموت ان یأخذہ فی عقلہ کیفته و الخامس من قبل اللہ نبیاً ان یغتر بها و تشعل عن الاخرة و السادس من قبل اهل العیال ان یشتغل بهم فیشتغلوه عن ذکر اللہ تعالی و عن علی رضی اللہ عنہ ان یقال من جمع ستة عمل و تعالی

خِصَالٌ لَمْ يَدْعَ لِحُجَّةٍ مَطْلَبًا وَلَا عِنَ النَّارِ مَهْرَبًا وَأَمَّا عَرَفَ

خصلت را در طلب است برای جنت طلبی ما و نه از دوزخ جای گریز است اول آنکه دانست

اللَّهُ تَعَالَى قَاطِعًا وَعَرَفَ الشَّيْطَانَ فَصَحًّا وَعَرَفَ الْآخِرَةَ

خدا را پس اطاعت کرد او را و دانست شیطان را پس نافرمانی کرد او را و دانست آخرت را

فَطَلَبَهَا وَعَرَفَ الدُّنْيَا فَرَضَهَا وَعَرَفَ الْحَقَّ فَاتَّبَعَهُ وَعَرَفَ

پس طلب کرد آنرا و دانست دنیا را پس ترک کرد آنرا و دانست حق را پس پیروی کرد آنرا و دانست

الْبَاطِلَ فَاجْتَنَبَهُ وَقَالَ يَصْنَعُ النَّعْمُ سِتَّةَ شَيْءٍ الْإِسْلَامَ

حق باطل را پس بسوی کرد آنرا و نیز گفته است نعتها شش چیز است اسلام

وَالْقُرْآنَ وَحَمْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَالْعَافِيَةَ وَالسِّرَّ وَالغِنَى عَنِ

دوران و حمد رسول الله و خند سستی و پوشش و بی نیازی از اهل

الدُّنْيَا وَعَنِ النَّاسِ وَعَنِ زَيْمِ عَاذِنِ الرَّازِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ الْعِلْمَ دَلِيلَ

عالم و از بهیمن معاذ رازی رحمه الله علم دلیل

الْعَمَلِ وَالْفَهْمِ وَعَاءَ الْعِلْمِ وَالْعَقْلِ قَائِدَ الْخَيْرِ وَأَهْوَى

عمل است و فهم آرد علم است و عقل برکنده غیرهاست دهنوا

مَرْكَبَ لِلذُّنُوبِ وَالْمَالِ دَاءُ الْمُتَكَبِّرِينَ وَالذُّنُوبُ سَوْقُ

سوارای گناهان است مال چاهری است مکرر کنندگان را و دنیا بازار

الْآخِرَةِ قَالَ أَبُو ذَرٍّ جَمْعُ سِتِّ خِصَالٍ تَقْدِيلُ جَمِيعِ الدُّنْيَا

آخرت است آنرا در جمع گفته است شش خصلت اندک که برابر اندجه دنیا را

الطَّعَامَ الْمُرِيَّ وَالْوَلَدَ الصَّالِحَ وَالزَّوْجَةَ الْمُوَافِقَةَ وَالكَلَامَ الْمُحْكَمَ

طعام خوشگوار و الاطایب و کار دوزخ موافق مزاج و گفتگوی استوار

وَكَمَالَ الْعَقْلِ وَصِحَّةَ الْبَدَنِ وَعَنِ حَسَنِ الْبَصِيرَةِ رَحِمَهُ اللَّهُ

و عقل تمام و استندستی بدن و از حسن بصیری رحمه الله است

بعضی ازین
شش خصلت
از طایب است
و از دوزخ است
پس برای جنت است

لَوْلَا الْإِبْدَالُ لَخَسَفَتِ الْأَرْضُ مَا فِيهَا وَلَوْلَا الصَّالِحُونَ

اگر نبودند میابدان فلان البته فرو میرفت زمین و آنچه در سبب و اگر نبودند می بکنند کاران

هَلَّا لَطَمَ الْحُزْنَ وَلَوْلَا الْعُلَمَاءُ لَصَارَ النَّاسُ كَمَا يَهَابُهُمُ

البته هلاک میشدند بکاران و اگر نبودند می علماء البته میشدند آدمیان مثل جباران

وَلَوْلَا الشُّطْرَانُ لَهَلَكَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَلَوْلَا الْحَقَّاءُ لَخَرِبَتِ

و اگر نبود می بلوط و البته میشدت یکی مرد دیگری هلا و اگر نبودند می ابلهان ایند خراب میشد

الدُّنْيَا وَلَوْلَا الرِّبِّيُّ لَرَانَتْ كُلُّ شَيْءٍ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَنَّهُ

دینا و اگر نبود می نابد البته بود همیشه هر یک چیز قاز ببطیفه سخن منقول است که

قَالَ مَنْ أَحْسَنَ اللَّهُ مِنْ يَوْمِ زَلَّتِ اللِّسَانُ مِنْ أَحْسَنَ قَدْوٍ

گفت هر که می ترسد از خدا نجات نمی یابد از لغزش زبانش و هر که نمی ترسد از رسیدن او

عَلَى اللَّهِ يَنْجِبُ قَلْبَهُ مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَاتِ وَمَنْ يَكُنْ إِسْأَعِنَ

بحضرت برود و کار نجات نمی یابد دل او از حرام و شبهه و هر که نا امید نمی گردد از خلق

مَخْلُوقٍ يَنْجِبُ مِنَ الطَّعْمِ وَمَنْ يَكُنْ حَافِظًا عَلَى عِلْمِهِ يَنْجِبُ مِنَ الرِّبَا

نجات نمی یابد از طعم و هر که نگهبان نمی باشد بر عمل خویش نجات نمی یابد از ربا

وَمَنْ لَمْ يَسْتَعِنْ بِاللَّهِ عَلَى احْتِرَاسِ قَلْبِهِ لَمْ يَنْجِبْ مِنَ الْخَسَدِ وَمَنْ

و هر که مدد نمی جوید از خدا به محافظت دل خویش نجات نمی یابد از حسد و هر که

لَمْ يَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ عِلْمًا وَعَمَلًا لَمْ يَنْجِبْ مِنَ الْعَجَبِ

آنظر نمی کند به سوی بالاتر از روی در علم و عمل نجات نمی یابد از خود پسندی

وَعَنْ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ لَنْ فَسَادَ الْقُلُوبِ عَزْسَةٌ

و از حسن بصری روایت است که گفت فساد شدن دلها از عجز است

أَشْيَاءٌ أَوْهَا يَنْبَغِي بِرَجَاءِ التَّوْبَةِ وَتَعَلُّمِ الْعِلْمِ وَلَا يَنْجِبُ

است اول آنست که گناه میکند بر امید توبه و علم می آموختم و عمل نمی گفت

فصل
در بیان فضیلت
مغول است
که از سبب
شان دنیا
فاجع است
چون کسی
ایشان می
میزد و جانش
دیگری
نشد

بَابُ ٥٤ . السَّاسِي

وَأَذِعُوا الْإِخْلَاصَ وَيَأْكُلُونَ رِزْقًا لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لَهُمْ

وهرگاه عمل میکنند اخلاص می ورزند و رزق خدا داد میخورند و شکر بجای می آرند و

لَا يَرْجُونَ لِقَاءَ اللَّهِ يَتَّقُونَ يَوْمًا هُمْ يُرْجَوْنَ وَالْإِخْلَاصُ

را چیزی نمی باشد بر شمت کرده اند و دین میکنند مردگان اولین او حضرت نبی کریم است

أَيْضًا مَنْ رَادَ الدُّنْيَا وَاخْتَارَهَا عَلَى الْآخِرَةِ عَاقِبَةُ اللَّهِ

بزرگ خست دنیا را برگزید آنرا بر آخرت . عذاب خواهد کرد او را خدا

عَقوباتٍ ثَلَاثٍ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ أَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي هِيَ

عقوبات سه آزارن در دنیا و سه آزارن در آخرت پس آن سه عقوبت که

فِي الدُّنْيَا فَمَا لَيْسَ لَهُ مِنْهُنَّ وَحَرَمٌ لَيْسَ لَهُ قِنَاعَةٌ

در دنیا باشند پس این سه که نیست آزار آنها و حرمی که نیست برای آن قناعت

وَإِخْلَاصٌ مِنْهُ حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ وَأَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي هِيَ فِي الْآخِرَةِ

و باز دشته خواهد شد از لذت عبادت و آن سه عقوبت که در آخرت است

فَقَوْلُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْحِسَابُ الشَّدِيدُ وَالْحَسْرَةُ الطَّوِيلَةُ

پس از روز قیامت است و حساب سخت و حسرت دراز

وَقَالَ أَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِأَرَاخَةَ لِلْحَسْبِ

و آحنف بن قیس رضی الله عنه گفت نیست راحتی مرخصی را

وَأَمْرٌ وَهُوَ لِلذَّكَوِّ وَبِالرَّحْمَةِ لِلْبَحِيلِ وَالْوَفَاءُ لِلْمَلُوكِ

و نیست مردی مرد و مغرور و نیست جلد مرخیل را و نیست وفام بادشاهان را

وَأَسْوَدُ لَيْسِي الْخَلْقِ وَلَا رَادَّ لِقَضَاءِ اللَّهِ وَسُئِلَ عَنْ

و نیست ریاضت مرید خورا و نیست باز دارنده مرقد پر اله و آرزوی بعضی

بَعْضُ الْحُكَمَاءِ هَلْ يَعْرِفُ الْعَبْدُ إِذَا نَأَى تَوْبَتَهُ قَبْلَهُمْ

علماء پرسیدند ای محاسبان بنده هرگاه توبه کند که توبه او مقبول شد یا

رَدَّتْ قَالَ لَا أَحْكُمُ فِي ذَلِكَ وَلَكِنْ لِيُذَكِّرَ عِلْمًا بِالْخُلُقِ
 ان يري نفسه غير معصومة من العصية ويرى في قلبه
 الفرح غائباً والحزن شاهداً ويقرب هل الخير ويبعد
 الشر ويرى القليل من الدنيا كثيراً ويرى الكثير من عمل
 الآخرة قليلاً ويرى قلبه مشتغلاً بما ضمن من الله تعالى
 فأرغمه ضمن الله تعالى منه ويكون حافظاً للسان دائم
 الفكرة لازم الغم والندامة وقال الحبي بن معاذ رحمه الله
 من اعظم الاحترا عند التهادي في الذنوب رجاء العفو
 من غير ندامة وتوقع القرب من الله تعالى الغير طاعة وابتغاء
 رزق الجنة ببذر البئار وطلب دار الطيعين بالمعاصي والابتغاء
 الجنة بغير عمل والتمني على الله عز وجل مع الأوقات المشغور

بار و کرده خدا گفت در باب عقوبت تو احم کرد
 در لیکن علامات توبه است انو
 که بینی نفس خود را بازنده شده
 از معصیت و
 خوشی را غایب و غم بر او وجود پیدا
 با اهل چیز صحبت گیر و از اهل کجی
 دنیا را بسیار ببیند و بسیار از عمل
 کثیر ببیند و بسیار دل خود را مشغول
 آن چیز که دمه گرفته است از خدا
 و فایز دارد دل خود را از آنکه خدا دمه داران شده است باشد نگه دارنده زبان
 فکر دائمی و لازم غم و اندیشه فک
 در بیجی بن معاذ رحمه الله گفته است در کتب
 بزرگتر و بزرگترین است که باید عفو
 در گناهات طوالت دادن
 بی آنکه ندامت و زرد دامید و ب از خدا داشتن بدون طاعت و اظهار
 بخت کشیدن بچشم آتش و تلاش درجه زمان بر و در آن کردن از معاصی نوم طهار
 بوی نیک بدون عمل و بوی بد از زود حستن با وجود از جهل گذشتن

يُرْجَى الْجَنَّةَ وَلَا يَسْأَلُ مَسَلَهَا إِنَّ السَّفِينَةَ لَرَجْرَجِي عَلَى

امید میدارد نجات را از منی سپرد راه آن
هر آینه کشی بر خیز
روان

الْبَيْسِ وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ قَبِيصٍ حِينَ سَأَلَ لُخَيْرَ مَا لَطَعَ الْعَبْدَ

بن بس بر کام بر سیده شد که چیت بهترین آنکه بنده داوره میشود
دخف
نیشود

قَالَ عَقْلٌ غَزِيٌّ قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ دَبَّحًا قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ

گفت عقل پدید آید و گفت پس اگر نباشد گفت طریقه
نیک
گفت پس اگر نباشد

قَالَ صَلْبٌ مُوَافِقٌ قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ قَلْبٌ مُرَابِطٌ قِيلَ

گفت پیر موافق گفت پس اگر نباشد گفت دل متعلق بقدا گفتند
موافق
گفت پس اگر نباشد

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ طَوَّلَ الصَّمْتَ قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ مَوْتٌ فَخَيْرٌ

پس اگر نباشد گفت خاموشی دراز گفت پس اگر نباشد گفت موت فی الغور
بسیار

بِأَنَّ السَّجْدَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى

باب اشیا بر خیزد تا آنکه از ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از نبی صل
صل

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَةَ نَفَرٍ ظَلَمَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ

الله علیه وسلم هفت کس اند که سایه خواهد داد آنان را خدا بر روز قیامت زیر
بخت کس اند

ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ أُولَئِكَ أُمَامٌ عَادِلٌ وَشَاكِرٌ

سایه عرش خویش روزی که هیچ سایه نیست سوا سایه آن اول ایشان ایام عادل و شاکر
و جوانی

نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَجُلٌ ذَكَرَ لِلَّهِ خَالِيًا فَفَضَلَتْ

که در عبادت الله تعالی کلان شد و مردی که در خلوت خدا را یاد کرد پس ریختند
در عبادت

عَيْنَاهُ دَمْعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَلُ قَلْبِهِ مُتَعَلِّقٌ

چشمان او اشک راه از خوف خدا تعالی و مردی که دلش متعلق باشد
خدا تعالی

بِاللَّيْحِيِّ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ صَدَقَ قَدْ صَدَقَ فَلَمْ تَعْلَمْ تَهْتَالُ

برود بسوی آن مردی که صدقه داد پس ندانست دست چپ او
تا آنکه
بازسد

نشد
مراد از عقل
پیدا بشی نیست
که حق تعالی
در پدید آید
عقل حلاوت
که آن خوبتر
باشد

نشد
یعنی بعد از اداء
غدا بخانه پدید آید
درین بین
که بگوید در روز قیامت
را حکم
چون بر آن

باب . . . ٥٥ . . . السبع

بِمَا صَنَعَتْ يَمِينُهُ وَرَجُلَانِ تَحَاكَبَا فِي اللَّهِ وَرَجُلٍ عِنْدَ امْرَأَةٍ
 که چه کرد دست راست او قفل و آن دو مرد که با هم محبت و زبید برای خدا و مردی که او را زنی

ذَاتِ كَيْدٍ إِلَى نَفْسِهَا فَأَبَى وَقَالَ لِي أَخَافُ اللَّهَ تَعَالَى وَقَالَ
 صاحب چال نبوی خویش خواند پس او اظهار کرد و گفت من از خدا تعالی می ترسم و او بگوید

أَبُو كَيْدٍ الصِّدِّيقِ خَوَّلَهُ اللَّهُ عَنْهُ الْبَخِيلُ لَا يَخْلُو مِنْ حَيْثُ السَّبْعِ
 صدیق رضی الله عنه گفت بخیل خالی نمی باشد از کجی بخل بخت خصلت

فَمَا أَرَى يَمِينِي مِنْ يَمِينِهِ مَا كَذَبْتُمْ لِي غَيْرًا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَوْ
 آنکه ببرد و وارث او پس باشد صرف کند مال او را و حجج کند در امری که امر نقرضه است خدا بان یا

يَسْلُطُ اللَّهُ عَلَيْهِ سُلْطَانًا بَأْسًا أَقْبَحَ مِنْهُ بَعْدَ تَدْلِيلِ نَفْسِهِ
 غالب گردد از خدا تعالی بر آن بخل باو غایه ظالم را پس بگردان مال از آن بخل بعد خواری نفس او یا

يَهْلِكُ شَهْوَى يَفْسُدُ عَلَيْهِ مَالُهُ أَوْ يَبْدُو لَكَ فِي بَيْتِكَ أَوْ حَارَةً
 خواهی درو بر خیزد که تباہ گرداند بر آن مال خود را یا پیدا شود او را رانی در بنای مکان یا آب کردن

فِي أَرْضٍ خَرَّاقِيْدٍ هَبْنِي مَالَهُ أَوْ يَصِيبُ لَكَ نَكْبَةٌ مِنْ تَكْبَتِكَ
 زمین افتاد پس صرف شود در آن مال او قفل یا برسد او را معینی از مصائب

الَّذِي يَمِينِي مِنْ عَرَقٍ أَوْ حَرِّ قِيْدٍ أَوْ سَرَقَةٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَيَصِيبُ
 دنیا عرق شدن یا سوختن یا زردی و مانند این یا لافق شود او را

عَلَيْهِ دَائِمَةٌ قَيْنِيقٍ مَالَهُ فِي مَدَائِنِهَا أَوْ يَدْفِنُهُ فِي مَوْضِعٍ
 مرض مزمن که خبیث کند مال را در علاج آن یا مرض کند مال را در جایی

مِنْ الْمَوَاضِعِ فَيَسْمَأُهُ فَلْيَجِدْ قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَنْ
 از جاهلیس فراموش کند آن جبار دنیا بدان مال را عمر رضی الله عنه گفته هر که

كَرِهَ حُكْمَكَ قُلْتَ هَيْبَتَهُ وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِاللَّيْلِ اسْتَخَفَّ بِالنَّهْرِ
 بسیار باشد خندیدن او کم شود و بیست او و هر که سبک گرداند کسان را سبک باشد و شسته شود او را

باید بداند که این حدیث از کتب معتبره است و در بیان عاقبت کارها بسیار است و در بیان عاقبت کارها بسیار است و در بیان عاقبت کارها بسیار است

وَمَنْ كَثُرَتْ شَيْءٌ عَرَفَتْ بِهِ وَمِنْ كَثْرَتِهَا كَثُرَتْ سَقَطَةُ وَمَنْ
كَثُرَتْ سَقَطَةُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَعْرَهُ وَمَنْ
قَلَّ وَعْرَهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَعَنْ عَمْرِ بْنِ رَضِيٍّ لَمْ يَلْحَقْ بِهُ إِذْ قَالَ
فِي قَوْلَيْهِمَا وَكَانَتْ كَثْرَتُهَا وَكَانَ أَبُو هَامِصٍ يَقُولُ
الْكُزْبُ لَوْحٌ مِنْ ذَهَبٍ عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَسْطُرٍ مَكْتُوبٌ أَحَدُهَا
عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْمَوْتَ وَهُوَ يُضْحِكُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ
الدُّنْيَا فَرَانِيَةً وَهُوَ رَغِبٌ فِيهَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْأُمُورَ
بِقَادِرٍ وَهُوَ يَغْتَمِرُ لِلْفَوَاتِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْحِسَابَ وَهُوَ
يُجْمَعُ مَالًا وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ النَّازِ وَهُوَ يَدْبُرُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ
عَرَفَ اللَّهَ يَقِينًا وَهُوَ يَدْبُرُ كَمِ غَيْرِهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْجَنَّةَ
يَقِينًا وَهُوَ يَسْتَرْجِمُ بِالْأَنْبِيَاءِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الشَّيْطَانَ عَدُوًّا
وَإِطَاعًا وَمَنْ يَكْفُرُ بِهَا

من کثرت شئی عرفت به و من کثرت کلیمه کثرت سقطه و من کثرت سقطه قلل حیاءه و من قلل حیاءه قلل وعفه و من قلل وعفه مات قلبه و عن عمرو بن رضی لَمْ يَلْحَقْ بِهُ إِذْ قَالَ فی قولیهما و کانَتْ کثرتُها و کان ابو هامص یقول الکوزب لَوْحٌ مِنْ ذَهَبٍ عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَسْطُرٍ مَكْتُوبٌ أَحَدُهَا عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْمَوْتَ وَهُوَ يُضْحِكُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا فَرَانِيَةً وَهُوَ رَغِبٌ فِيهَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْأُمُورَ بِقَادِرٍ وَهُوَ يَغْتَمِرُ لِلْفَوَاتِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْحِسَابَ وَهُوَ يُجْمَعُ مَالًا وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ النَّازِ وَهُوَ يَدْبُرُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ يَقِينًا وَهُوَ يَدْبُرُ كَمِ غَيْرِهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَقِينًا وَهُوَ يَسْتَرْجِمُ بِالْأَنْبِيَاءِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الشَّيْطَانَ عَدُوًّا وَإِطَاعًا وَمَنْ يَكْفُرُ بِهَا

فَأَطَاعَهُ وَسَبَّحَ عَلَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَا أَثْقَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا
 أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَمَا أَعَزَّ مِنَ الْحَيْرِ وَمَا أَشَدَّ مِنَ الْحَجْرِ وَمَا
 أَحْرَمَ مِنَ النَّارِ وَمَا أَبْرَدَ مِنَ الزَّمْهِيرِ وَمَا أَمَرَ مِنَ السَّمِّ فَقَالَ
 عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْبَهْتَانِ عَلَى لُبِّهَا يَا أَثْقَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَالْحَجْرِ
 أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَقَلْبُ الْقَائِمِ أَعَزُّ مِنَ الْحَيْرِ وَقَدْبُ النَّافِرِ
 أَشَدُّ مِنَ الْحَجْرِ وَالسُّلْطَانُ الْكَايِرُ أَحْرَمُ مِنَ النَّارِ وَالْحَاجَةُ إِلَى
 اللَّيْبِ أَبْرَدُ مِنَ الزَّمْهِيرِ وَالصَّبْرُ أَمْرٌ مِنَ السَّمِّ وَقِيلَ
 الْهَيْبَةُ أَمْرٌ مِنَ السَّمِّ وَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدُّنْيَا دَارُ مَرُورٍ
 كَلَّارُكَ وَمَالٌ مِنْ لَأَمَالٍ لَهُ وَمَلَأَهُمْ مِنْ لِعَقْلِ وَبَشْتَلِ
 بِسْمِهِمْ هَامِنْ لَأَقْتَبَهُ وَعَلَيْهَا عَاقِبُ مَنْ لَأَعْلَمُ لَهُ وَلَهَا
 حَسَدٌ مِنْ لَأَبْتِ لَهُ وَلَهَا سَعَمٌ مِنْ لَأَيَقِينُ لَهُ وَكَنْ جَلْبُ
 وَنَزَّكَ دَرَسُ أَشْتَهَ بَاشِدُ وَبَرِي دِيْنَا كَرُشْرُ كَمَا كَيْفِيْنَ نَهَشْتَهَ بَاشِدُ

بیطاعت میکند او را و بر سبیده شد از علی رضی الله عنه چه چیز گویان بار ترست از آسمان چه
 از زمین چه چیز تو انگر ترست از دریا و چه چیز سخت ترست از سنگ و چه چیز
 گرم ترست از آتش و چه چیز سرد ترست از زمهریر و چه چیز تلخ ترست از زهر پس
 علی رضی الله عنه جواب داد بپتان بسین بر خلق گران ترست از آسمان و ذات حق
 فراخ ترست از زمین و دل قناعت گزین تو انگر ترست از دریا و دل منافق
 سخت ترست از سنگ و ما و شاه ظالم سوزان ترست از آتش فلک و حاجت بردن بجز
 فرود ما به بجز سرودن تا نزد مهربر و صبر کردن تلخ ترست از زهر و درو پنهان
 سخن جبین تلخ ترست از زهر فلک و بی عقلی الله علیه و سلم فرمود دنیا خانه کس است
 که برای او خانه نباشد و دنیا مال آن کس است که برای او مال نباشد و دنیا آن کس جمع میکند که در دنیا
 و در شهوات دنیا آن کس مشغول باشد که فهم نداشته باشد و در دنیا آن کس برود که که علم نداشته باشد و در دنیا
 آن کس حسد از آن کس مشغول باشد و برای دنیا آن کس کوشش کند که یقین نداشته باشد و آن کس جالب

نست
 در آن سخن که بگوید
 نایب
 فلک بادشاها عالم است
 آتش سوزان ترست
 در کیم خلق را بسوزد
 آتش سنگ است
 و از بارها عالم سنگ است
 فلک نایب است
 غلط است
 و آن کس جالب

ابن عبد الله الاصبغى رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم

عليه وسلم انه قال فانك يوصيني جبرئيل بالسبا الجارح

ظننت انه يجعل وارثا وما زال يوصيني بالسباحي

ظننت انه يسحرم طلاقهن وما زال يوصيني بالملوكين

حتى ظننت انه يجعل لهم وقتا يعتقون فيه وما زال

يوصيني بالسؤال حتى ظننت انه فريضة وما زال يوصيني

بالصلوة في الجماعة حتى ظننت انه لا يقبل الله تعالى

صلوة الا في الجماعة وما زال يوصيني بقيام الليل حتى

ظننت انه لانوم بالليل وما زال يوصيني بذكر الله حتى

ظننت انه لا ينفع قول الابيه وقال النبي صلى الله عليه وسلم

سبعة لا ينظر اليهم الخالق يوم القيمة ولا يرى لهم و

بن عبد الله الاصبغى
رضي الله عنه
عن النبي صلى الله عليه وسلم
عليه وسلم
انه قال
فانك يوصيني
جبرئيل
بالسبا
الجارح
ظننت انه
يجعل
وارثا
وما زال
يوصيني
بالسباحي
ظننت انه
يسحرم
طلاقهن
وما زال
يوصيني
بالملوكين
حتى ظننت
انه يجعل
لهم وقتا
يعتقون
فيه وما زال
يوصيني
بالسؤال
حتى ظننت
انه فريضة
وما زال
يوصيني
بالصلوة
في الجماعة
حتى ظننت
انه لا يقبل
الله تعالى
صلوة الا
في الجماعة
وما زال
يوصيني
بقيام الليل
حتى ظننت
انه لانوم
بالليل
وما زال
يوصيني
بذكر الله
حتى ظننت
انه لا ينفع
قول الابيه
وقال النبي
صلى الله
عليه وسلم
سبعة
لا ينظر
اليهم
الخالق
يوم
القيمة
ولا يرى
لهم و

گمان بردم که جبرئیل بمسایر وارث خواهد ساخت و امام در حق
ازواج و وصیت میکرد
گمان کردم که قویب است که طلاق دادن زنان حرام گردد و امام وصیت میکرد در حق بنندگان
تا آنکه گمان کردم که معین سازد برای علایان مدانی که دوران آزاد شوند و امام
ما را وصیت میکرد برای سواک کردن تا آنکه گمان کردم که سواک فریضه است و امام ما را برای نماز
در جماعت و وصیت می کرد تا آنکه گمان کردم که الله تعالی قبول نمیکند
نماز اگر آنکه در جماعت ادا شود و امام ما را وصیت میکرد برای بیداری شب تا آنکه
گمان بردم که نیست خفتن در شبها و امام ما را وصیت میکرد بذكر الله تا آنکه
گمان کردم که نفع نمیشود هیچ قولی که بگوید خدا و جمیع علیه السلام نشود
بهشت کس اندک که بگوید بوسی ایشان خدا بروز قیامت . فو نه پاک کند آنها را و

باب الثمانين قال النبي عليه السلام ثمانية أشياء
 لا تشبه من ثمانية العين من النظر والارض من الطر و
 الاثنى من الذكر العالم من العلم والسائل من المسئلة
 والكبر من الحج والجر من الماء والناز من الخط و
 ابوبكر الصديق رضي الله عنه ثمانية أشياء هن زينة
 الثمانية أشياء العفاف زينة الفقر والشكر زينة النعمة
 الصبر زينة البلاء والحلم زينة العلم والتدلل زينة المتعلم
 وكبر البكر زينة الخوف وترك المنة زينة الاحسان والخشوع
 زينة الصلوة وقال عمر رضي الله عنه من ترك فضول الكلام
 من الحكمة ومن ترك فضول النظر من خشوع القلب ومن
 ترك فضول الطعام من لذة العبادة ومن ترك فضول

بابتها...
 لا تشبه...
 الاثنى...
 والكبر...
 ابوبكر...
 الثمانية...
 الصبر...
 وكبر...
 زينة...
 من الحكمة...
 ترك فضول...

*باب ثمانون...
 لا تشبه...
 الاثنى...
 والكبر...
 ابوبكر...
 الثمانية...
 الصبر...
 وكبر...
 زينة...
 من الحكمة...
 ترك فضول...*

الظلم من الهيبة ومن ترك الزناح من الهباء ومن ترك

حب الدنيا من حب الآخرة ومن ترك الاشتغال بعبود

عبره من الإصلاح بعبود نفيمه من ترك الخمس في كفيته

الله تعالى من البراءة من النفاق وعن عثمان رضي

عنه انه قال غلاما من العارفين ثمانية اشياء قلبه

مع الخوف والرجاء ولسانه مع الحمد والثناء وعينه

مع الحياء والبكاء وارادته مع الترك والرضا بعينه

ترك الدنيا وطلب رضا مولاه وعن علي رضي الله

عنه اخرج في صلوة لا خشوع فيها ولا خيرة في صوم لا استقام

في اللغو والخير في قراءة لا تدبر فيها ولا خيرة في علم

لا ورع فيه ولا خيرة في مال لا سخاوة فيه ولا خيرة في اخوة

روایت است که گفت . نشان عارفین هشت چیز است . دلش با خوف درجا باشد و زبانش با حمد و ثنا و هر دو چشم او مع الحیاء و البكاء و ارادته مع الترك و الرضا بعینه با حیا و گریستن و عزم او با گوشیدن در رضا جوئی باشد . ترك الدنيا و طلب رضا مولاه و عمن علی رضی الله عنه . اخرج فی صلوة لا خشوع فیها و لا خیر فی صوم لا استقام فی اللغو و الخیر فی قراة لا تدبر فیها و لا خیر فی علم لا ورع فیہ و لا خیر فی مال لا سخاوة فیہ و لا خیر فی اخوة

تخلین را دادند شد بیت را و هر که ترک کرد خود خطیب ما دادند شد بزعمای ما و هر که ترک کرد

مجت و دنیا دادند . محبت اخوت ما . و هر که ترک کرد . نخل . محبت گیری

دیگری ادا دادند . درستی محبت خویش را . و هر که ترک . بنیاد . جلوه گوی ذات

باری را . دادند بیزاری . نفاق را . و از . عثمان رضی الله عنه

روایت است که گفت . نشان عارفین هشت چیز است . دلش

با خوف درجا باشد و زبانش با حمد و ثنا و هر دو چشم او

مع الحیاء و البكاء و ارادته مع الترك و الرضا بعینه با حیا و گریستن و عزم او با گوشیدن در رضا جوئی باشد .

ترك الدنيا و طلب رضا مولاه و عمن علی رضی الله عنه . اخرج فی صلوة لا خشوع فیها و لا خیر فی صوم لا استقام

فی اللغو و الخیر فی قراة لا تدبر فیها و لا خیر فی علم لا ورع فیہ و لا خیر فی مال لا سخاوة فیہ و لا خیر فی اخوة

که دران . برهیز گاری باشد و خوبی نیست در مال که دران سخاوت باشد و خوبی نیست در اخوتی

لَا حِفْظَ فِيهَا وَلَا خَيْرَ فِي نَجْوَى الرِّبَاءِ لَهَا وَلَا خَيْرَ فِي دَعْوَى الْأَخْلَاقِ

که در آن حفاظت مراد نیست و در آن نیت و نیت که برای آن نیت در جواب نیت و در عا که در آن اخصاص برآید

فِي بَابِ السَّبَاحِيِّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْحَى اللَّهُ

بَابِ اسْتِشَارَةِ هَيْتِ كَلِمَاتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمُرِدٌ كَمَا دَعَى اسْتِشَارَةَ

تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ أُمَّهَاتِ الْخَطَايَا

الله تعالی بسوی موسی بن عمران در تورات که مادران جمله اخطیایات

ثَلَاثَةٌ الْكِبْرُ وَالْحَسَدُ وَالْكَرْهُ فَشَاءَ مِنْهَا سِتَةٌ فَهِيَ زَسَعَةٌ

سه اند کبر و حسد و کره پس پیدا شدند از آن شش دیگر پس نه شدند

الْأُولَى مِنْ السَّبْتِ الشُّعْبُ وَالنُّوْمُ وَالرَّاحَةُ وَحَتَّى لَمَّا أَوَّلَ

اول از آن شش حکم سبزی است و خواب و آرام و مجرب گرفتن اموال او

حُبُّ الشَّيْءِ وَالْمُجْدَّةُ وَحُبُّ الرِّيَاسَةِ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ

محبوب داشتن شئ و مجدا و محبوب داشتن حکومت را

بِالْحَدِيثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْعِبَادُ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٌ لِكُلِّ صِنْفٍ

رضی الله عنه عبادت که ایشان سه قسم اند

ثَلَاثٌ عِلْمَانٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِنْفٌ يُعْبَدُ وَنِعْمَ اللَّهُ تَعَالَى

سه دانش ان اند که شناخته میشوند بان قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی را

عَلَى سَبِيلِ الْخَوْفِ وَصِنْفٌ يُعْبَدُ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الرَّجَاءِ وَ

از راه خوف و قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی از راه امید

صِنْفٌ يُعْبَدُ وَنِعْمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى سَبِيلِ الْحُبِّ فَلَا وَثَلَاثٌ عِلْمَانٍ

قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی از راه محبت پس اینی قسم اول است علامت اند

لِيَسْتَحِقُّ نَفْسَهُ وَيَسْتَقِلَّ حَسَنَاتِهِ وَيَسْتَكْتُمُ سَيِّئَاتِهِ وَلِلثَّلَاثِ ثَلَاثٌ

خود را حقیر می شناسد و حسنات خود را قلیل می داند و گناهان خود را پنهانی می داند و برای قسم دوم

نشد
نیست در آن
باید درازی
که یکدیگر کرد
مخفف است
معیاریست
خوبی
باشد

علامات يكون قد وقعت الناس جميع الحيات ويكون

علامت اندک او در مبع حالات پیشوای قوم می باشد و از جمله کسان

الناس کرم بالمال في الدنيا ويكون احسن الظن بالله

در دنیا سخن تری باشد از زمان در تمامی خلق نبوی هذا نیک گمان می باشد

في الخلق كرم وللتاليث ثلث علامات تعطي للحجة والبرهان

در احوال قسم سوم سه علامت اندک می باشد که هر خبری که می رسد بسیار در پیش آن نیک

بعده ان يرضى به ويعمل بسخط نفسه بعد ان يرضى به و

بعد از آن خوشنود گردد و پروردگار او عمل میکند تا خوشی نفس خویش بعد از آنکه خوشنود شود پروردگار او

يكون في جميع الحيات مع سيده في امره وفيه وقا كرم

در حال با سوط خویش می باشد در امر او و محالست او

رضى الله عنه ان ذرية الشيطان تسعز ليتون و

رضی الله عنه گفته بشک اولاد شیطان نه گانه هستند تسعز ليتون و زمین

ولفوس اعوان وهفان ومرة والمسوط و اسم ووطا

ولفوس واعوان وهفان ومرة ومسوط و اسم او ووطا

فاما ز ليتون فهو صاحب الاسواق فينصب فيها ائمة واما

پس ز ليتون دار و طه بازار است و قائم میکند در آن علم خویش و

وتين فهو صاحب المصيبات واما اعوان فهو صاحب السطا

و زمین علاقه دار مصائب است و اعوان خدا گذر حاضر است و

وامهفان فهو صاحب الشراب واما مرة فهو صاحب الزامير

و هفان دار و طه شراب است و مرة علاقه دار زامیر است و

واما لفس فهو صاحب الفوس واما المسوط فهو صاحب الاخبار

لفوس دوستدار گفتار هموس است و مسوط خبر رسان است

معرنیا
با پرورنده

الْبِكَاعَةِ ثَلَاثَةٌ أَوْجُهُ أَحَدُهَا مِنْ خَوْفِ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ

الثَّانِي مِنْ رَهْبَةِ السَّخَطِ وَالثَّلَاثُ مِنْ خَشْيَةِ الْقَطِيعَةِ

فَأَمَّا الْأَوَّلُ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لِلذَّنْبِ وَأَمَّا الثَّانِي فَهُوَ طَهَارَةٌ لِلْعِيوبِ

وَأَمَّا الثَّلَاثُ فَهُوَ الْوَلَايَةُ مَعَ رِضَى الْمَحْبُوبِ فَشَرَّةٌ كَفَّارَةٌ لِلذَّنْبِ

الْبِنَاءُ مِنَ الْعُقُوبَاتِ وَتَهْرُاقَةُ الْعِيَابِ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ

الدَّجَائِزِ الْعُلَى وَتَهْرُاقَةُ الْوَلَايَةِ مَعَ رِضَى الْمَحْبُوبِ حَسْرَةُ الْبِشَارَةِ

مِنْ اللَّهِ تَعَالَى الرَّحْمَنِ الرَّؤُوفِ وَزِيَارَةُ الْمَلَائِكَةِ وَزِيَادَةُ الْفَضِيلَةِ

بَابُ الْعَشَائِرِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْكُمْ

بِالسُّؤَالِ فَإِنَّ فِيهِ عَشْرَ خصالٍ يَطَهِّرُ الْقَلْبَ وَرَضِيَ الرَّسُولُ

بِهَا الشَّيْطَانُ وَيُحِبُّهُ الرَّسْمُ وَالْحَفِظَةُ وَيَسْتَدِلُّنَّ

وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَيَطْبِيبُ النَّكْحَ وَيَطْفِئُ الْمِرَّةَ وَيَجْلِي الْبَصَرَ

Handwritten marginal notes in smaller script, providing commentary and explanations for the main text. Some notes include: 'بر سر قسم بی کلمه از خوف عذاب', 'دویم آنکه بسبب خوف خسته باشد', 'دوسوم آنکه بسبب خوف جدا می باشد', 'پس گریه اول زرد اندک گناهان است', 'و گریه دوم با گریه است معصوم است', 'پس دوستی است با خوشنودی محبوب بس مژده گناهان', 'و مژده با گریه نیویب', 'و مژده دوستی با خوشنودی محبوب بس مژده با بی است', 'از خدا تعالی با خوشنودی که بسبب دیدار الله و زیارت فرشتگان و زیادت فضیلت باشد', 'بَابُ اشیا و ده گانه', 'لازم گریه بر خود مساکن اجرا کرده خوانند', 'در ضمن و کرام کاتبین آنرا دست نه بار و دو بار میکنند', 'و شیطان در چشم می آید', 'بوی دهن بخاوی نشاند صراط را روشن میکند چنانچه را', 'و قطع میکند بغم را', 'و خوش میکند بوی دهن بخاوی نشاند صراط را روشن میکند چنانچه را'.

الحقد
كثيرا

ويذهب الحرة وهو من السنة ثم قال عليه السلام فلو وان كان يك نماز که

و دور ميگردد و درين راه سواک طريق نهي است و باز نهي عليه اسلام فرموده ان کس نماز که

بالسواک افضل من سبعين صلوة بغير سواک وقال ابو بکر

از سواک باشد افضل است از هفتاد نماز که بغير سواک باشد و آيو بکر

الصديق رضي الله عنه ما من عبد رزق الله عشرين خصالا الا

صديق رضي الله عنه نيكترين نده که عطا کرد او را خدا ده خصلت کرد

وقد تجاوز الافان اعاهات كلها وصار في درجة المقرئين

چونک نمازها بجز اول نمازها و مصيبتها و در درجه مقرئين داخل شود

ونال درجة المتقين وها صدق دائم مع قلب قائم والثاني

در رايه درجه پرستگاران را اول آن نهي است و دومي با دل قائم و زنده و دودوم

ضرب كامل مع شكر دائم والثالث فقر دائم مع زهد

ضرب كامل است به شكر دائمي و ثلث فقر دائمي است با زهد

حاضر والرابع فكله دائم مع بطن جائع والحامس حزن

في الخال و چهارم فكله دائمي است با بطن گرسنه و پنجم حزن

دائم مع خوف متصل والسادس جهد دائم مع بدان

دائمي است با خوف بويسته و ششم جهد دائمي است با بدن

متواضع والسابع رفق دائم مع صرخ حاضر والثامن

تواضع کننده و هفتم رفق دائمي است با مهرباني و هشتم

حب دائم مع حياء والتاسع علم دائم مع جلود دائم

محب دائمي است با حياء و نهم علم دائمي است با جلود دائمي

والعاشر ايمان دائم مع عقل ثابت وقال عمر

دودم ايمان دائمي است با عقل ثابت و عمر

ذکر
يار

حاضر
عاطف

رضي الله عنه عشرة لا تصلي بغير عشرة لا يصلي العقل بغير
رضي الله عنه گفته ده چیز است که بدون ده چیز راست نیاید عقل درستی نگردد بدون

وَعِرْوَانِ الْفَضْلِ بغير علم وَلَا الْفَوْزِ بغير خشية وَلَا السُّلْطَانِ
بهر چیز گاری در فضیلت درستی پذیرد بدون علم و نه ستمکاری بدون خوف و نه بادشاهی

بغير عدل وَلَا الْحَسْبِ بغير ادب وَلَا الشَّرَّ بغير إيمان وَلَا الغنى بغير
بدون عدالت و نه خوبی نپسند بدون ادب و نه خوشی بدون امن و نه توانگری بدون

جود وَلَا الْفقر بغير قناعة وَلَا الرِّفْعَةَ بغير تواضع وَلَا الْبها بغير
سخاوت و نه درویشی بدون قناعت و نه بزرگی شان بدون تواضع و نه جاه بدون

توفيق وَقَالَ عثمان رضي الله عنه أضيعة الأشياء عشرة
توفیق عثمان رضی الله عنه گفته بی کار و ناکاره ده چیز است

عِلْمٌ لَا يَسْتَلُّ عَنْهُ وَعِلْمٌ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَرَأْيٌ صَوَابٌ لَا يُقْبَلُ
عالم که از نور سیده نشود و علم که بران عمل نباشد و رای صواب که پذیرا نشود

سِلَاحٌ لَا يَسْتَعْمَلُ وَمِسْجِدٌ لَا يَصِلُ فِيهِ وَمَصْحَفٌ لَا يُقْرَأُ
ساز جنگ که بکار نراند آورده شود و مسجدی که در آن نماز نلذزده شود و مصحف که از او

عنه وَقَالَ لا يَنْفِقُ مِنْهُ وَحِيلٌ لَا يَرْكَبُ وَعِلْمٌ الزُّهْدِ
خوانده نشود و مالی که از آن خرج نکرده شود و سپاهان که بران سوار نشوند و علم زهد در

بَطْنِ مَرْيَدِ الدِّينِ وَأَعْمَرٌ طَوِيلٌ لَا يَنْزُودُ فِيهِ لِسْفَرَةٍ
شکر آنکس که اراده دنیا داشته باشد و عمر دراز که در آن برای سفر خود نرود . تیار کند

وَقَالَ علي رضي الله عنه العلو خير من الأديب والخير
و علی رضی الله عنه گفته علم بهتر است از ادب و ادب بهتر

حِرْفَةٍ وَالتَّقْوَى خَيْرُ زَادٍ وَالْعِبَادَةُ خَيْرُ مَضَاعَةٍ وَالْعَمَلُ
پسند است در هر چیز گاری بهترین نود است و عبادت نیکتر است سرمایه است و عمل

منه
بهر
چیز
گاری
در
فضیلت
درستی
پذیرد
بدون
علم
و نه
ستمکاری
بدون
خوف
و نه
بادشاهی
بدون
عدالت
و نه
خوبی
نپسند
بدون
ادب
و نه
خوشی
بدون
امن
و نه
توانگری
بدون
سخاوت
و نه
درویشی
بدون
قناعت
و نه
بزرگی
شان
بدون
تواضع
و نه
جاه
بدون
توفیق
عثمان
رضی
الله
عنه
گفته
بی
کار
و
ناکاره
ده
چیز
است
عالم
که
از
نور
سیده
نشود
و علم
که
بران
عمل
نباشد
و رای
صواب
که
پذیرا
نشود
ساز
جنگ
که
بکار
نراند
آورده
شود
و مسجدی
که
در
آن
نماز
نلذزده
شود
و مصحف
که
از
او
خوانده
نشود
و مالی
که
از
آن
خرج
نکرده
شود
و سپاهان
که
بران
سوار
نشوند
و علم
زهد
در
شکر
آنکس
که
اراده
دنیا
داشته
باشد
و عمر
دراز
که
در
آن
برای
سفر
خود
نرود
تیار
کند
و علی
رضی
الله
عنه
گفته
علم
بهتر
است
از
ادب
و ادب
بهتر
است
در
هر
چیز
گاری
بهترین
نود
است
و عبادت
نیکتر
است
سرمایه
است
و عمل

بَابُ الْعَسَائِكِ

الصَّلَاةُ خَيْرٌ قَائِدٌ وَحَسَنُ الْخَلْقِ خَيْرُ قَرِينٍ وَالْحِلْمُ خَيْرُ وَزِينَةٍ
 وَالتَّقَاةُ خَيْرٌ عَنِّي وَالتَّوْبَةُ خَيْرٌ عَوْنٍ وَالْمَوْتُ خَيْرٌ مَوْتًا
 وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَشْرَةٌ مِنْ هَذِهِ الْأَمْرِ هُمْ كَقَطَابِ
 بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَيُظَنُّونَ أَنَّهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الْقَاتِلِ بِغَيْرِ حَقِّ
 وَالسَّاحِرِ وَالذَّيُوثِ الَّذِي لَا يَفَارِعُ عَلَى أَهْلِ وَمَانِعِ الزَّكَاةِ
 وَشَارِبِ الْكُمْرِ وَمَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَلَمْ يَحُجَّ وَالسَّاعِيَ فِي الْفِتَنِ
 وَيَأْتِمُ السَّلَاحُ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ نَأْيُ الْمَرْأَةِ فِي دُبُرِهَا وَنَأْيُ ذَاتِ
 حَمِيمٍ حَمِيمٍ إِنْ عِلِمَ هَذِهِ الْأَفْخَالُ جَلَدًا فَقَدْ كَفَرَ وَقَالَ الشَّيْخُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي
 الْأَرْضِ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ وَصُورًا وَلَا يَكُونَ وَصُورًا
 حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا وَلَا يَكُونَ مُسْلِمًا حَتَّى يَسْلِمَ النَّاسُ

این حدیث در فضیلت نماز است
 و در بیان خصلت خیرترین خلق
 و در بیان خصلت خیرترین یار
 و در بیان خصلت خیرترین وقت
 و در بیان خصلت خیرترین امر
 و در بیان خصلت خیرترین عیب
 و در بیان خصلت خیرترین چیز
 و در بیان خصلت خیرترین کسب
 و در بیان خصلت خیرترین کار
 و در بیان خصلت خیرترین عمل
 و در بیان خصلت خیرترین مقام
 و در بیان خصلت خیرترین مقام

یک بهتر است مبارک است فی و عادت یک بهترین نمیشین است
 و عظم نیکو و زینت
 یک ترین تو امری است و توفیق نیک مددگار است و موت نیک ادب است
 و تقاوت
 علی اسلام فرمود
 دو کس اندازین است که آنان از این
 دشمن می برند که ایشان مؤمنان کشند
 که بر او کس خویش نیست ندارد فی
 و باز داند زکوة
 و هر که بروی راجع واجب گردد و حج ادا نکند و کوشش کند و فتنه
 و ساز جنگ فروشنده است اهل حرب نایک المرأة فی دبرها و نایک ذات
 اگر چنین افعال را عمل کند نیک کافر رود فی
 این حدیث فرمود
 مؤمن نمیشود بنده در آسمان و نه در
 زمین تا آنکه در اصل گردد
 در اصل میگردد
 گردد و مسلم نمیکردد تا آنکه سلامت باشد
 مردم

مَنْ يَدْرُسُ وَيَسَانِهِ وَلَا يَكُونُ مُسْلِمًا حَتَّىٰ كُونَ عَالِمًا وَلَا يَكُونُ

از دست او دربان او مسلم نمی باشد تا آنکه عالم باشد و عالم نمی باشد

عَالِمًا حَتَّىٰ يَكُونُ بِالْعِلْمِ عَامِلًا وَلَا يَكُونُ بِالْعِلْمِ عَامِلًا حَتَّىٰ

توانم کند و عامل بر علم نمی باشد تا آنکه موافق علم کند و عامل بر علم نمی باشد تا آنکه

يَكُونُ زَاهِدًا وَلَا يَكُونُ زَاهِدًا حَتَّىٰ يَكُونُ وَغَيْرًا وَلَا يَكُونُ

زاهد گردد و زاهد نمی گردد تا آنکه بر چیز کار باشد و بر چیز کار

وَرِعًا حَتَّىٰ يَكُونَ مُتَوَاضِعًا وَلَا يَكُونُ مُتَوَاضِعًا حَتَّىٰ يَكُونَ

معی باشد تا آنکه متواضع باشد و متواضع نمی باشد تا آنکه عارف باشد

عَارِفًا نَفْسِهِ وَلَا يَكُونُ عَارِفًا نَفْسِهِ حَتَّىٰ يَكُونَ عَارِفًا فِي

بذات خویش و عارف بذات خویش نمی گردد تا آنکه عاقل باشد

الْكَلَامِ وَقِيلَ أَيُّ حَسْبِي بِنِ مَعَاذِ الرَّازِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَعِيمًا

کلام و گفته اند که بحسب بن معاذ رازی رحمه الله فعیما

رَأَيْبًا فِي الدُّنْيَا فَقَالَ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ وَالسُّنَّةِ قَصُورُكُمْ

راعب در دنیا دید پس گفت ای صاحب علم ادو انای سنت علمای شما

قَصِيرَةٌ وَبُيُوتُكُمْ كَسْرٌ وَنِيَّةٌ وَمَسَاكِينُ قَارُونَِيَّةٌ وَأَبْوَابُكُمْ

مثل قصیر اند و خانه های شما مثل کسری است و مساکین قارونیه ای

طَائِفَةٌ وَثِيَابُكُمْ جَالُونِيَّةٌ وَمَذَاهِبُكُمْ شَيْطَانِيَّةٌ وَ

مثل طائف اند و لباس شما مثل جالونیه ای و مذاهب شما شیطانیه ای

ضِيَاعُكُمْ مَارِدِيَّةٌ وَلَا يَتَكُمُ رُغُونِيَّةٌ وَفَضَائِلُكُمْ حَاطِلِيَّةٌ

سازان شما مارودی است و ولایت شما رعونیه است و حکام شما دین دارانند

أَصْحَابُ رُسُوفٍ غَشَّاشِيَّةٍ وَمَا تَكُمُ جَاهِلِيَّةٌ فَإِنَّ الْحَرِيَّةَ وَقَالَ

یاران رُسوف اند و مثل دارانند و چون شما جاهلی است پس کجاست محمدیه و گفته

باران رشوت اند و مثل دارانند و چون شما جاهلی است پس کجاست محمدیه و گفته

أَيُّهَا الْمُنَاجِي بِأَنْوَاعِ الْكَلَامِ
 وَالتَّسْوِيفِ لِلتَّوْبَةِ عَابًا بَعْدَ عَمَلٍ
 أَنْكَرَ لِرَأْفَتِهِ يَوْمَكَ يَا غَافِرًا يَا طَيِّبًا
 وَأَقْصَرَ يَا قَدِيلَ مِنَ الْمَاءِ وَالطَّعَامِ
 وَالذِّكْرَةَ الْعَظِيمَةَ مِنْ رَبِّكَ لِأَنَّ نَامَ

وَالطَّالِبِ مُسَلِّمًا فِي دَارِ السَّلَامِ
 وَمَا أَرَاكَ مُنْصِفًا لِنَفْسِكَ بِرَأْفَتِهِ
 وَحَدِيثِ طَوْلِ لَيْلِكَ بِالْقِيَامِ
 لَكُنْتُ كَأَحْرَى زَيْتَانٍ شَرَفِ الْمَقَامِ
 وَالرِّضْوَانَ الْأَكْبَرَ مِنْ الْجَلَالِ وَالْأَكْرَمِ

ای خواننده پروردگار خویش انعام کلام
 ای درنگ کننده تو پر از زسالی بسا
 ای غافل از خود را پروردگاری میگردی
 و عبرت میگردی بآنکه از آب و خورش
 و بزرگی بسیار از پروردگار خلق
 ای خواننده سکن خویش را در برت
 و می بینم ترا مضاف کننده بر ای ذات خویش در حق
 و زنده میداشتی تمام غضب خود را بر ای نماز
 البته می بودی سزاوارتر که با من بزرگی تمام را
 و خوشی بسیار از درگاه ذی الجلال الاکرام

وَقَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ عَشْرُ حِصَابٍ يُبْغِضُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَقَعَا
 مِنْ عَشْرَةِ أَنْفُسِ الْبُخْلِ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْكِبَرِ مِنَ الْفُقَرَاءِ
 وَالطَّمَعِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَقِلَّةِ الْحَيَاءِ مِنَ النِّسَاءِ وَحُبِّ الدُّنْيَا
 مِنَ الشُّيُوخِ وَالْكَسَلِ مِنَ الشَّبَابِ وَالْبُخْرِ مِنَ السُّلْطَانِ وَالْجُبْنَ
 مِنَ الْغُرَّةِ وَالْعَبْرَةَ مِنَ الزُّهَادِ وَالرِّبَا مِنَ الْعِبَادِ وَقَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَافِيَةُ عَلَى عَشْرَةِ أَوْجِهٍ

و بعضی از حکما گفته ده خصیلت اند که ناپسندیدار و اله سبحانه آن را
 از ده کس بخلا از تو انگران و کبر از درویشان
 و طمعها از علماء و بیجایها از زنان و محبت دنیا
 از پیران و کابلیها از جوانان و ظلمها از پادشاه و ناخوشی
 از غزایان و خود پسندیها از زاهدان و رباها از عابدان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم فرموده عافیت برده و جهت

الصدق وهو هدى الروح للمؤمنين وقد جاءكم من الله نورا

وكتب منين واما الروح فقال وكذلك اوصينا اليك رسما

من امرنا واما الذكر فقال وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس

وقال فما زلت اذنبه يا بنى ان الحكمة ان تعلم عشرة اشياء احدها

الحق القلب الميت وتجلس المسكين وتقتي مجالس الملوك تنشر

الوضيم وحرد العيبة وتووى الغريب وتغنى الفقير وترى

كل الشرف شرفا وللسيد سودا وهي افضل من المال وجرؤ

من الخوف عده في الحرب بضاعة حين يرحم وهي شفيعه

حين يعثر به الهول وهي ليله حين ينسى به اليقين الى

النفس هي ستره حين لا يستره توب وقال بعض الحكماء

ينسى للعاقلة ذاتا بان يفعل عشر خصال اخدمها استغفار

Handwritten marginal notes in Arabic script, including phrases like 'فمنه', 'الصدق', 'وكتب منين', 'من امرنا', 'وقال فما زلت', 'الحق القلب', 'الوضيم', 'كل الشرف', 'من الخوف', 'حين يعثر', 'النفس هي', 'ينسى للعاقلة'.

Main body of handwritten text in Arabic script, containing the primary content of the page with various diacritics and some corrections.

بِاللِّسَانِ وَنِدْمًا بِالْقَلْبِ وَقَارِحَةً بِالْبَدَنِ وَالْعَزْمَ عَلَى أَنْ لَا
 يَعُوذَ أَبَدًا وَجِبَ الْآخِرَةَ وَبَعْضُ الدُّنْيَا وَقَوْلُهُ الْكَلِمَةُ قَوْلُهُ الْأَكْلُ
 وَالشَّرْبُ تَنْفَرُخُ الْعِلْمُ وَالْعِبَادَةُ وَقَوْلُهُ التَّوَهُُّمُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
 قِيلَ مِنْ لَيْلٍ وَيُجْعَلُونَ وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَغْفِرُوا لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
 رَبُّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 بِنَمَلِكٍ خَضِيَ اللَّهُ عَنَّهُ إِنَّ الْأَرْضَ تَمَادِي كُلَّ يَوْمٍ بِعَشْرٍ كَلِمَاتٍ
 وَيَقُولُ يَا بَنِي آدَمَ تَسَعَى عَلَى ظَهْرِي وَمَصِيرُكَ فِي بَطْنِي
 وَتَقَعُ عَلَى ظَهْرِي وَتَعْدَابُ فِي بَطْنِي وَتَفْجُرُ عَلَى ظَهْرِي
 تَبْكِي فِي بَطْنِي وَتَفْرَحُ عَلَى ظَهْرِي وَتَحْرَنُ فِي بَطْنِي وَتَجْمَعُ
 الْمَالَ عَلَى ظَهْرِي وَتَنْدَمُ فِي بَطْنِي وَتَأْكُلُ الْحَرَامَ عَلَى ظَهْرِي
 وَتَأْكُلُ الدِّيَانَ فِي بَطْنِي وَتَحْتَالُ عَلَى ظَهْرِي وَتَبْذُلُ فِي بَطْنِي
 وَتَمْشِي مَسْرُورًا عَلَى ظَهْرِي وَتَقَعُ حَبِيبًا فِي بَطْنِي وَتَمْشِي فِي نَوْرٍ

از زبان و نادم شدن از دل و باز ماندن از بدن و عزم کردن بر اینکه گاهی باز
 نکرده و محبت آخرت و دشمنی دنیا و کلمه گفتن و کرم خوردن
 و نوشیدن تا که فایده شود برای علم و عبادت و خوابیدن خدا تعالی میفرماید و روز
 اندکی از شب گزنی خوابید و بوقت صبح طلب آمرزش میکند و اس
 بن مالک رضی الله عنه گفته بیشک زمین آواز میدهد هر روز بده کلمات
 و میگویی ای پسر آدم می دردی بر پشت من و بازگشت تو در شکم من است
 و نغمه کردی خواهی شد شکم من می خندی بر پشت من و
 خواهی گریست شکم من و خوشنود می باشی بر پشت من و غمگین خواهی بود در شکم من و گرد می آری
 ال بر پشت من و لذات خواهی کشید در شکم من و نخوری حرام بر پشت من
 و خواهند خورد ترا که ان در شکم من و کبر می کنی بر پشت من و خوار خواهی بود در شکم من
 و خوش می روی بر پشت من و خواهی افتاد و غمگین بوده در شکم من و بی روی در شکم من

عَلِيٌّ ظَهَرَ فِي الظَّاهِرِ فِي بَطْنِ قُمَيْشٍ عَلَى الْجَمْعِ عَلَى ظَهْرِهِ
 بر پشت من و خواجی افتاد در تاریکی و شکم من دمیروی برگردا بر پشت من
 وَتَقَعُ وَجِدًا فِي بَطْنِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 خدای افتاد قطنها در شکم من رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود
 كَرَّخُجْكَ عَوِيقَ بَعْشِ عَقُوبَاتٍ أَوْهَا يَمُوتُ قَلْبُهُ وَيَذْهَبُ
 برکت بسیار باشد خنده و غنچه ملا و خود بد به غنچه اول اینکه میرود دل او دبرود
 الْمَاءُ عَلَى جَبْهِهِ وَيَسْتَمْتِدُ بِهِ الشَّيْطَانُ وَيَغْضِبُ عَلَيْهِ الرَّحْمَنُ
 آبروی او از روی او دشمن است کند باطنی شیطان دشمن گیرد بروی رحمن
 وَيُنَاقِضُنَّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَعْرُضُ عَنْهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 و خصومت کرده شود با وی روز قیامت در وی گرداند از وی نبی صلی الله علیه
 وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَلْعَنُ الْمَلَائِكَةُ وَيَغْضَبُ أَهْلَ السَّمَوَاتِ
 و علم در روز قیامت و است فرستند بروی فرشتگان و دشمن گردند او را اهل آسمانها
 وَالْأَرْضِينَ وَيَنْسِي كُلُّ شَيْءٍ وَيَقْتَضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ حَسَنٌ
 و زمینها و فراموش خواهد کرد هر چیزی را و سوا کرد در روز قیامت حسن
 أَنَّ الْبَصْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ أَنَا خَوْفٌ فِي أَرْقَةِ الْبَصْرِ
 بصری رحمه الله گفت یکس روز وقتی که در کوچی نامی بصره
 فِي أَسْوَاقِهَا مَعَ سَابِّ عَابِدٍ فَإِذَا نَابِلُغْنَا طَبِيبٌ هُوَ جَالِسٌ
 و در بازار نامی آن با جوانی عابدی نشسته بود پس ناگاه بگذاشتیم بطیب که او نشسته بود
 عَلَى الْكُرْسِيِّ بَيْنَ يَدَيْهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ وَصِبْيَانٌ يَا أَيُّدِيَهُمْ قَوْلُهُ
 بر کرسی و در بر وی اولیا مردان و زنان و بچگان بودند و دستشان مشتت
 فِيهَا مَا هُوَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَسْتَوْصِفُ دَوَاءً لِلدَّاءِ فَتَقَدَّمَ
 که در آن آب بود و هر یکی از ایشان بی بر سید دوا را برای مرض خویش پس جن بصری میگویی

عَنْ

الشَّابُّ إِلَى الطَّبِيبِ فَقَالَ لَهَا الطَّبِيبُ هَلْ عَمَدَكَ دَوَاءٌ

ان جوان بسوی آن طبیب پیش رفت و گفت ای طبیب آیا پیش تو دوا هست

لِيَقْسِلَ لِدَانِوبٍ وَيَشْفِي مَرَضَ الْقَلْبِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ هَاتِهَا فَقَالَ

که بسوی گمان من دشتا بخند مرمن و همارا طبیب گفت آری جوان گفت بیار طبیب گفت

حَدِيثِي عَشْرَةَ اشْيَاءَ قَالَ خَدَعُ رِقِّ شَجَرَةِ الْفَقْرِ مَعْرُوقِ

از من ده چیز بستان گفت بختی درخت فقر با بختی

شَجَرَةِ التَّوَضُّعِ وَاجْعَلْ فِيهَا هَيْلَةَ التَّوْبَةِ وَأَطْرَحْ فِيهَا وَك

درخت تواضع بگرد و بیاورد در آن هیله توبه و آنرا در آن

الرِّضَاءِ وَالسَّخْمِ بِمَخَارِقِ الْقِنَاعَةِ وَاجْعَلْ فِي قَدْرِ التَّقْوَى

رضای بنداز و آنرا از سخته قناعت بساز و در دیک پر بنیر گاری بگرد

عَلِيَّةً مَاءَ الْحَيَاءِ وَأَخْلِدْ بِنَارِ الْحُبِّ وَاجْعَلْ فِي قَدْرِ الشُّكْرِ وَرِيحًا

در آن آب حیا بگرد و آنرا با نشت محبت بنیر و آنرا در کانه شکر میزد و آنرا

بِمِرْحَةِ الرَّجَاءِ وَاشْرَبْ بِمِلْعَقَةِ الْحَمْدِ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ

از بادکش امید سرد کن و آنرا به قاشق حمد بنوش پس اگر تو اینچنین خواهی کرد

فَأَنْتَ يَفْعَلُكَ مِنْ كُلِّ آيَةٍ وَبَلَاءٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقِيلَ

پس نفع خواهد داد ترا از هر مرض و بلا در دنیا و آخرت گفت اند

جَمْعُ بَعْضِ الْمَلُوكِ خَمْسَةَ مِئَاتٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْحُكَمَاءِ فَأَمَرَهُمْ

که یکی از پادشاهان پنج تن عالم و حکیم را جمع آورد و امر کرد که

أَنْ يَتَكَلَّمُوا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِحِكْمَةٍ فَتَكَلَّمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ

هر یکی از ایشان که حکمت بگوید پس هر یکی از ایشان دو دو

بِحِكْمَتَيْنِ فَصَارَتْ عَشْرَةٌ فَقَالَ لِأَوَّلِ خَوْفٍ الْخَالِقِ

که حکمت گفت پس ده شدند اولین ایشان گفت که خوف آفریننده

که حکمت گفت پس ده شدند اولین ایشان گفت که خوف آفریننده

آمِنٌ وَأَمِنَهُ كَفَرًا وَأَمِنَ الْخَلْقَ عَمَّقَ وَخَوْفَهُ رِقٌّ وَقَالَ الثَّالِثُ
 آمِنٌ هُوَ مَنْ يَدْرُسُ مِنْ بَدَنِ الْأَنْفِ وَأَمِنَ الْخَلْقَ أَنْ يَكُونَ دُونَ مَخْلُوقٍ يَدْرُسُهُ دُونَ
 الرَّجَاءِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى غَنِيًّا لَا يَضُرُّهُ فَقْرٌ وَالْيَأْسَ عَنْهُ فَقْرٌ
 آمِنٌ وَارْتِدَادٌ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ أَنْ يَكُونَ يَدْرُسُهُمْ مِنْ بَدَنِ الْأَنْفِ وَأَمِنَ الْخَلْقَ أَنْ يَكُونَ دُونَ مَخْلُوقٍ يَدْرُسُهُ دُونَ
 يَنْفَعُ مَعْنَى نَفْعٍ غَنِيًّا وَقَالَ الثَّالِثُ لَا يَضُرُّهُ مَعْنَى غَنِيًّا الْقَلْبُ فَقْرٌ الْكَبِيرُ
 بَابُ نَوَافِلِ نَفْعٍ غَنِيًّا وَسُيُومِ الْكَلْبِ فَزُرِّي سَأَلَهُ بَابُ نَوَافِلِ نَفْعٍ غَنِيًّا الْقَلْبُ فَقْرٌ الْكَبِيرُ
 وَلَا يَنْفَعُ مَعْنَى نَفْعٍ غَنِيًّا وَقَالَ الرَّابِعُ لَا يَزِيدُ دَاغِيًّا
 وَنَفْعٍ غَنِيًّا بِفَقْرٍ دَلَّ بِرِي كَيْسٍ وَجَاهِ مِي كَلْبِ غَنِيًّا أَزِيدُ نَوَافِلِ نَفْعٍ غَنِيًّا
 الْقَلْبُ مَعَ الْجُودِ الْأَغْنَى وَلَا يَزِيدُ دَاغِيًّا فَقْرٌ الْقَلْبُ مَعَ غَنِيِّ
 دَلَّ بِرِي سَأَلَهُ مَعْنَى نَفْعٍ غَنِيًّا بِفَقْرٍ دَلَّ بِرِي كَيْسٍ وَجَاهِ مِي كَلْبِ غَنِيًّا أَزِيدُ نَوَافِلِ نَفْعٍ غَنِيًّا
 الْكَبِيرُ لَا يَفْقَرُ وَقَالَ الْخَامِسُ اخْذِ الْقَلِيلَ مِنَ الْخَيْرِ
 كَيْسٍ مَعْنَى نَفْعٍ غَنِيًّا بِفَقْرٍ دَلَّ بِرِي كَيْسٍ وَجَاهِ مِي كَلْبِ غَنِيًّا أَزِيدُ نَوَافِلِ نَفْعٍ غَنِيًّا
 خَيْرٌ مِمَّنْ تَرَكَ الْكَثِيرَ مِنَ الشَّرِّ وَتَرَكَ الْجَمِيمَ مِنَ الشَّرِّ خَيْرٌ
 بَهْتَرٌ مِنْ تَرَكَ الْكَثِيرَ مِنَ الشَّرِّ وَتَرَكَ الْجَمِيمَ مِنَ الشَّرِّ خَيْرٌ
 مِمَّنْ اخْذِ الْقَلِيلَ مِنَ الْخَيْرِ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ صَلَّى اللَّهُ
 مِنْ كَيْسٍ مَعْنَى نَفْعٍ غَنِيًّا بِفَقْرٍ دَلَّ بِرِي كَيْسٍ وَجَاهِ مِي كَلْبِ غَنِيًّا أَزِيدُ نَوَافِلِ نَفْعٍ غَنِيًّا
 تَعَامَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرًا صِنَافًا مِنْ
 عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرًا صِنَافًا مِنْ
 أَمْتِي لَا يَدْخُلُونَ بَيْتَهُ الْأَمْنُ تَابٌ أَوْلَاهُمْ الْقَلَاعُ
 مَعْنَى نَفْعٍ غَنِيًّا بِفَقْرٍ دَلَّ بِرِي كَيْسٍ وَجَاهِ مِي كَلْبِ غَنِيًّا أَزِيدُ نَوَافِلِ نَفْعٍ غَنِيًّا
 وَالْجُيُوفُ وَالْقِنَاتُ وَالذُّبُوبُ وَالذُّبُوثُ وَصَاحِبُ
 وَجُيُوفٌ وَجُيُوفٌ وَالذُّبُوبُ وَالذُّبُوثُ وَصَاحِبُ

این است و در این بودن از کفر است و این از مخلوق آزاد است و خوف مخلوق بر او است و در کتب
 امید و در بودن از خدا تعالی تو انگری است که فقرا از ضرر منی بسیارند و امید بودن از ضرر است که
 باین تو انگری نفع نمی بخشد و سوسم گفت ضرر منی رساند باین تو انگری دل حال بودن کبیر
 و نفع نمی بخشد با فقری دل بری کبیر و چهارمی گفت غنی از ایله تو انگری
 سخاوت که در تو انگری و غنی از ایله فقری دل بری
 گرفته فقری و در جمعی گفت گرفتن ایله از خیر
 بهتر است از ترک بسیار بدیها و ترک کردن جمله بدیها بهتر است
 از گرفتن ایله از خیر و این عباس رضی الله تعالی
 از بنی صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که از
 است من که در خفق نخواهند رفت مگر آنکه توبه کند یکی تلاح
 و جویون و قنات و ذبوت و ذبوت و صاحب

العَرَبِيَّةُ وَمَصَاحِبُ الْكُوفَةِ وَالْقَتْلُ وَالزَّيْبُ وَالْعَوَاتُ
 لَوْلَادِي قَبِيلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا الْقِتْلُ
 قَالَ لَنْبِي مَشِيءٌ بَيْنَ يَدَيَّ لِأَمْرٍ وَقِيلَ وَالْحَيُّوفُ قَالَ النَّبِيُّ
 وَقِيلَ مَا الْقِتْلُ قَالَ الْقِتْلُ وَقِيلَ مَا الدَّيُّوبُ قَالَ النَّبِيُّ
 جَمْعٌ فِي بَيْتِهِ الْفِتْيَانُ لِلْفُجُورِ وَقِيلَ مَا الدَّيُّوبُ قَالَ النَّبِيُّ
 لَا يَغَارُ عَلَى أَهْلِهِ وَقِيلَ مَا صَاحِبُ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ النَّبِيُّ
 يَضْرِبُ بِالطَّبْلِ وَقِيلَ مَا صَاحِبُ الْكُوفَةِ قَالَ الَّذِي
 يَضْرِبُ بِالطَّبُورِ وَقِيلَ مَا الْعَنْتَلُ قَالَ لَنْبِي لَا يَعْفُونَ
 النَّبِيَّ وَلَا يَقْبَلُ الْعَذْرَ وَقِيلَ مَا الزَّيْبُ قَالَ الَّذِي وَلَا
 مِنَ الزَّيْنِ وَيَقْعُدُ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ فَيَغْتَابُ النَّاسَ
 الْعَوَاتُ مَشْهُورٌ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَشْهُورَةٌ

العربية و صحاب الكوفة و القتل و الزيم و العوات
 الولدين
 فرمود آن کس که بر کس امر
 و گفتند جواب گیت فرمود آن کس که
 قات گیت فرمود سخن چوین و گفتند ایوب گیت فرمود آن کس که
 جمع کند در خانه خویش زنان جوان را برای بیکاری و گفتند دیوش گیت فرمود آن کس که
 عزت ندارد بر زن خویش و گفتند صاحب العربیه گیت فرمود آن کس که
 طبله گیت فرمود و گفتند صاحب کوفه گیت فرمود آن کس که
 طبله گیت فرمود و گفتند عجل گیت فرمود آن کس که سفاف ندارد
 زنا بداند و در شاه راه نشیند و گیت مردان کند و
 عاق مشهور است و گیت منتهی الله علیه و سلم فرمود ده

عزت ندارد بر زن خویش و گفتند صاحب العربیه گیت فرمود آن کس که
 طبله گیت فرمود و گفتند صاحب کوفه گیت فرمود آن کس که
 طبله گیت فرمود و گفتند عجل گیت فرمود آن کس که سفاف ندارد
 زنا بداند و در شاه راه نشیند و گیت مردان کند و
 عاق مشهور است و گیت منتهی الله علیه و سلم فرمود ده

تَفْرَقَ يُقْبَلُ لِلَّهِ تَعَالَى صَلَاتُهُمْ حُلَّ صَلَةٍ وَجِدًا بغير قِرَاءَةٍ

بمستند که اینها تعالی نمازشان هرگز قبول نخواهد کرد مردی که تنها نماز میکند از بلا قرات

وَرَجُلٌ لَا يُؤَدِي الزَّكَاةَ وَرَجُلٌ يَوْمٌ قَوْمًا وَهُمْ لَكَ كَارِهُونَ

و کسی که او میکند زکوة را و مردی که امانت میکند قوم را و قوم مراد و ناخوش اند

وَرَجُلٌ مَلُولٌ ابْنٌ وَرَجُلٌ شَارِبٌ لِحْمٍ مَدِينٍ وَأَمْرَأَةٌ بَاكِتَةٌ

و مرد غلام که گریخته است و مرد شراب خور دائمی و زنی که شبها گدازاند

وَرَجُلٌ يَسْخَرُ عَلَيْهَا وَأَمْرَأَةٌ حُرَّةٌ تَصَلِّي بغير خَارٍ وَأَكِلٌ

و شوهر او بر او شتم گرفته باشد و زن آزاده که نمازی ندارد و میگذارد و

الرِّبَا وَالْأَمَامُ الْجَائِرُ وَرَجُلٌ لَا تَنْفَاهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ

سود خورنده و بادشاه غلام و مردی که باز ندارد و اورانماز او از بجایست

وَمَنْ تَكْرًا يَزِدُ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى الْأَبْعَادَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ

پس هر چه از من افزاید از خدا تعالی گردونی سزاوار است و نبی صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَّبِعُنِي لِلدَّخْلِ فِي الْمَسْجِدِ عَشْرَ حِصَالٍ وَهِيَ أَنْ

علیه سلام فرمود برای در آینده در مسجد سه فضیلت است که اول آن که

يَتَعَاهَدُ حَقِّيهِ أَوْ نَعْلِيهِ وَأَنْ يَسْبُدَّ بِرَجْلِي الْعَبْدُ وَأَنْ يَقُولَ

تجدد باشد از سوز و پاوش خویش است و اینکه ابتدا کند بجای رخت خویش و آن که

إِذَا دَخَلَ سَمِعَ اللَّهَ وَسَلَّمَ عَلَى سَوْنِ اللَّهِ وَعَلَى مَلَائِكَتِهِ

گوید وقتیکه داخل شود داخل بشنوم نامم و سلام است بر رسول الله و بر فرشتگان

اللَّهُ اللَّهُمَّ افْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَإِنْ

خدا ای من گشایا برای ما درهای رحمت خویش بگشای تا تو بخشاینده هستی و آنکه

سَلِّمْ عَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ أَنْ يَقُولَ ذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ سَلِّمْ

سلام رساند بر اهل مسجد و اینکه بگوید اگر در مسجد کسی نباشد سلام است

بمستند که اینها تعالی نمازشان هرگز قبول نخواهد کرد مردی که تنها نماز میکند از بلا قرات
و کسی که او میکند زکوة را و مردی که امانت میکند قوم را و قوم مراد و ناخوش اند
و مرد غلام که گریخته است و مرد شراب خور دائمی و زنی که شبها گدازاند
و شوهر او بر او شتم گرفته باشد و زن آزاده که نمازی ندارد و میگذارد و
سود خورنده و بادشاه غلام و مردی که باز ندارد و اورانماز او از بجایست
پس هر چه از من افزاید از خدا تعالی گردونی سزاوار است و نبی صلی الله
علیه سلام فرمود برای در آینده در مسجد سه فضیلت است که اول آن که
تجدد باشد از سوز و پاوش خویش است و اینکه ابتدا کند بجای رخت خویش و آن که
گوید وقتیکه داخل شود داخل بشنوم نامم و سلام است بر رسول الله و بر فرشتگان
خدا ای من گشایا برای ما درهای رحمت خویش بگشای تا تو بخشاینده هستی و آنکه
سلام رساند بر اهل مسجد و اینکه بگوید اگر در مسجد کسی نباشد سلام است

صلى الله عليه وسلم انه قال اذا اراد الله تعالى ان يدخل

صلى الله عليه وسلم روايت بكنهه فرمود هرگاه خدا تعالى بخواهد

اهل الجنة في الجنة بعث اليهم ملكا ومعهم هدية وكسوة

اهل جنت را در جنت درآرد مي فرستد بسوي ايشان فرشته را كه باه هديه و كسوة

من الجنة فاذا ارادوا ان يدخلوها قال لهم الملك قفوا ان

از جنت در هرگاه بخواهد كه در جنت درآيد مي گويد

معهم هدية من رب العالمين قالوا وما تلك الهدية فيقول

كه باس سخنه ايست از پروردگار عالمان پرسند و جيت ان سخنه بس

للك هي عشرة خواتم مكتوب على اخطها سلام عليكم

فرشته ميگويد ان ده خاتم است كه نوشته است بر كل اذن سلام عليكم

ظنتم فاذا دخلوها خلدن وفي الثاني مكتوب رفع عنكم

چونش اندر پس در ثاني جنته براي دوام در دوام نوشته است بر دم فرشته است ايشان

الاحزان والهجوم وفي الثالث مكتوب وتلك الجنة

غيا در الهيا در سوم نوشته است د اين همان جنت است

التي اوتقوها بما كنتم تعملون وفي الرابع مكتوب اللسان

كه است داد شده بسبب انكه عمل ميگويي در چهارم نوشته است بوشانم

الحل والحل وفي الخامس مكتوب وزوجهم بجزع عين

جاء وزوجت در پنج نوشته است وزني دادهم ايشان اخوان

التي جزيهم اليوم بما صبروا انهم هم الفائزون وفي

چونك ان جزا لام ايشان انبسا بيا صبر كردند و بسبب ايشانند بجزا در مسندگان و صبر

السادس مكتوب هذا جزا وكم اليوم بما فعلتم من

ششم نوشته است اين است عوض شما امروز بسبب بكم اعانت كرديد

نسخه
علا بگویند
باین
صلح
است
فرشته
نوشته
است
این
کتاب
در
جنت
است
نوشته
است
باین
کتاب
نوشته
است
این
کتاب

الطاعة وفي السابعة مكتوب صرتم شبابا لا تهرمون

ابدا وفي الثامن مكتوب صرتم امانين ولا تخافون ابدا

وفي التاسع مكتوب رافقتم الانبياء والصديقين والشهداء

والصالحين وفي العاشر مكتوب ساكنتم في جوار

الرحمن ذي العرش العظيم ثم يقول الملك ادخلوها بسدا

امين فيدخلون الجنة ويقولون الحمد لله الذي اذهب

عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور الحمد لله الذي صدقنا

وعده واورثنا الارض نتو امن الجنة حيث نشاء فيعرف

اجر العابدين واذا اراد الله ان يدخل هل التار في النار

بعث اليهم ملكا ومعه عشرة خواتم في اولها مكتوب

ادخلوها لا تموتون فيها ابدا ولا تحيون ولا يخرجون

در آينه در دوزخ كه گاي خواهد مرد در ان فرشته خواهد شد و در ميزان او دره خواهد شد

در هفتم نوشته است جوان شده گاي بر خواجه است
در هشتم نوشته است شديده من يا فغان گاي خواجه زسيده
در نهم نوشته است رفاقت برود انبياء و صديقين و شهداء
در دهم نوشته است ساكنون كوديد در ساكن
در يازدهم نوشته است بزرگ است باز نوشته خواهد گشت در جنت روي بسا
در شانزدهم نوشته است داخل خواهند شد و خواهند گشت ستارگان ستاره ها را آنكه برود
از اعلم رايشك برود گار ما امزنده و سپاس فرايت ستارگان ستاره ها را آنكه برود
ما را دعه خوش و داد ما را زمين كه جا ميگيريم از جنت هر جا كه ميخوايم بيم خوب است
منو عمل كنندگان و هر كاهي خواهد كه دوزخيان را
همي فرشته بسوي او شان فرشته خواهد بود و با او داده مهر خواهد بود و اول ان نوشته است
در آينه در دوزخ كه گاي خواهد مرد در ان فرشته خواهد شد و در ميزان او دره خواهد شد

در دوازدهم نوشته است
در سيزدهم نوشته است
در چهاردهم نوشته است
در پانزدهم نوشته است
در شانزدهم نوشته است
در هجدهم نوشته است
در نوزدهم نوشته است
در بيستم نوشته است

وَفِي الثَّانِي مَكْتُوبٌ خَوْضُوا فِي الْعَذَابِ لَا رَاحَةَ لَكُمْ وَفِي

و در دوم نوشته است خورید در عذاب راحت نیست شمارا در

الثَّالِثِ مَكْتُوبٌ يَسْأَلُونَ رَحْمَتِي وَفِي الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ ادْخُلُوا

نوشته تا امید مندانه از من تقاضا و در چهارم نوشته است داخل شوید

فِي النَّارِ وَالنَّمُّ وَالْحَزَنُ أَبَدًا وَفِي الْخَامِسِ مَكْتُوبٌ لِبِاسِكُمْ النَّارُ

در ننگ و غم و درد و اندوه و در پنجم نوشته است لباس نجات

وَأَطْعَمُوا الْقَوْمَ وَشَرَّابِكُمْ الْحَمِيمُ وَمَهَادَكُمْ النَّارُ

و خوراک شما و نوشیدنی و آنچه نوشید آب گرم است و دست شما آتش است

وَعَوَّاشِكُمُ النَّارُ وَفِي السَّادِسِ مَكْتُوبٌ هَذَا جَزَاؤُكُمْ

و پوشش شما آتش و در ششم نوشته است این عوض شماست

الْيَوْمَ بِمَا فَعَلْتُمْ مِنْ مَعْصِيَتِي وَفِي السَّابِعِ مَكْتُوبٌ

امروز به سبب آنکه کردید و در هفتم نوشته است

سَنَجِّعُ عَلَيْكُمْ فِي النَّارِ أَبَدًا وَفِي الثَّامِنِ مَكْتُوبٌ

عذاب من دائمی است بر شما در دوزخ و در هشتم نوشته است

عَلَيْكُمْ اللَّعْنَةُ بِمَا تَعْمَلُونَ مِنَ الذُّنُوبِ الْكِبَارِ وَلَمْ تَتُوبُوا

لعنت است بر شما از آنکه بصد کردید گناهان بزرگ و توبه نکردید

وَمَتَدَمُوا وَفِي التَّاسِعِ مَكْتُوبٌ قَرْنَا وَكُمُ الشَّيَاطِينِ

و پیچان شدید و در نهم نوشته است پیچان شما و شما شیاطین اند

فِي النَّارِ أَبَدًا وَفِي الْعَاشِرِ مَكْتُوبٌ تَبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ وَ

در دوازدهم برای اوست و در دهم نوشته است پیروی کردید شیطان را و

أَرَدْتُمُ الدُّنْيَا وَتَرَكْتُمُ الْآخِرَةَ هَذَا جَزَاؤُكُمْ وَعَنْ بَعْضِ

خواستید دنیا را و گذارشتید آخرت را بس اینست جزا شمارا در بعضی حکما منقول است

در دوم نوشته است

در نهم نوشته است

وَطَلَبْتُ بِجَشْرَةٍ فِي عَشْرَةِ مَوَاطِنٍ فَوَجَدْتُهَا فِي عَشْرَةِ
 كَرَمِ كَرِيمٍ دَهْزَادِ دَرِهْ
 مَعْرِي طَلَبْتُ الرِّفْعَةَ فِي التَّكْبِيرِ فَوَجَدْتُهَا فِي التَّوَاضُعِ وَطَلَبْتُ
 طَلَبْتُ كَرِيمٍ بَلَدِي فِي دَرْكَبَرِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ اِيكْسَارِ دَرْ طَلَبْتُ
 الْعِبَادَةَ فِي الصَّلَاةِ فَوَجَدْتُهَا فِي الْوَرَعِ وَطَلَبْتُ الرَّاحَةَ فِي
 عِبَادَاتِ رَاوِزِ مَنَازِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ بِيَزْكَارِي فَطَلَبْتُ كَرِيمِ اَرَامِ اَدْرِ
 الْخَيْرَ فَوَجَدْتُهَا فِي الزُّهْدِ طَلَبْتُ نَوْرَ الْقَلْبِ فِي صَلَاةِ
 حَرَمِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ زِيَادِ بَرَكِ وَطَلَبْتُ كَرِيمِ نَوْدُولِ رَا دَرِ مَنَازِ
 النَّهَارِ حَمْرًا فَوَجَدْتُهَا فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ سِرًّا وَطَلَبْتُ نَوْرَ الْقَلْبِ
 رَوْزِ دَرِ حَالَتِ طَلَبْتُ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ مَنَازِ شَبَّ كَرِخِيْدِ يَشُدُّ وَطَلَبْتُ دَمِ اَوْتَمَاتِ اِ
 فِي الْجُودِ وَالسَّنَاءِ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعَطَشِ فِي الصَّبْرِ
 دَرِ جَوَاهِرِ دِي وَنَخَادِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ تَشَكُّلِ كَرِ دَرِ رَوْزِ هَاشِدِ وَطَلَبْتُ كَرِيمِ
 الْجَوَازِ عَلَى الصِّرَاطِ فِي اُصْحِيَّةٍ فَوَجَدْتُهَا فِي الصَّدَقَةِ وَطَلَبْتُ
 دَرِ كَشْفِ اَزْ حِرَاطِ دَرِ اَنْزَبَانِي كَرْدَنِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ صَدَقَةِ قَلْبِ وَطَلَبْتُ كَرِيمِ
 الْجَنَّةِ مِنَ النَّارِ فِي مَلْبَحَاتٍ فَوَجَدْتُهَا فِي تَرْكِ الشَّهْوَانِ
 نَجَاتِ رَا اَزْ اَلَشِّ دَرِ شَبَّارِ مَبَاحِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ بَرَكِ شَهْوَانِ
 وَطَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا فَوَجَدْتُهَا فِي ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى
 وَطَلَبْتُ كَرِيمِ نَجْتِ الْجِبَرِ دَرِ دُنْيَا بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ يَادِ اَسَدِ تَعَالَى
 وَطَلَبْتُ الْعَافِيَةَ فِي الْجَمَاعِمْ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعَزْلِ وَطَلَبْتُ
 وَطَلَبْتُ كَرِيمِ اَرَامِ دَرِ مَجْمَعِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ نَهَانِي وَطَلَبْتُ كَرِيمِ
 نَوْرَ الْقَلْبِ فِي الْمَوَاعِظِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَوَجَدْتُهَا فِي التَّفَكُّرِ
 رَوْشَنِي دَلِ اِ دَرِ نَفِيسِنِ هَ دَرِ طَلَاوَتِ قُرْآنِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا دَرِ تَفَكُّرِ كَرْدَنِ

فَوَجَدْتُهَا فِي عَشْرَةِ مَوَاطِنٍ
 كَرَمِ كَرِيمٍ دَهْزَادِ دَرِهْ
 طَلَبْتُ كَرِيمِ بَلَدِي فِي دَرْكَبَرِ
 عِبَادَاتِ رَاوِزِ مَنَازِ
 حَرَمِ بَسِ يَانْفَمِ آتَمَا
 رَوْزِ دَرِ حَالَتِ طَلَبْتُ
 دَرِ جَوَاهِرِ دِي وَنَخَادِ
 نَجَاتِ رَا اَزْ اَلَشِّ
 وَطَلَبْتُ كَرِيمِ نَجْتِ الْجِبَرِ
 وَطَلَبْتُ كَرِيمِ اَرَامِ
 رَوْشَنِي دَلِ اِ دَرِ نَفِيسِنِ هَ

وَابْتِكَاءُ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَضَى اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَارْتَبَتْ
 اَبْتَدَ اَبْرَهِيْمُ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّ مِنْهَا قَوْلَ عَشْرٍ حُضَيْمٌ مِنَ السَّنَةِ
 تَمَسَّحُ الرِّاسِ وَخَمْسٌ فِي الْبَدَنِ فَاَمَّا فِي الرِّاسِ السُّؤَالُ وَالْمَعْصِيَةُ
 وَالِاسْتِشْبَاقُ وَقَسُّ الشَّارِبِ وَالْحَقُّ وَاَمَّا فِي الْبَدَنِ تَمَسَّحُ
 الْاَبْيَاطِ وَتَقْلِيمُ الْاَظْفَارِ وَحَقُّ الْعَائِثَةِ وَالْحَتَّانُ وَالِاسْتِمْسَاكُ
 وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَمَنْ سَبَّهُ مَرَّةً سَبَّ اللَّهَ
 عَلَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا تَرَى لِقَوْلِهِ تَعَالَى لِلْوَالِدِ بْنِ مَغِيرَةَ
 لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ حِينَ سَبَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مَرَّةً وَاحِدَةً سَبَّ اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَقَالَ وَلَا تَطْعَمُ كُلَّ
 حَلَاوٍ مَهِيْنٍ حَتَّى يَمْسَأَ نَفْسُهُ مِمَّا عَنِ الْخَيْرِ مَعْتَدًا آيْتُهُمْ
 نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ

من
 در تفسیر این آیت گفته اند
 از نمودن ابراهیم را بروردگار او سجد نمودن پس کمال آورد آنرا گفت که مفضل است از سجدات
 پنج هزار در سجدت و پنج در بدن
 پس آنچه در سجدت سوال است در هر روز
 و آب در بینی رسانیدن در تراشیدن بروت تا آدمی سوزش را بشکند و آنچه در بدن است بر کردن
 موی کفن در تراشیدن ناخنها در تراشیدن موی زنیان و خنک کردن و استنجا کردن
 در آرزوی این عباس روایت است که هر که در دو فرسخه بر نبی صلی الله علیه
 و سلم بگردد و محبت در دست خدا بروی ده بار دیگر بدگوید او را یکبار بد فرسخه
 بروی ده بار آید یعنی
 معون را هر گاه بد گفت
 بی صلی الله علیه و سلم را
 یکبار بد گفت او را پنج بار
 پس فرمود زبان هر پنج
 قسم خورنده بپسند طعن نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ
 در این کلام
 در تفسیر این آیت گفته اند
 از نمودن ابراهیم را بروردگار او سجد نمودن پس کمال آورد آنرا گفت که مفضل است از سجدات
 پنج هزار در سجدت و پنج در بدن
 پس آنچه در سجدت سوال است در هر روز
 و آب در بینی رسانیدن در تراشیدن بروت تا آدمی سوزش را بشکند و آنچه در بدن است بر کردن
 موی کفن در تراشیدن ناخنها در تراشیدن موی زنیان و خنک کردن و استنجا کردن
 در آرزوی این عباس روایت است که هر که در دو فرسخه بر نبی صلی الله علیه
 و سلم بگردد و محبت در دست خدا بروی ده بار دیگر بدگوید او را یکبار بد فرسخه
 بروی ده بار آید یعنی
 معون را هر گاه بد گفت
 بی صلی الله علیه و سلم را
 یکبار بد گفت او را پنج بار
 پس فرمود زبان هر پنج
 قسم خورنده بپسند طعن نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ نَسَمَ حَزْبُهُ بَيْعُهُ طَعْنُ

عقل بعد ذلك زعيم ان كان ذاك ال بليان اذ اتى عليه
سخت كوفى بعد از آن بدنام را كه بوده و صاحب اولاد هرگاه خونخوار بود

ايضا قال اساطير الاولين يعنى يكذب بالقرآن وقال
آيات المكيه اين نقلها پيشيان اند يعنى يكذب برآن ميگند و

ابراهيم بن ادهم رحمه الله حين سأل عن قول تعالى
ابراهيم بن ادهم رحمه الله گفته هرگاه كه پرسيدند از او از اين آيت

ادعوني استجب لكم وانذروا انذروا فقال
دعا خواهد از ما قبول خواهم كرد براي شما كه ما دعا ميكنم پس قبول نميد و براي ما كلف

ما تفلحوا من عشره اشياء اولها انكم عرفتم الله
مردند و لهاي شما از ده چيز اول اينكه بشناسيد خدا را

و لم تؤدوا حقه و قرأتم كتاب الله و لم تقبلوا
و ادا نكرديد حق او را و خوانديد كتاب خدا را و عمل نكرديد

به و ادعيتم عدو و ابليس و اليتيم و ادعيتم حب
بر آن دعوي كرديد دشمن ابليس را و دوست گرفتيد او را و دعوي كرديد محبت

الرسول و تركتم اثره و سنته و ادعيتم حب الجنة
رسول را و ترك كرديد بيردني او را و طريق سنت او را و دعوي كرديد محبت جنت را

و لم تعملوا لها و ادعيتم خوف النار و لم تنهوا عن
و عمل نكرديد بر آن و دعوي كرديد خوف دوزخ را و باز نيامديد از

الذنوب و ادعيتم ان الموت حق و لم تستعدوا له
گناهان و دعوي كرديد كه موت حق است و نهي نيامديد براي آن

واشتغلتم بعيوب غيركم و تركتم عيوب انفسكم
در مشغول شديد در عيوب ديگران و گذاشتيد عيوب ذات خود را

وَيَا كَلْبُونَ بِرَبِّكَ اللَّهُ وَلَا تَشْكُرْهُ وَتَدْفِنُونَ مَوْتَكُمْ

وہجورید زرق خذرا و ہجرتی آن پر شکر اور لا و دفن میکنید ہر دو گان خود را

وَلَا تَعْبُرُونَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ

و عبت نمی پذیرید و شبی صلے اللہ علیہ وسلم منو اینست هیچ

عَبْدٍ أَمَدَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي لَيْلَةٍ عَرَفَ الْفَرَمَةَ

بنده و کسب کرد دعا کند این دعا در شب عرفہ ہزار بار

وَهِيَ عَشْرُ كَلِمَاتٍ لَمْ يَسْئَلِ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ مَا لَمْ

و این ده کلمات اند سوالی نکند از خدا چیزی را مگر بدہم اورا تا آنکہ

يَدْعُ بِقَطِيعَةِ رَحِمٍ أَوْ مَائِثَةٍ أَوْ لَهَا سُبْحَانَ الَّذِي فِي

دعا کند ہر برای قطع رحمند یا برای گناہی اول آن پاک است آن ذات کہ در

السَّمَاءِ عَشْرَةَ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْأَرْضِ مَلِكٌ وَقَدْرٌ

آسمان است عرش او پاک است آن ذات کہ در زمین است سلطنت او و قدرت او

سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْبَرِّ سَيِّدٌ سُبْحَانَ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ

پاک است آن ذات کہ در صحرا است راه او پاک است آن ذات کہ در آسمان است

رُوحٌ فَخَقُّ أَوْ يَكْفُؤُا فِي النَّارِ سُلْطَانٌ سُبْحَانَ الَّذِي

روح فحق او پاک است آن ذات کہ در آتش است غلبہ او پاک است آن ذات کہ

فِي الْأَرْضِ حَامِلٌ عَلَى سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْقُبُورِ قَضَاؤُهُ

افزون حکم است علم او پاک است آن ذات کہ در گور است حکم او

سُبْحَانَ الَّذِي قَعَّ السَّمَاءَ بِأَعْيُنِ سُبْحَانَ الَّذِي وَضَعَ

پاک است آن ذات کہ بلند ساخت آسمان را با ستون پاک است آن ذات کہ بست کرد

الْأَرْضَ سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُتُّ مِنْهُ إِلَّا إِلَيْهِ

زمین را پاک است آن ذات کہ نمی میرد از دنیا و جای نجات مگر بسوی او

في الجبر

در جبر

بعضی از جبر بیان کرده اند

وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

وَأَزَّابَنَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنَّا وَابْتَدَأَتْ كَفَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ لَا يَلْبَسُ عَلَيْهِ لَلْعَنَةُ كَرَّ

أَحِبَّاءُ وَكَرَّ مِنْ أُمَّتِي قَالَ عَشْرُونَ نَفْرًا وَأُولَاهُمُ الْإِمَامُ الْبَاقُونَ

وَالْمُنْكَرُ وَالْفَتَى الَّذِي لَا يَمْلِكُ مِنْ آيِنٍ يَكْتَسِبُ

الْمَالُ فِي مَا ذَيْنِغُ وَالْعَالِمُ الَّذِي صَدَقَ الْأَمِيرُ

عَلَى جَوْرَةٍ وَالشَّجَرُ الْخَائِنُ وَالْحَتِيرُ وَالزَّانِي وَارْكُلْ

الرِّبَا وَالنَّجِيلَ الَّذِي لَا يَمْلِكُ مِنْ آيِنِ جَمْعِ الْمَالِ

وَشَارِبِ الْخَمْرِ مَدَّ مِنْ عَلَيْهِ قَاتِلٌ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ فَكَمْ بَعْدَكَ وَكَرَّ مِنْ أُمَّتِي قَالَ عَشْرُونَ نَفْرًا وَأُولَاهُمُ

أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ فَإِنِّي أَبِغْضُكَ وَالْعَالِمُ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ وَ

حَامِلُ الْقُرْآنِ إِذَا عَمِلَ بِمَا فِيهِ وَالْمُؤَدِّزُ لِلَّهِ فِي حَسْرَةٍ

حَافِظُ الْقُرْآنِ بَعْدَ مَا كَانَتْ عَلَيْهِ عَمَلٌ كَرَّ

عَمَلٌ كَرَّ بِرَأْسِهِ وَهُوَ يَتَّقِي وَيَتَّقِي النَّارَ نَوَافِسُهُ دَوْبَرُ بَيْتِ

صَلُّوا بِمَحَبَّةِ الْفُقَرَاءِ وَالسَّائِكِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَذَوِّ الْقُلُوبِ
نماز با دوست داند و فقرو و سائکین و یتیمان و صاحب دل

لِرَجِيمٍ وَابْتِوَاضِ مَحَلِّهِ وَشَاكِبِ نَشَاكِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَىٰ
بیزبان و تواضع کننده برای خدا و جوانی که کلان شد در طاعت ابد تعالی

وَكَوْنِ الْحَالِ وَالشَّابَّانِ الْمُتَجَابِرِينَ فِي اللَّهِ وَالْحَرِصِ عَدَلِ
و خورنده شی حال دان دو جوان که دوست دارند برای خدا و حرص داند بر

الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَةِ وَالَّذِي يُصَلِّي بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ نِيَامًا
نماز با جماعت و آنکس که نماز گذارد در شب و او میمان خفته باشد

وَالَّذِي يَمْسِكُ نَفْسَهُ عَنِ الْحَرَامِ وَالَّذِي يَنْصَحُ وَفِي
و آنکس که باز دارد خود را از حرام و آنکس که خبر خواهد کند و در

رِوَايَةٍ يُدْعُو لِأَخِيهِ وَوَلِيِّهِ وَوَلِيِّهِ وَوَلِيِّهِ
روایتی است که دعا کند برای برادران و نسبت در دل او چیزی و آنکس

يَكُونُ أَبَدًا عَلَىٰ وَضُوءٍ وَسُخْيٍ وَحَسَنِ الْخَلْقِ وَالْمَصْدَقِ
که دائما با وضو باشد و بخشنده و نیک خلقی و آنکس تصدیق کند

رَبِّهِ بِمَا ضَمِنَ اللَّهُ لَهُ وَالْحَسَنِ إِلَىٰ مَسْتوراتِ الْأَرَامِلِ
پروردگار خود را بر آن چه ضامن شده است برای او و نیک رساننده زبان بی شوهر را و

الْمُسْتَعِينِ لِلْمَوْتِ وَقَالَ وَهَبُ بْنُ مَسْبُكَةَ مَكْتُوبٍ فِي
تیار کننده برای موت و وهب بن مسبکة در نوشتن

التَّوْرَةِ مِنْ تَرُودٍ فِي اللَّهِ نِيَا صَارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَبِيبًا
نوشته است و هر که توست تیار کرد در دنیا که بر روز قیامت محبوب

اللَّهُ وَمَنْ تَرَكَ الْغَضَبَ صَارَ فِي جِوَارِ اللَّهِ وَمَنْ تَرَكَ
خدا را خواهد بود هر که خود را در غضب بر در آید در دپناه خدا و هر که ترک کرد

نماز
بیزبان
تواضع کننده
دو جوان
حرص داند
نماز با جماعت
و آنکس که
نماز گذارد
در شب
او میمان
خفته باشد
و آنکس که
باز دارد
خود را
از حرام
و آنکس که
خبر خواهد
کند
روایتی است
که دعا کند
برای برادران
و نسبت در
دل او
چیزی
و آنکس
که دائما
با وضو
باشد
و بخشنده
و نیک
خلق
و آنکس
تصدیق
کند
پروردگار
خود را
بر آن
چه ضامن
شده است
برای او
و نیک
رساننده
زبان
بی شوهر
را
و تیار
کننده
برای
موت
و وهب
بن
مسبکة
در
نوشتن
نوشته
است
و هر
که
توست
تیار
کرد
در
دنیا
که
بر
روز
قیامت
محبوب
خدا
را
و هر
که
ترک
کرد
خود
را
در
غضب
بر
در
آید
در
دپناه
خدا

حَبَّ الْعَيْشِ فِي الدُّنْيَا صَارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آمِنًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ
 محبت عیش را در دنیا از عذاب خدا امن یا باشد بدوز قیامت

وَمَنْ تَرَكَ الْحَسَاءَ صَارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَحْمُودًا عَلَى رُؤْسِهِ
 و هر که ترک کوه سدا محمود باشد بر دوز قیامت در مجمع

لِخَلْدِيقٍ وَمَنْ تَرَكَ حُبَّ الرِّيَاسَةِ صَارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَزِيزًا
 خلق و هر که محبت ریاست ترک کرد بر دوز قیامت عزیز باشد

عِنْدَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ وَمَنْ تَرَكَ الْفُضُولَ فِي الدُّنْيَا صَارَ
 نزد بادشاه غالب و هر که ترک کرد فضول را در دنیا صاحب نازو

نَاعِمًا فِي الْأَبْرَارِ وَمَنْ تَرَكَ الْخُصُومَةَ فِي الدُّنْيَا صَارَ
 نعمت باشد در نیکوکاران و هر که ترک کرد خصومت را در دنیا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ تَرَكَ الْجُلْنَ فِي الدُّنْيَا
 بر دوز قیامت از مباد یا ننگان باشد و هر که ترک کرد جمل را در دنیا

صَارَ كَوْرًا عِنْدَ رَسُولِ الْخَلْدِيقِ وَمَنْ تَرَكَ الرَّاحَةَ فِي
 ذرگش در جمیع خلق مشهور شد و هر که ترک کرد راحت را در

الدُّنْيَا صَارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسْرُورًا وَمَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ فِي
 دنیا خوش باشد بر دوز قیامت و هر که ترک کرد حرام را در

الدُّنْيَا صَارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي جِوَارِ الْأَنْبِيَاءِ وَمَنْ تَرَكَ
 دنیا بر دوز قیامت در همسنگی انبیا باشد و هر که ترک کرد

النَّظَرَ فِي الْحَرَامِ فِي الدُّنْيَا أَوْحَى اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي
 دیدن حرام را در دنیا خوش دارد خدا بر دوز قیامت هر که چشم او را

الْجَنَّةِ وَمَنْ تَرَكَ الْغَنَى فِي الدُّنْيَا وَاخْتَارَ الْفَقْرَ بَعَثَهُ
 جنت ف و هر که ترک کرد ثروتمندی را در دنیا و اختیار کرد فقر بفرستد او را

و هر که ترک کرد حرام را در دنیا خوش باشد بر دوز قیامت

اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْوَالِدِينَ وَالنَّبِيِّينَ وَمَنْ
 بِقَامَ بِجَوَائِبِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا فَضَرَّ اللَّهُ تَعَالَى حَوَاجِي فِي
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي قَبْرِهُ مَوْسِرًا
 فَتَقِفْ فِي ظِلِّهِ اللَّيْلُ وَيَصِلْ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ
 فِي ظِلِّ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَلْيَكُنْ زَاهِدًا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ
 حِسَابًا يَسِيرًا فَلْيَكُنْ نَاصِحًا لِنَفْسِهِ وَإِخْوَانِهِ وَمَنْ أَرَادَ
 أَنْ يَكُونَ الْمَلَائِكَةَ زَائِرِينَ فَلْيَكُنْ وَرِعًا وَمَنْ أَرَادَ
 أَنْ يَسْكُنَ فِي مَجْمُوعَةِ الْجَنَّةِ فَلْيَكُنْ ذَاكِرًا لِلَّهِ
 بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ
 حِسَابٍ فَلْيَتَّبِعْ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةَ تَصَوُّغًا وَمَنْ أَرَادَ
 أَنْ يَكُونَ غَنِيًّا فَلْيَكُنْ رَاضِيًّا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ تَعَالَى

بمعا تعالی یوم القیامت با اولیا و ائمه و هر که برآرد

حاجتهای خلق را در دنیا روا خواهد کرد خدا تعالی حاجتها او را در

دنیا و آخرت و هر که خواهد که در قبر او مونس باشد

بش باید که بر خیزد در شب تاریک و نماز گذارد و هر که خواهد که

در سایه عرش رحمن باشد بش باید که زاهد باشد و هر که خواهد که

حساب او سهل باشد بش باید که خود را و برادران خود را حیز خدای کند و

هر که خواهد که فرشتگان با او ملاقات کنند بش باید که پرستیز کار باشد و هر که خواهد

که ساکن باشد در میان جنت بش باید که یاد الله کند

در شب و روز و هر که خواهد که بے حساب در جنت

درآید بش باید که توبه تصوح کند بسوی خدا و هر که خواهد که

تواند باشد بش باید که راضی باشد بآنکه راده است خدا تعالی

وَمَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ مَعَ اللَّهِ فَقِيمًا فَلْيَكُنْ خَاشِعًا

وهر که خواهد که فقید باشد نزد خدا پس باید که عاجز می گردد و باشد

وَمَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ حَكِيمًا فَلْيَكُنْ عَالِمًا وَمَنْ ارَادَ

وهر که خواهد که حکیم باشد پس باید که عالم باشد و هر که خواهد

أَنْ يَكُونَ سَلَامًا مِنَ النَّاسِ فَلْيَذْكُرْ أَحَدًا إِلَّا خَيْرًا

که سلامت باشد از خلق فلان پس ذکر نکند کسی را مگر بخیر

وَلْيَعْتَبِرْ فِيهَا مِنْ أَمْرِ شَيْءٍ خُلِقَتْ وَمَا ذَا خُلِقَتْ

و عبرت گزیند در دنیا که از چه چیز پیدا کرده شده و ام در برای چه پیدا کرده شده و ام

وَمَنْ ارَادَ الشَّرَفَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَخُزَّ الْآخِرَةَ

وهر که بزرگی خواهد در دنیا و آخرت پس باید که خوار باشد

عَلَى الدُّنْيَا وَمَنْ ارَادَ الْفِرْدَوْسَ وَالنَّعِيمَ الَّذِي لَا

بر دنیا و هر که خواهد جنت فردوس و نعمت را

يَفْنَى لَا يَضْمَعُ عَمْرًا فِي فُسَادِ الدُّنْيَا وَمَنْ ارَادَ

فنا گردد عمر خود را در فساد دنیا تلف نکند و هر که خواهد

الْجَنَّةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَعَلَيْهِ بِالسَّخَاوَةِ لِأَنَّ

جنت را در دنیا و آخرت پس لازم است بر او سخاوت را چرا که

السَّخَى قَرِيبٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَبَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَمَنْ ارَادَ

مرد سخا نزدیک است از جنت و دور است از آتش و هر که خواهد

أَنْ يُنَوِّرَ قَلْبَهُ بِالنُّورِ لِتَأْمُرَ فَعَلَيْهِ بِالتَّفَكُّرِ

که روشن گرداند دل خویش از روشنی کامل پس لازم است فکر کردن

وَالْإِعْتِبَارَ وَمَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ لَهْدًا صَابِرًا

و عبرت پذیر متن و هر که خواهد که باشد برای او مدین صبر کننده

و هر که خواهد که عالم باشد و هر که خواهد که حکیم باشد و هر که خواهد که سلامت باشد از خلق فلان پس ذکر نکند کسی را مگر بخیر و عبرت گزیند در دنیا که از چه چیز پیدا کرده شده و ام در برای چه پیدا کرده شده و ام و هر که بزرگی خواهد در دنیا و آخرت پس باید که خوار باشد و هر که خواهد جنت فردوس و نعمت را بر دنیا و هر که خواهد جنت فردوس و نعمت را فنا گردد عمر خود را در فساد دنیا تلف نکند و هر که خواهد الجنة في الدنيا والآخره فعليه بالسخاوة لان السخى قريب الى الجنة وبعيد من النار و من اراد ان ينور قلبه بالنور لتامر فعليه بالتفكير والاعتبار و من اراد ان يكون لهدا صابرا

وَلَيْسَانِ ذَاكِرٌ وَقَدْ خَشِعَ عَلَيْهِ وَكَرِهَ

و زبان ذکر کننده و دل می کشند پس لازم گیرد بسیاری

الاستغفار للمؤمنين والمومنات والمسلمين والمسلمات

آرزوی خواستن برای مؤمن مردان و مؤمن زنان و مسلم مردان و مسلم زنان

زيت الطبايع

بهدیه الحمد و البته که کتاب فیض الکتاب اعنی منبهات ابن حجر عسقلانی حسب کتب
شیخ ناصر علی صاحب تاج کتب در مطبع جنابان بانضمام و سعی امام کتبت
آفاق میرزا عبدالرزاق غفر الله ذنوبه و مستعین به تاریخ کیم شوال المعظم ۱۲۹۰
هجری بقالب طبع در آمده مطبوع طبابع خاص عام گردید +

قطعه تاریخ از تاریخ طبع و قادم جمع خوبی و و داد منظر عنایت
کریم مطلق مولوی محمد سیف الحق صاحب تخلص بان دیر بکلمه هند

این روز که طبع نموده منبهات ارشاد کرد از بی تاریخ و سال آن تا خامه ادیب چنین ساخته رسم	عبدالرزاق صاحب دو عطا داد دور و پیش طبع من از زره داد بی ساخته بطرز طبعی تاریخ داد
--	--

قطعه تاریخ نتیجه فکر رسا و من در کجا صاحب فهم و فزیت همی سرا
محمود میرالدین صاحب تخلص به شوکت بسلمه الله تعالی

کتاب عسقلانی شد جو مطبوع ز روی محمد تاجرخین خرد گفت	بهدیه خوبی طبع و حسن محمد زوی گنجینه علم شریعت
--	---

